

عروج خونین

به مناسبت کنگره بیستمین سالگرد شهادت عالم و مجاهد پارسا

چهارمین شهید محراب

حضرت آیه الله العظمی عطاءالله اشرفی اصفهانی

مؤلف

محمد اشرفی اصفهانی

۱۳۸۱

ناشر: نشرشاهد

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱

چاپ و لیتوگرافی:

قیمت: ریال

ساختمان معاونت پژوهش و تبلیغات بنیاد شهید انقلاب اسلامی نشر شاهد

تلفن: ۸۸۲۳۵۸۵

فهرست

مقدمه ... الف

فصل اول: زندگینامه ... ۱

تولد، خاندان ... ۳

تحصیلات، اساتید ... ۵

کمالات اخلاقی، علمی ... ۱۹

خصوصیات آن شهید از دیدگاه فرزندان ایشان ... ۳۱

فصل دوم: هجرت و خدمات آن شهید ... ۴۷

هجرت به کرمانشاه ... ۴۹

خدمات علمی و دینی ... ۵۲

خدمات اجتماعی ... ۵۳

فصل سوم: مجاهدات و مبارزات شهید محراب ... ۵۷

ارتباط با حضرت امام خمینی ... ۵۹

از ۱۵ خرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی سال ۴۲ ... ۵۹

پس از پیروزی انقلاب و دوران دفاع مقدس ... ۷۷

فصل چهارم: دیدگاه شهید محراب درباره ولایت فقیه ... ۱۰۵

آخرین مصاحبه شهید محراب و برگزیده ای از دیدگاههای شهید محراب ... ۱۰۷

-۶-

فصل پنجم شهادت شهید محراب و وصیتنامه ... ۱۳۱

توطئه های ناموفق ... ۱۳۷

آخرین توطئه ... ۱۴۰

انتظار و پیشگویی شهید محراب از شهادت خود ... ۱۴۳

فصل ششم: شهید محراب اشرافی اصفهانی در منظر حضرت امام خمینی(ره) و دیگر شخصیتها ... ۱۵۱

فرازی از پیام امام(ره) ... ۱۵۳

فرازی از پیام مقام معظم رهبری ... ۱۵۳

فرازی از پیام آیه الله منتظری ... ۱۵۳

فرازی از پیام حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی ... ۱۵۴

فرازی از پیام آیه الله طاهری ... ۱۶۰

فرازی از پیام مرحوم آیه الله خاتمی ... ۱۶۰

و دیگر شخصیتها و ارگانهای انقلابی ... ۱۶۱

فصل هفتم: ضمائم ... ۱۶۷

نامه های حضرت امام خمینی قدس سره به شهید محراب(ره) ... ۱۶۹

۱- اجازات مربوط به دوران تحصیلات طلبی ... ۱۷۷

۲- اجازات از مراجع بزرگوار تقلید ... ۱۸۰

۳- اجازات اجتهاد و همچنین نقل حدیث ... ۱۸۱

تصاویر شهید محراب و حضرت امام و شخصیتها و اشعار در مرثیه و شهادت شهید محراب ... ۱۹۵

مقدمه

ننگ ابدی بر آنان که يك چنین شخص صالحی را که آزارش به موری نرسیده بود از ملت ما گرفتند و خود را در پیشگاه خدای متعال و نزد ملت فداکار منفورتر و جنایتکارتر از قبل معرفی کردند. حضرت امام خمینی(ره) آنان که ادعای واهی خود کوس طرفداری از خلق را می زنند و با خلق خدا آن می کنند که همه می دانند در این جنایت عظیم چه توجیهی دارند و با به شهادت رساندن عالمی خدمتگزار و پیرمرد بزرگوار هشتاد ساله چه قدرتی کسب می کنند. حضرت امام خمینی(ره)

انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری روحانیت و در رأس آن رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی انفجار نوری بود که در قرن حاضر پدید آمد از آنجا که این انقلاب بر خلاف تمایلات قدرتمندان استکبار به وقوع پیوست و امپریالیسم منافع خود را به طور کلی در ایران اسلامی از دست داد در صدد توطئه های فراوانی در جهت سرنگونی نظام و شکاف در صفوف ملت توسط عوامل داخلی خود بر آمد از مهمترین طرحهای عوامل استکبار ترور و انفجار بود که در سالهای ۶۰ و ۶۱ به اوج رسانیدند و با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت شهید بهشتی و ۷۲ تن و انفجار نخستوزیری و شهادت رجایی و باهنر و ترور شخصیتهای بزرگی چون شهید مطهری و قاضی طباطبایی و دیگر بزرگان به سراغ نماز جمعه ها رفته، بزرگان شخصیتهای علمی - مذهبی، یاران حضرت امام(ره) همچون شهدای محراب: مدنی، دستغیب، صدوقی، اشرفی اصفهانی ائمه جمعه تبریز - شیراز - یزد - کرمانشاه را در مقابل دیدگان دهها هزار جمعیت نمازگذار ترور نمودند آنچه مورد تحلیل منافقین و تروریستهای مزدور استکبار جهانی بود ایجاد رعب و وحشت در جامعه و ترور یاران انقلاب و امام فروپاشی نظام بود و چنین تصور می کردند چنانچه این شخصیتها از انقلاب گرفته شود و یاران امام ترور شوند انقلاب به بن بست خواهد رسید و متعاقب آن می پنداشتند و تحلیل می کردند که شاید پس از گرفتن این شخصیتها از انقلاب، نوبت به امام برسد غافل از آنکه انقلاب اسلامی متکی به شخصی نبوده و انفجار و ترورهای بزرگان نه تنها در عزم و اراده ملت تأثیری نگذارد بلکه انسجام ملت بیشتر شد و لذا منافقین پس از ترور شهید محراب اشرفی در یکی از تحلیلهای خود اظهار داشته بودند که ما راهی را که پیش گرفته ایم بیهوده است و به جایی نمی رسیم.

اصولاً ترور از منظر قرآن و روایات مردود است و فرد و گروهی وقتی به چنین حرکتی دست می زند که تمامی راهها را به سوی خود و گروه خود بسته می بیند و هدف او از این حرکت سلب حیات از دیگران بوده - و یا هدف او برداشتن مانع سر راه منافع خود و یا گروه وابسته به خود می باشد. با توجه به این مطلب نفا و ترور از ناهنجاریهای مهم اجتماعی در عرصه بین المللی خصوصاً جوامع اسلامی است که صلح و امنیت جامعه را به هم ریخته و حقو ملتها را تهدید به فنا و نابودی می نماید و اسلام تنها راه سربلندی و عزت و افتخار و دستیابی به منافع دنیوی و مادی و همچنین ارزشهای والای اسلامی و الهی را در قالب گفتگو و منطق دانسته و می داند. و چنگ زدن به وحدت و یکپارچگی می تواند مهمترین عامل پیروزی يك ملت باشد.

در پایان مقدمه ناگزیر به دو نکته هستم:

۱- در اولین سالگرد شهادت شهید محراب کتابی تحت عنوان محراب خونین کرمانشاه به چاپ رسیده و منتشر گردید. اکنون کتاب مذکور با اصلاحات و ملحقاتی با نام عروج خونین به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت آن شهید بزرگوار به مناسبت اولین کنگره ایشان چاپ و منتشر گردید;

۲- بسیاری از مطالب و موضوعات مستند و بعضاً پاورقی دارد و بسیاری از مطالب کتاب مربوط

به ابعاد زندگی آن شهید بزرگوار است که اینجانب به جهت ارتباط فرزندی و آشنایی کامل به تمامی جهات زندگی، اخلاقی - روحی و معنوی آن شهید بزرگوار و ملازم بودن با ایشان حدود سی سال عمر و مسئولیت امورات جاری دینی اجتماعی، سیاسی، مذهبی آن شهید خصوصاً از پیروزی انقلاب تا روز شهادت لذا آنچه نگاشته شده مطابق با واقع است ان شاءالله تعالی والله العالم بحقائق الامور

مؤلف

این اثر ناچیز

تقدیم به روان پاک و مطهر پدر بزرگوارم که عمر شریف خود را در تربیت و تعلیم و تهذیب و ارشاد مرید و فرزند خویش صرف نمود. امید است در جهان ابدی شفاعت ما را در پیشگاه عدل الهی بفرماید.

محمد اشرفی اصفهانی

پیام دست نویس حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با شخصیت شهید
 محراب اشرفی اصفهانی
 پیام حضرت امام خمینی به مناسبت شهادت حضرت آیه الله اشرفی
 اصفهانی. ۶۱/۷/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 انالله وانا اليه راجعون

چه سعادت‌مندند آنان که عمری را در خدمت به اسلام و مسلمین بگذرانند، و در آخر عمر
 فانی به فیض عظیمی که دل‌باختگان به لقاء الله آرزو می‌کنند نایل آیند. چه سعادت‌مند و بلند
 اخترند آنان که در طول زندگانی خود کمر همت به تهذیب نفس و جهاد اکبر بسته، و پایان
 زندگانی خویش را در راه هدف الهی با سرفرازی به خیل شهدای در راه حق پیوستند. چه
 سعادت‌مند و پیروزند آنان که در نشیب و فرازها و پست و بلندیهای حیات خویش به دامهای
 شیطانی و وسوسه های نفسانی نیفتاده، و آخرین حجاب بین محبوب و خود را با محاسن غر به
 خون خر نموده (۱) و به قرارگاه مجاهدین فی سبیل الله راه یافتند. چه سعادت‌مند و
 خوشبخت اند آنان که به دنیا و زخارف آن پشت پا زده و عمری را به زهد و تقوا گذرانده و
 آخرین درجات سعادت را در محراب عبادت و در اقامه جمعه با دست یکی از منافقین و منحرفین
 شقی، فائز و به والاترین شهید محراب که به دست خیانتکار اشقی الاشقیاء به ملاً اعلا شتافت،
 ملحق شدند.

و شهید عزیز محراب این جمعه ما از آن شخصیهایی بود که اینجانب یکی از ارادتمندان این
 شخص والا مقام بوده و هستم. این وجود پربرکت متعهد را قریب شصت سال است می‌شناختم.
 مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا عطاءالله اشرفی را در این مدت
 طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی از هواهای نفسانی و تارک هوی و
 مطیع امر مولا و جامع علم مفید و عمل صالح می‌شناسم، و در عین حال مجاهد و متعهد و قوی
 النفس بود. او در جبهه دفاع از حق از جمله اشخاصی بود که مایه دلگرمی جوانان مجاهد بود و از

خر نمودن: شکافتن، از میان برداشتن (کنایه از اینکه شهیدان با استقبال از شهادت، لباس
 «انیت» و «خودی» را پاره کرده و به مقام فنا فی الله می‌رسند).
 مصادیق بارز رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه (۱) بود. و رفتن او ثلمه (۲) بر اسلام وارد کرد و
 جامعه روحانیت را سوگوار نمود. خداوند او را در زمره شهدای کربلا قرار دهد و لعنت و نفرین
 خود را بر قاتلان چنین مردانی نثار فرماید. ننگ ابدی بر آنان که يك چنین شخص صالحی را که
 آزارش به موری نرسیده بود از ملت ما گرفتند و خود را در پیشگاه خداوند متعال و در نزد ملت
 فداکار، منفورتر و جنایتکارتر از قبل معرفی کردند. این بزرگوار مثل سایر شهدای عزیز ما به
 جوار رحمت حق پیوست، و ملت مجاهد و قوای مسلح سلحشور ما با عزمی راسختر به پیشبرد
 انقلاب ادامه می‌دهند. و آنان که به ادعای واهی خود کوس طرفداری از خلق را می‌زنند و با
 خلق خدا آن می‌کنند که همه می‌دانند، در این جنایت عظیم چه توجیهی دارند؟ و با به شهادت
 رساندن عالمی خدمتگزار و پیرمرد بزرگوار هشتاد ساله چه قدرتی کسب می‌کنند و چه طرفی

می‌بندند؟ و آنان که در سوگ این جنایتکاران اشک تمساح می‌ریزند و از جریان حکم خدا درباره آنان شکایت دارند، چه انگیزه‌ای دارند؟ آیا انتقام از جمهوری اسلامی به شهادت رساندن یک عالم پارساست، و به آتش کشیدن یک عده کودک و زن و مرد و توده‌های رنجکش است؟! آیا راه به حکومت رسیدن و قدرت را به دست آوردن، این نحوه جنایات است؟! بارالها، ملت مجاهد ما در این برهه زمان با چه حوادثی و با چه چهره‌هایی مواجه است. عصری که حکومت‌های مسلمین آنچنانند، و رسانه‌های گروهی آنچنان، و ابرقدرتها اینچنین. عصری که باطل را به صورت حق به خورد مردم می‌دهند و جنایات را به صورت صلح طلبی. عصری که دشمنان اسلام و مسلمین با ملت‌های مستضعف، آن می‌کنند که چنگیز نکرد، و اکثر حکومت‌های مسلمانان در جنایاتی که بر ملت‌های خود می‌رود از جانیان طرفداری می‌کنند. عصری که در خانه امن خدا از دشمنان اسلام و جنایتکاران به مسلمین نمی‌شود شکایت کرد. عصری که فریاد مرگ بر اسرائیل و امریکا بر خلاف اسلام تلقی می‌شود. و عصری که برای استقرار حکومت اسلامی و پیاده کردن احکام اسلام در یک کشور، مدعیان اسلام به ستیز نظامی و تبلیغاتی با آن برمی‌خیزند و با اسلام عزیز به اسم اسلام می‌جنگند. بارالها، ملت مجاهد ایران در این عصر جاهلیت و تاریک مظلومند، و بجز اتکال به درگاه تو و

. سوره احزاب، آیه ۲۳: «مردانی که راست گفتند در آنچه با خدا پیمان بستند».

. رخنه، خلل.

اعتماد به عنایات تو پناهی ندارند، و از پیشگاه مبارک تو استمداد می‌کنند. و در راه حق به راه خود ادامه می‌دهند، و از این وحشیگری هراسی به خود راه نمی‌دهند. و عزتی که برای تو و رسول تو و مؤمنین است، برای زندگی عاریت چند روزه از دست نمی‌دهند. بارالها، از تو رحمت برای شهدای عزیز و بویژه شهید محراب این هفته، و سلامت و سعادت و صبر برای ملت بویژه بازماندگان شهدا و اهالی محترم کرمانشاه، و شفای عاجل برای آسیب دیدگان و انتقام از دشمنان اسلام را خواستارم. درود به روان پاک عزیزان شهید. درود بر بازماندگان شهدا. سلام بر آسیب دیدگان و صلوات و سلام خداوند و مقربان درگاهش بر حضرت بقیة الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - والسلام علی عبادالله الصالحین.
روح الله الموسوی الخمینی. ۶۱/۷/۲۳

بخشی از پیام مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای دام ظلّه در سال ۱۳۶۱

این حادثه غم‌انگیز در عین حال سند خونین افتخار آن عالم سالخورده و پارسایی است که با حضور در صحنه‌های نبرد حق علیه باطل چه در عرصه نبرد نظامی و در جبهه‌های جنگ و چه در پایگاه رفیع محراب امامت جمعه پایداری و شجاعت و حق‌شناسی خویش را عملاً به اثبات رسانده بود.

افشاگری آیه الله شهید اشرفی اصفهانی نسبت به خطوط وابسته و انحرافی و حضور آن بزرگوار در صحنه‌های نبرد نظامی و سیاسی و فکری بزرگترین عامل این جنایت فجیع بوده است.

خون این شهید عزیز مظلوم و همه خونهای بناحق ریخته شده آتش انقلاب را مشتعلتر و پیروزی نهایی را نزدیکتر می سازد.

فصل اول

زندگی‌نامه

تولد، خاندان
تحصیلات، اساتید
کمالات اخلاقی، علمی
مروری بر فرازهای مهم زندگی
خصوصیات آن شهید از دیدگاه فرزندان ایشان

خلاصه ای از شرح حال و زندگی چهارمین شهید محراب حضرت آیه الله عطاءالله اشرفی اصفهانی نماینده حضرت امام خمینی (ره) از زبان خودشان به نقل از مجله پیام انقلاب (۱)

اشاره:

وقتی از اتوبوس پیاده شدیم، با اینکه نزدیک به ۹ ساعت در راه بودیم، اصلاً احساس خستگی نمی کردیم. چرا که هیجان زده و مشتاق، دقیقه ها را می شمردیم، تا هر چه زودتر به دیدار یکی از یاران وفادار امام و یکی از چهره های برجسته علم و تقوا برویم. با اینکه برای اولین بار بود که به کرمانشاه می رفتیم، و طبعاً این مسأله می بایست ما را به خود مشغول دارد، ولی بی اعتنا به آنچه که در اطراف ما قرار داشت، بلافاصله سوار یک تاکسی شدیم، و خواهش کردیم که ما را در نزدیکی منزل حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی، پیاده کند. وقتی وارد کوچه ای شدیم که سربالایی تندی داشت و چند پله می خورد، از هیجان قلبمان به شدت می طپید، و احساس می کردیم که تمام وجودمان در آتش اشتیاق دیدار می سوخت. خدایا! در وجود مردان مخلص، چه نیرو و جذبه ای قرار داده ای که چون آهنربا، قلب و روح هر مشتاقی را به طرف خود می کشاند؟! و چه عزت و عظمتی به مردان حقیقی خودت بخشیده ای که هر انسانی در مقابلشان احساس حقارت و کوچکی می کند؟! چون به منزل یک فقیه عالیقدر و یک مجتهد صاحب نظر و امام جمعه شهر، و نماینده و یار دیرین امام می رفتیم، شاید تصورمان این بود که حالا به ساختمان بزرگی وارد می شویم که چند خدمتگزار و خدمه و میزبان در رفت و آمدند، و ما باید مدتی در اطا انتظار بنشینیم تا به ما

مهدی مشایخی - ۱۳۶۱.

اجازه ورود به اطا مخصوص داده شود و... ولی وقتی زنگ خانه کوچک و محقری را به صدا در آوردیم، بعد از چند لحظه، درب کوچک چرخی خورد و در آستانه آن، پیرمرد خوش صورت بلند قامت ولی خمیده ای را دیدیم که با لبخند پرمهری، قبل از اینکه ما به خود بیاییم، به ما سلام داد. آن حالت ملکوتی و آن جذبه الهی، هر پاییی را بر جایش میخکوب می کرد، ولی آن لبخند پرمهر و آشنا و آن روی گشاده، به ما این جرأت را داد که یکباره، آن پیر عارف دریا دل را در آغوش بگیریم، و بر محاسن سفیدش بوسه ای بزنیم...

از راهرو کم عرضی گذشتیم، وارد اطا کوچکی شدیم که شاید مساحتش به ۹ متر نمی رسید. آن اطا کوچک، اطا کار، مطالعه، اطا استراحت و هم اطا پذیرایی از میهمانان حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی بود. مجتهدی که مورد تأیید علمی و فقهی و تقوایی همه مراجع دینی، از پنجاه سال پیش تا به حال بوده است.

و در آن اطا کوچک که فضای معطر و دلنشینی داشت، شخصیت‌های بزرگی چون شهید مظلوم آیه الله بهشتی، شبهایی را در آن گذرانده اند.

هنوز بیش از چند دقیقه ننشسته بودیم که حضرت آیه الله با آن قامت خمیده، بلند شدند و از اطا دیگری برای ما چای آوردند. ما که شرمنده آنهمه محبت و لطف و بزرگواری شده بودیم، ماندیم که چه بگوییم و چگونه سپاس و تشکر قلبی خود را بر زبان بیاوریم.

چند دقیقه بعد، در برابر مردی نشسته بودیم که وقتی خوب به چهره اش خیره می شدی، گویا در چین و چروک صورتش، در چرخش زیبای نگاهش، و در حرکت آرام لبهایش، این آیه را می خواندی که: «الا بذکر الله تطمئن القلوب».

و به راستی که این مردان زاهد و عارف و عابد که خدا را با همه وجودشان باور کرده اند، بر اثر اشتغال دائم به ذکر الله و دوری از هواهای شیطانی و نفسانی، چه قلوب مطمئن و آرامی دارند، و چه جان سعادت‌مندی!!

از حضرت آیه الله خواهش کردیم که برای ملت مسلمان ایران و برای نسلهای آینده انقلاب و برای تاریخ روحانیت تشیع، شرح کاملی از زندگی پرافتخار خویش را بیان کنند، اما از آنجایی که ایشان همواره سعی داشتند که مبدا صحبتشان رنگ خودستایی و خودبینی پیدا کند، بیشتر از دیگران صحبت می کردند. و ما هم مرتب سؤالاتی را مطرح می نمودیم تا ایشان از زندگی خودشان هم مطالبی را بیان کنند.

به هر حال، شرح مختصری از زندگی پر افتخار این شخصیت ارزنده اسلامی را تقدیم جامعه اسلامی و نسل جوان انقلاب اسلامی می نماییم. به امید اینکه این بیوگرافی مختصر، باعث شود که اطرافیان حضرت آیه الله و به خصوص فرزندان ایشان همت کنند و بیوگرافی کاملی از این شخصیت کم نظیر اسلامی که از هر جهت اسوه و الگو هستند، به رشته تحریر در آورند. ان شاء الله.

* * *

سؤال: حضرت آیه الله! مردم مبارز و شهید پرور ایران، مرتب نام جنابعالی را از رسانه های گروهی می شنوند، و بخصوص در اخبار روزهای جمعه می شنوند و می بینند که نماز جمعه کرمانشاه، به امامت حضرت عالی برگزار شده است. و حتماً خیلی مشتاق هستند که زندگینامه شما را بخوانند، خواهش می کنم که درباره زندگی خودتان، مطالبی را بیان بفرمایید.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم. بنده تقریباً ۸۰ سال پیش در «سده» اصفهان - خمینی شهر فعلی - متولد شدم. نسب بنده منتهی می شود به یکی از علمای «جبل عامل» که اینها در صدر اسلام، از برکت حضرت ابوذر، اسلام را اختیار کردند. و بعد آمدند در سده، و تا آنجا که در نظرم هست، اجداد پدری ما، همیشه از علمای معروف محل بودند.

شروع تحصیل من در همان مکتب خانه های سابق بود، و بعد برای تحصیل علوم قدیمه، به اصفهان رفتم و چندین سال نزد اساتید بزرگ، تحصیل کردم. تمام دروس خارجی را که در اصفهان و قم خواندم، همه به صورت نوشته موجود است، ولی متأسفانه فرصت نشده که اینها

برای چاپ آماده بشود.

در اواخر حیات مرحوم آیه الله حائری، بنده به اصرار رفقا به قم رفتم، و در آنجا مشغول تحصیل شدم. و اما زندگی ما طوری بود که اگر بخواهم حالا عرض کنم، شاید کسی باور نکند به اینکه ما با چه کیفیتی زندگی می کردیم.

بنده تا درس خارج که رفتم، يك كتاب ملكی از خودم نداشتم. حتی كتاب «مکاسب» را که می خواستم بخوانم، از يك كتاب وقفی استفاده می کردم. و در حجره ای هم که زندگی می کردم و درس می خواندیم، فرش آن حصیر بود.

در آن موقع ما در اصفهان بودیم، شهریه ای متداول نبود، ولی در مدرسه ای که ما بودیم به طور استثنا به کسانی که درس خارج می خواندند و عائله مند بودند، ماهی ۸ قران شهریه می دادند.

در قم هم که آمدم، چون مرحوم آیه الله حائری نمی توانستند به طلبه های تازه وارد شهریه بدهند، فقط به قدیمی ها شهریه می دادند.

در زمان آن سه نفر آیات ثلاث، یعنی مرحوم آیه الله حجت و مرحوم آیه الله صدر و مرحوم آیه الله خوانساری، آنها سه نفری يك مهر نان و یکی ۱۵ ریال هم می دادند. به بنده که جزء لیست سابقی ها نبودم، يك ماه ۲۵ ریال می دادند و یکماه هم نمی دادند. آن يك ماهی که به من شهریه نمی دادند، مرحوم آیه الله خوانساری که خیلی به ما لطف داشتند، ۱۵ یا ۲۰ ریال توسط آیه الله صدوقی به من می دادند.

زندگی ما اینطوری بود که بنده در هفته فقط يك نوبت چای می خوردم. و شبهای جمعه يك مرتبه هم از آن برنجهای خرد - برنج آشی - يك نوبت برنج می پختم، و فقط هفته ای يك مرتبه غذای گرم می خوردم، و بقیه اوقات غذای ساده و حاضری مثل پنیر و حلوا بود.

البته این چیزها در روحیه ما تأثیری نداشت، بلکه ما در تحصیل جدی تر می شدیم. در نظرم هست که در اصفهان، پنجشنبه و جمعه که می شد، درسها را دوره می کردم. يك حجره ای بود که در زاویه واقع شده بود، برای اینکه رفقا نیابند و وقت مرا نگیرند، يك پرده ای جلوی در آویزان می کردم که آنها خیال کنند من خوابیده ام. و شبها گاهی اوقات تا صبح درسها را دوره می کردم. روزها هم گاهی اوقات به يك مسجد که دور بود و کسی رفت و آمد نمی کرد، می رفتم و در آنجا درسها را دوره می کردم.

وقتی هم که به قم رفتم، در اصفهان عائله داشتم، ولی خودم به تنهایی در یکی از حجره های مدرسه فیضیه زندگی می کردم و درس می خواندم. و چند سال هم یکی از بنده زاده ها پیش من بود و درس می خواند.

در آن موقع مرحوم آیه الله بروجردی، ۴۵ تومان شهریه می دادند، و من نصف این پول را برای خانواده به اصفهان می فرستادم.

بنده چندین سال در قم، از محضر درس آیات ثلاث، مرحوم آیه الله حجت و مرحوم آیه الله خوانساری و مرحوم آیه الله صدر استفاده کردم. مرحوم آیه الله سید محمدتقی خوانساری واقعاً از اولیاء خدا بود، و نماز باران ایشان معروف است که حتماً آن را شنیده اید.

فلسفه، یعنی اسفار و منظومه را هم خدمت رهبر بزرگوار - امام خمینی - خواندم.

این کلمه را هم عرض بکنم که ما مردم هر چه داریم، از برکت روحانیت است. آنچه که واقعاً مهم است، مسأله عالم بودن تنها نیست. مهم این است که انسان بتواند بر نفس خودش مسلط بشود. و بنا بر فرمایش امام صادق (ع) که چهار ویژگی برای مرجع تقلید فرموده، یکی از آنها مخالفاً لهوی می باشد. و ما در حوزه هایی که کسب فیض کردیم، اشخاصی را که غیر از مقام

علمی توانستند هوای نفس را زیر پایشان لگدکوب بکنند، در اصفهان و قم فراوان دیدیم. و از جمله نمونه هایش همین سه نفر آیات عظام بودند (آیه الله صدر، آیه الله حجت، آیه الله خوانساری) و با اینکه حوزه علمیه به دست آنها اداره می شد، خودشان از آیه الله بروجردی دعوت کردند و از ایشان خواستند که به قم تشریف بیاورند. و ابتدا همه آمدند و با ایشان نماز خواندند، و بعد از فوت مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، او را عملاً به مرجعیت معرفی کردند.

با اینکه این پیش بینی را می کردند که اگر ریاست به دست مرحوم آیتلله بروجردی بیفتد، اینها هم حوزه درسشان خلوت می شود و هم نمی توانند شهریه بدهند، معذک با این پیش بینی، حوزه را به آیه الله بروجردی واگذار کردند.

موضوعی را که در هر زمانی مردم باید خیلی با آن دقت کنند - در باب مرجع تقلید - همین مخالفاً لهویه است. و بحمدالله ما این تشخیص را از روز اول نسبت به امام داشتیم که ایشان در مرتبه مخالفت با هوی، می شود گفت که در زمان خودشان بی نظیرند.

وقتی مرحوم آیه الله بروجردی به قم تشریف آوردند، چون خوب می شد از محضر درسشان استفاده کرد، ما تقریباً درسمان منحصر شده بود به درس ایشان. و با يك عده ای هم مثل آیه الله منتظری هم بحث بودیم.

به مرحوم آیه الله بروجردی گفته بودند گفته بودند که من درسها را خوب یاد می گیرم و می نویسم. لذا یکبار ایشان به حجره ما تشریف آوردند، و با اصرار زیاد جزوه های ما را گرفته و مطالعه کردند. و بعد هم ما را مورد لطف قرار داده و دعا فرمودند.

بنده يك طلبه بیشتر نیستم، لکن مورد علاقه و لطف آیه الله بروجردی و آیات ثلاث - که قبلاً عرض کردم - بودم. و بخصوص مرحوم آیه الله خوانساری لطف فراوانی نسبت به ما داشتند، و بدون اینکه ما از ایشان تقاضایی بنماییم، برای بنده گواهی اجتهاد نوشتند.

سؤال: حضرتعالی در چه سنی به درجه اجتهاد رسیدید؟

پاسخ: مسأله اجتهاد يك لطف الهی است، و انسان خودش احساس می کند که مورد لطف خدا واقع شده است یا نه. بنده از همان موقع که درس خارج را شروع کردم، سعی داشتم که در هر مسأله ای از خودم نظریه بگیرم. و شاید در سن ۴۰ سالگی بودم که در خودم اجتهاد را یافتم.

سؤال: حضرت آیه الله چنانچه از علما و مراجع بزرگ گذشته خاطراتی به یاد دارید، لطفاً بیان بفرمایید؟

پاسخ: زندگی آن زمان خیلی ساده بود. حتی علمای بزرگ هم زندگی خیلی ساده ای داشتند. مرحوم آیه الله سید محمدباقر در چه ای که از اساتید بزرگ مرحوم آیه الله بروجردی بود، سالها در حجره مدرسه زندگی می کرد. خانواده اش در درجه (از دهات اصفهان) بودند، و ایشان شبهای شنبه می آمدند و عصر چهارشنبه برمی گشتند.

خود آیه الله بروجردی مقداری نان خشک از ده خودشان می آوردند و با يك طلبه آبگوشت شراکتی درست می کردند. موقعی که مطالعات تمام می شد. آن طلبه می آمد به حجره آقا و می گفت موقع شام است تشریف بیاورید. و آقا هم يك دانه نان از بقچه در می آورد، و با آن طلبه غذا می خورد.

مرحوم آیه الله خوانساری، استکانی که با آن چایی می خورد از جنس گل بود. که ما گفتیم آقا استکان و نعلبکی که آنقدر گران نیست که شما از اینها استفاده می کنید.

اینها واقعاً خودشان اسوه بودند. و ما حالا نمونه زندگی آنها را در امام می بینیم. و خدا کند که ما هم ان شاءالله بتوانیم اخلاقاً مثل اینها باشیم.

مرحوم آیه الله خوانساری به قدری متواضع بود که مقید بود به اینکه کسی در سلام از او سبقت نگیرد. وقتی برای درس گفتن به مدرسه می آمد، سرش را پایین می انداخت - که کسی جلوتر به او سلام نکند - و یک مرتبه در مدرسه را باز می کرد و به همه سلام می داد.

مرحوم آیه الله بروجردی نقل کردند که من در عالم خواب دیدم که بلندگوهای سخن دارد اعلام می کند به اینکه جنازه سید مرتضی را می آورند.

من در خواب گفتم که سید مرتضی سالهای زیادی است که وفات کرده و در کاظمین هم بوده، حالا به چه مناسبت در قم چنین اعلام می کنند...

بیدار که شدم دیدم بلندگوهای سخن اعلام می کنند که آیه الله خوانساری مرحوم شدند و جنازه ایشان را می آورند.

سؤال: حضرت آیه الله بفرمایید که چه زمانی با امام امت برخورد نمودید، و ارتباط شما با ایشان تا به حال چگونه بوده است؟

پاسخ: برخورد ما با امام، در ابتدا فقط همان رفتن در جلسه درس ایشان بود که من مدتی به درس

فلسفه ایشان می رفتم. البته چون در آن زمان به درس فقه و اصول مرحوم آیه الله بروجردی می رفتم، و مقید هم بودم که درسها را بنویسم، اگر به درس فقه و اصول امام هم می خواستم بروم، ممکن بود که نتوانم درسها را بنویسم و بدین خاطر بود که من تنها به درس فلسفه امام می رفتم.

در نظرم هست که استاد شهید آیه الله مطهری و شهید آیه الله بهشتی و آیتلله منتظری، در مدرسه فیضیه، از امام خواهش کرده بودند که یک درس خارج برایشان بگویند. البته آن موقع درس خارج امام خصوصی بود، ولیکن بعد آمدند در مسجد فاطمیه و درس خارج عمومی را شروع کردند. و با اینکه مرحوم آیه الله بروجردی هم درس خارج می گفتند، طوری شده بود که آنهایی که می خواستند کاملاً استفاده کنند، به درس امام می رفتند.

انصافاً همانطوری که مرحوم آیه الله بروجردی، یک عده ای شاگردهای ممتاز تربیت کردند، خود امام هم یک عده شاگردهای ممتازی را تربیت کردند که بعد از آنکه ایشان را به ترکیه و بعد به نجف تبعید کردند، اکثر شاگردان امام، دیگر به درس استاد دیگری نرفتند. امام شاگردهایی مثل آیه الله منتظری و آیه الله مشکینی تربیت کردند. و حالا نوعاً مدرسین نخبه قم، از شاگردان خود امام هستند.

و اما رابطه ما با امام، در زمانی که ایشان در قم بودند، جوهری را که بود، مقید بودم که به وسیله بانک بفرستم تا به دستگاه و انمود کنم که ما به ایشان ارادت داریم. آن موقع هم که امام در نجف مشرف بودند، ما مقید بودیم به اینکه جوهری را که داده می شود - از طرف مقلدین امام - به ایشان برسانیم و قبض رسیدش را هم می گرفتیم. و آنهایی که پول می دادند، با ترس و وحشت به اینجا می آمدند و جرأت نمی کردند که قبض رسید را بگیرند. و ما می گفتیم شما ببینید که ما پولت را رسانده ایم، حالا اگر جرأت نداری، قبض پیش خودمان باشد.

و کسی که نسبت به مرجعیت امام، در این استان بیشتر از همه فعالیت کرد، و مردم هم شنوایی داشتند، بنده بودم. و در آن اختنا شدید، ما همیشه با امام در رابطه بودیم.

قبلاً هم، بعد از رحلت آیه الله بروجردی، اینجانب بر حسب تشخیص خود و تفحصی هم که از شخصیتهای بزرگ علمی نجف اشرف و حوزه علمیه قم نمودم، حضرت امام خمینی را شایسته برای مقام مقدس مرجعیت معرفی نمودم، و عامه مردم را در امر تقلید، به ایشان سو دادم. که این موضوع با مخالفت بعضی و کارشکنی آنها مواجه شد، و از سوی ساواک هم تهدید به تبعید

گردیدم، ولی به لطف خداوند بزرگ، در انجام این امر الهی و وظیفه شرعی موفق شدم.
سؤال: حضرت آیه الله لطفاً پیرامون مبارزاتی که قبل از انقلاب داشته اید، مطالبی را بیان بفرمایید:

پاسخ: یکی از کارهای رژیم طاغوت این بود که می خواست سیاست را از روحانیت و در نتیجه اسلام را از سیاست جدا بکند. و حال اینکه سرلوحه همه انبیا، در ابتدای امرشان، دخالت در امور سیاسی بوده است.

البته ما در زمان طاغوت مبارزاتی داشته ایم، مثل همین ارتباط با امام و فرستادن وجوه خدمت ایشان، و دریافت قبوض رسید و دادن آنها به مقلدین امام. در طول انقلاب هم، همه راهپیماییها بر علیه رژیم طاغوت، از اینجا شروع می شد.

مجالس ترحیمی که برای شهدا گرفته می شد، همیشه در مسجد مرحوم آیه الله بروجردی بود. دستگاه هم گفته بود تمام این کارها زیر نظر فلانی است، و همه از اینجا سرچشمه می گیرد. سخنرانیهایی هم که دعوت می کردیم برای ماه رمضان یا غیر ماه رمضان، مقید بودیم از اشخاصی باشند که در خط امام و به امور سیاسی هم وارد باشند. خود بنده هم که منبر می رفتم، راجع به مسائل سیاسی روز صحبت می کردم؛ و به خاطر همین، هر روز از کلانتری می آمدند و التماس و خواهش می کردند که آقا از این مطالب اینجا گفتگو نشود.

یکی دو مرتبه هم سراغ من آمدند و مرا برای بازپرسی به ساواک بردند که ببینند ما با کدامیک از علما ارتباط داریم، و نظرمان در امر تقلید به چه کسی هست؟ و وجوه شرعی را چه کسانی می دهند و ما آن را به چه کسانی می رسانیم؟!

در همین اواخر هم که مرا برای مجلس به تهران بردند، یکی از سؤالاتشان این بود که نسبت به کدامیک از علمای حاضر ارتباط دارید. البته این را همه دستگاه می دانستند که بنده نظرم با خود امام است و با ایشان ارتباط دارم.

سؤال: بفرمایید که حضرتعالی را در تاریخی دستگیر و به تهران بردند؟

پاسخ: با اوج گرفتن انقلاب و دعوت اینجانب و علمای محترم کرمانشاه از مردم برای شرکت در تظاهرات و راهپیماییها، در همان شبی که امام از عراق به پاریس هجرت کردند، در نیمه شب، مأمورین ساواک مرا دستگیر و به زندان شهربانی - کمیته - تهران بردند. و بعد از چند شب که من مریض شدم، از ترس اینکه يك وقت از بین بروم، مرا آزاد کردند. البته علمای اینجا هم خیلی فعالیت کردند.

وقتی هم که خبر تشریف فرمایی امام به ایران رسید، اینجانب به اتفاقاً جمعی از علما و اهالی محترم کرمانشاه، برای استقبال از حضرت امام، به تهران رفتیم. و با بستن فرودگاه تهران به وسیله بختیار مزدور، و مانع شدن از تشریف فرمایی امام، اینجانب به اتفاقاً جمع کثیری از علمای بزرگ، در مسجد دانشگاه متحصن شدیم، تا اینکه بالاخره امام به ایران تشریف آوردند.

سؤال: در طول انقلاب، اعلامیه های مشترکی، به امضا جنابعالی و علمای چند شهر دیگر صادر می شد. در این مورد توضیح بفرمایید.

پاسخ: راجع به چند چیز بود که ما پنج نفر، مشترکاً اعلامیه می دادیم. شهید آیه الله مدنی، تبریز - شهید آیه الله دستغیب، شیراز - آقای طاهری، اصفهان - شهید صدوقی، یزد - و بنده از کرمانشاه. راجع به خلع شاه هم ما پنج نفر اعلامیه دادیم. و اما راجع به خلع آقای ... چون دو نفر - از آن پنج نفر - شهید شده بودند، بجای آنها، آقای شیرازی در مشهد و آقای ملکوتی در تبریز، اعلامیه را امضا نمودند.

سؤال: در طول سالهایی که با امام امت در رابطه بودید، حتماً خاطرات زیادی از ایشان به یاد

دارید، و یا اینکه مطالبی را از افراد موثقی شنیده اید. اگر ممکن است در این باره مطالبی را بیان بفرمایید.

پاسخ: در مورد امام، آنچه که خیلی به نظر جالب است، و ما فهمیدیم که بحمدالله تشخیص مان نسبت به مرجعیت ایشان بجا بوده است، یکی مسأله مخالفاً علی هوی است. و در حدیث دارد که پیامبر اکرم (ص) در برگشت از یکی از غزوات، به اصحابشان فرمودند: «شما از جهاد اصغر فارغ شدید، علیکم بجهاد الاکبر.»

سؤال کردند، جهاد بزرگتر دیگر چیست؟ فرمودند: مخالفت با نفس.

و ما واقعاً در این قسمت، انصافاً کسی را در مرتبه امام ندیدیم. و در برخوردهایی که ما با امام داشتیم، در حضور درس ایشان و یا جلساتی که خدمتشان بودیم، و یا گاهی که برای عرض ارادت به حضورشان می رفتیم، این موضوع را می دیدیم. و در این قسمت تنها عقیده بنده نیست. ما در نجف هم که مشرف می شدیم، در زمان مرحوم آیه الله حکیم، همه متفق بودند که این بزرگوار در مرتبه مخالفت با نفس هستند، و در این جهتشان ایشان منکری نداشت.

اصولاً اشخاصی که به يك مقامی می رسند، سه دسته هستند. يك دسته آنهايي هستند که برای کسب مقام تلاش می کنند. چنین کسی اگر هر آینه مرجع تقلید باشد، بدرد نمی خورد. دسته دیگر آنهايي هستند که برای کسب مقام تلاش نمی کنند، و لیکن هر آینه ریاست و مقام متوجه آنها شد بدشان نمی آید، ولو خودشان تلاش نمی کنند اما در باطن خوششان می آید. اینها هم بدرد نمی خورند، هر دو دسته مریض هستند و باید بروند خودشان را معالجه کنند.

ولیکن مهم این است که يك کسی باشد که نه تلاشی بکند، و نه اینکه در هر آینه مقامی آمد، این مقام او را مغرور بکند. اگر يك کسی هم در مقابلش از او تعریف و تمجید کرد، واقعاً بدش بیاید. ما دیدیم که امام اینطوری هست.

يك وقت ما با انمه جمعه استان کرمانشاه خدمت ایشان رسیدیم. من يك کلمه گفتم که يك قدری به نظر ایشان خوب نیامد، به نظر خودم نه. برای اینکه حدیث دارد که: من علمنی حرفاً فقد سیرنی عبداً. خوب ما مدتی در خدمت ایشان تلمذ کرده ایم. اگر بگوییم ما بنده شما هستیم، غلوی نکرده ایم. معذک يك کلمه گفتم و ایشان ناراحت شد. و این کاشف از این است که ایشان يك عمری با نفس خودشان مجاهده کرده که توانسته است خودش را بسازد.

از علمایی که من نظرم هست با اینکه نسبت به امام فو العاده علاقه داشت، مرحوم آیه الله سید محمدتقی خوانساری بود. ایشان برنامه اش این بود که جمعه به حمام می رفت و خضاب می کرد، و معمولاً برای نماز مغرب و عشاء شب شنبه دیر می آمد. گاهی از اوقات که ایشان دیر می آمد، نماز مغرب را آقای اراکی می خواند. و گاهی از اوقات هم خود امام خمینی می خواند. چون ایشان مقید بود که به نماز آیه الله خوانساری شرکت کند.

من نظرم هست که بعضی وقتها که امام خمینی امامت می کردند، آیه الله خوانساری که می رسید، مقید بود که با ایشان نماز بخواند، و می رفت آن صفهای عقب می ایستاد. چون اگر صفهای جلو می آمد و امام می فهمید - امام - می گفتند که نه، آقا باید شما بخوانید.

غرض اینکه مقام علم و تقوا و زهد، و مقام بی هوایی امام، انصافاً در زمان ما بی نظیر است. خوب سالهایی است که به قول مردم اهل خبره ایم، و با علمای بزرگی محشور بوده ایم و درس آنها را درک کرده ایم. انصافاً امام در این خصوصیات نمونه است. خدا کند که ان شاءالله ما هم بتوانیم - مثل ایشان که ما نمی توانیم بشویم - در بعضی خصوصیات، از ایشان پیروی بکنیم.

سؤال - حضرت آیه الله چنانچه از علمای دیگر هم خاطراتی دارید، لطفاً بیان بفرمایید.

پاسخ - بنده چند سالی که در قم بودم، بیشتر ارتباطم با آیه الله منتظری بود. این را هم عرض

کنم که حالا ما نسبت به آیه الله منتظری خیلی عقب هستیم. برای اینکه ما آمده ایم اینجا و ایشان در حوزه هستند. و مقام علمی و جامعیت ایشان، می شود گفت که نسبت به بعضی دیگر امتیاز دارد.

و در شتم سیاسی واقعی، ایشان هم در زمان خودش، بحمدالله تعالی اسباب امیدواری ماست. آیه الله منتظری واقعاً مجسمه تقوا، و مردی است که مقام علمیش و هم مقام تقوا و تواضعش، انصافاً امتیاز دارد.

سؤال - حضرت آیه الله بفرمایید که در چه تاریخی و برای چه منظور، از قم به کرمانشاه آمدید؟ پاسخ - در سال ۱۳۳۵ شمسی - ۲۶ سال پیش - حسب الامر مرحوم آیه الله بروجردی و در معیت دو تن از علما و مدرسین حوزه علمیه قم، برای تأسیس و تدریس در مدرسه مرحوم آیه الله بروجردی، به کرمانشاه عزیمت نمودم.

مرحوم آیه الله بروجردی اصرار زیادی داشت به اینکه من در اینجا بمانم، و حتی سه سال به من اجازه مسافرت نداد. برای اینکه به ایشان گفته بودند که وجود فلانی برای تبلیغات این استان موثر است - البته واقعه اینطور نبود - و از آن تاریخ تا به امروز، در این استان انجام وظیفه دینی و اجتماعی می نمایم.

سؤال - بفرمایید که حضرتعالی تدریس هم فرموده اید؟

پاسخ - بله ما در قم که بودیم، سطوح عالی را تدریس می کردیم. اینجا هم که آمدیم تا یکی دو سال قبل که چشمانمان ضعیف نشده بود، همان سطوح عالی، مثل رسائل و مکاسب و کفایه را تدریس می کردیم.

و در ماه رمضان و غیر ماه رمضان، جلسات تبلیغی هم داشتیم. البته بنده بیشتر علاقه ام این است که مطالبی را که عنوان می کنم، جنبه تفسیری داشته باشد.

* حضرت آیه الله از اینکه ما را به حضور پذیرفتید، و چند ساعتی از وقت پرارزشتان را در اختیار ما گذاشتید، از شما سپاسگزاری می نمایم. خداوند به شما طول عمر و سلامتی عطا فرماید تا همچنان مردم این استان، از فیض حضورتان بهره مند شوند.
* * امیدوارم شما نیز در انجام وظایف سنگینی که دارید، موفق و مؤید باشید.

«مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا عطاءالله اشرفی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی بودن از هواهای نفسانی و ترك هوی و اطاعت امر مولی و جامعیت علم مفید و عمل صالح می شناسم...»

امام خمینی مدظله.

۲. کمال اخلاقی، زهد و تقوا

ارزش انسان به دو چیز است: علم و تقوا. اگر انسانی عالم شد ولی تقوا نداشت نه تنها برای جامعه فایده ای ندارد بلکه وجودش موجب فساد نیز هست. در روایت دارد «إذا فسد العالم فسد العالم» اگر اخلاقی و بیهوایی و تقوا در عالم نباشد به مقام صوری و ظاهری دل می بندد و این برای اسلام و مسلمین خطرناکتر از هر چیز است.

امام خمینی - که خود نمونه اکمل و اتمی است که مردان خدا و شخصیت‌های بزرگ با او سنجیده می شوند و به قول شهید محراب «در بیهوایی نظیر ندارد و ما در عصر خودمان مانند ایشان را ندیده ایم» - در پیام تاریخی و بی سابقه خود هشت صفت برجسته را، که هر يك موجب امتیاز يك انسان الهی و يك عالم متعهد است، برای شهید محراب بیان فرموده اند.

صفای نفس

صفای نفس شهید اشرفی چنان بود که دیدارکنندگان با او از ملاقاتش دل نمی‌کنند و اگر ملاقات به تعویق می‌افتاد یا انجام نمی‌شد دل شکسته می‌گشتند. کلماتش آن قدر دلنشین بود که مردم هیچ‌گاه از سخنانش خسته نمی‌شدند و قیافه نورانیش به قدری جذاب بود که به وقت خداحافظی بعضی با چشم‌گریبان منزل را ترک می‌کردند. در این رابطه جمله‌ای را که حجة الاسلام کربوبی نماینده امام و سرپرست محترم بنیاد شهید شخصاً از امام شنیده بودند نقل می‌کنم. ایشان می‌گفتند «حضرت امام خمینی چندی قبل از شهادت آقای اشرفی به من فرمودند: هر وقت آقای اشرفی اصفهانی را می‌بینم به یاد خدا می‌افتم.» مرد مؤمن و صالح مؤمنین را می‌شناسد. عمل و سیرت مؤمن موجب شناخت خداوند متعال خواهد شد.

آرامش روح

شهید محراب از مصادیق بارز آیه شریفه «یا ایتهالنفس المطمئنه» بود و هر گاه انسان نظر به قیافه نورانی و محاسن سفید این عالم می‌نمود به یاد خدا می‌افتاد و آرامش روح پیدا می‌کرد. این حال از مختصات اولیای خدا است. او هیچ‌گاه از مرگ و شهادت هراس نداشت. کراراً به وسیله تلفنهای مجهول و ناشناخته ایشان را به مرگ و تهدید می‌کردند و ایشان در پاسخ می‌فرمود «شهادت منتهای آرزوی من است.» دو بار به ایشان سوءقصد شد و هر بار بعد از واقعه اظهار تأسف می‌نمود که چرا باید سعادت شهادت را نداشته باشم. و روز شهادت با اینکه از مسافرت طولانی با وسیله نقلیه زمینی مراجعت کرده بودند و به ایشان گفته شد «خسته هستید و نماز جمعه را امروز نخوانید» نپذیرفتند و با آرامش روح و خاطر جمع به استقبال مرگ شتافتند و بالاخره با نفس مطمئن و ایمان کامل به آرزوی طولانی خود یعنی به فیض عظمای شهادت نایل گردیدند.

اطمینان قلب

این صفت از صفات برجسته شهید محراب بود. در بسیاری از مشکلات اجتماعی با خاطری جمع و قلبی مطمئن توصیه به صبر می‌فرمود و گوشزد می‌کرد که: در کارها عجله نکنید. هر گاه در کاری با ایشان مشورت می‌کردیم می‌فرمود: صبر کنید و با تأمل و تفکر کار را انجام دهید. در بعضی از امور که احساس نگرانی می‌شد با دلی محکم و اراده‌ای قوی می‌فرمود: کارها درست می‌شود. به مصداق آیه شریفه «الا بذکرالله تطمئن القلوب» لبانش اغلب به ذکر خدا مشغول بود و کلمه «یا الله» و گاهی «یا حسین» را بسیار بر زبان جاری می‌کرد و هر گاه این کلمه را می‌فرمود رخسارش برافروخته می‌گشت و در شنونده هم آنچنان تأثیر می‌گذاشت که گویا ندایی آسمانی شنیده است - و قلبش به حرکت در می‌آمد.

خالی از هواهای نفسانی

این جمله از پیام حضرت امام بسیار قابل توجه و مهم است. هوای نفس در یک چیز خلاصه نمی‌شود. خواسته‌های نفسانی متعدد است. هر یک از هواهای نفسانی می‌تواند یک انسان را از مقام انسانی ساقط کند. جاه طلبی و مقام پرستی، خودپسندی، شهوت پرستی، دنیاپرستی یا چیزهای دیگری که در نظر امام امت بوده است برای هر انسانی قبیح است و ناپسند، ولی برای یک فرد عالم اقبیح و زشت تر است. امام امت در پیامشان شهید محراب را خالی از «هواهای»

نفسانی دانسته اند.

تارک هوی

چه تفاوتی است بین این عبارت و عبارت پیشین؟ حب نفس و هوای نفس و مقام و دنیا در وجود هر انسانی نهفته است و در ضمیر انسان یافت می شود. آنچه مهم است مبارزه کردن با این خصلت زشت است که می تواند انسان را به اوج ملکوت و مقام دنیوی بزرگ برساند یا به دره سقوط و نیستی کشاند تا جایی که اولئك کالاتعام بل هم اضل. مبارزه با هوای نفس بسیار دشوار و جهاد اکبر است. امام امت می فرماید شهید محراب را تارک هوی می شناسم و این جمله بسیار مهمی است که امام برای ایشان گفته اند. در اسلام ارزش انسان با همین معیارها سنجیده می شود. شرایط رهبر و مرجع تقلید نیز بنا به فرموده امام باقر علیه السلام در حدیث معروف «من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً علی هواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه و ذلك بعض فقهاء الشیعه.» همینها است.

شهید محراب کراراً با استناد به این حدیث شرایط مذکور را برای مرجعیت و رهبری امام می فرمود و تنها امام را مصداق واقعی این حدیث و واجد این شرایط می دانست.

مطیع امر مولی

این صفت که از عالیترین اوصاف يك انسان مؤمن و يك فرد کامل است از ویژگیهای اولیای خدا است کسانی که فقط برای خدا حرف می زنند و برای خدا خدمت می کنند و برای خدا حرکت می کنند و جز به خدا به چیز دیگری توجه ندارند و فقط خدا را می پرستند. این بندگان شایسته و صالح خداوند هستند که از خداوند اطاعت و پیروی می کنند. امام امت این صفت را برای این شهید بزرگوار ذکر کرده اند.

جامع علم مفید

علم مفید کدام علم است. بدیهی آن علمی است که در جهت خدمت به اسلام و جامعه و در راه رشد فرهنگی و سعادت يك ملت به کار برده شود.

امام امت شهید بزرگوار محراب را جامع علم مفید دانسته اند. در اینجا لازم می دانم فهرستوار از علومی که آیه الله اشرفی می دانست یا در آنها تخصص داشت نام ببرم: ادبیات (صرف و نحو و منطق)، اصول، فقه، فلسفه و حکمت، رجال و درایه، تفسیر. در علم فقه و اصول و تفسیر تخصص داشت و در فقه در سن چهل سالگی به درجه اجتهاد رسید. تا آنجا که بنده اطلاع دارم مطالعات ایشان در این اواخر بیشتر در قسمت تفسیر قرآن بود که از تفاسیر شیعه و سنی استفاده می کرد. بی دلیل نبود که در آیات قرآن تسلط عجیبی یافته بود، طوری که به استناد گفته خودشان حدود دو جزء قرآن را به طور پراکنده حافظ بود. لذا در بحثها و سخنرانیها آیات قرآن را به فور قرائت می فرمود و حتی سخن روز را با قرآن شروع می کرد. خطبه های نماز جمعه ایشان شاهد این مدعا است.

در این رابطه دو کتاب نوشته اند: یکی البیان فی علوم القرآن که زائد بر چهارصد صفحه است. ایشان فو العاده مایل بود این کتاب در زمان حیاتش به طبع برسد. متأسفانه ممکن نشد. امیدوارم این توفیق نصیب ما بشود که در آینده این کتاب را به چاپ برسانیم. دیگر جزوه ای است به نام حروف مقطوع قرآن که به فارسی نوشته شده و ان شاءالله بعد از چاپ در اختیار عموم علاقه مندان قرار خواهد گرفت (۱).

عمل صالح

از خصوصیات يك فرد مؤمن داشتن عمل صالح است. اصولاً تشخیص مؤمن از غیرمؤمن به وسیله عمل صالح میسر است. عمل شخص هر چه صالحتر و کجروی او هر چه کمتر باشد میزان قرب وی بیشتر خواهد بود. در این میسر است که انسان به درجه ای می رسد که از طایفه صلحا محسوب خواهد شد که خداوند در قرآن به طور مکرر از آنها توصیف فرموده و جزای خیر ایشان را

. برهان قرآن در علوم قرآنی یکی از آثار ارزشمند آن شهید بزرگوار است که قبل از برگزاری کنگره به زیور چاپ رسید و منتشر شد. (البیان همین کتاب برهان قرآنی است).
معین کرده است. امام امت شهید محراب آیه الله اشرفی را به داشتن عمل صالح توصیف می کند. ویژگیها و خصوصیات اخلاقی چهارمین شهید محراب در چند چیز خلاصه می شود:
اول: تواضع و فروتنی آن شهید بود و هیچگاه از خود ادعایی نداشت و در برابر همه افراد خود را پایینتر می دانست و اگر گوینده ای از ایشان در مجامع عمومی تعریف می کرد سخت ناراحت می شد و پس از اتمام سخنرانی به گوینده می فرمود: «آنچه گفتی در من نبود و من راضی نبودم این کلمات را برای من بگویی.» و در اعلامیه هایی که در زمان انقلاب به اتفای علمای کرمانشاه صادر می شد هیچ گاه اول و مقدم بر همه امضا نمی کرد و در اطلاعیه ها و پیامهایی که بعد از پیروزی انقلاب صادر می کردند نام علما و جامعه روحانیت را نیز می آوردند و همیشه به بنده که تنظیم کننده اعلامیه بودم دستور می دادند نام جامعه روحانیت را نیز در اعلامیه حتماً بنویس. همچنین در جلسات هفتگی که با علمای مبارز کرمانشاه داشتند هیچ گاه در تصمیماتی که گرفته می شد مقدم بر دیگران تصمیم نمی گرفتند و اکثر اوقات به آرای اکثریت ایشان رأی مثبت می داد و در مجالس که وارد می شد اول مجلس می نشست و دیگران را بالای دست خود قرار می داد. مراجعین به منزل را خود شخصاً پاسخ می داد و حتی درب منزل را نیز اکثراً خود به روی مردم می گشود و شخصاً از میهمانان و مراجعین پذیرایی می کرد. محل نشستن ایشان در اول اتا بود. به هنگام گفتگو هیچگاه سخن کسی را قطع نمی کرد مراجعین را حتی الامکان شخصاً مشکل گشا بود و کارهای آنها را اصلاح می کرد. اگر مشغول غذا خوردن بود و زنگ در منزل به صدا در می آمد غذا را رها کرده خود به سراغ مراجعه کننده می رفت. تلفنهای را اکثراً بدون واسطه خود جواب می داد - با اینکه گاه تلفن مزاحم بود. در منزل يك تلفن بیشتر نبود و تلفنچی یا مستخدم و خدمتگزارى هم نداشت و اگر در رابطه با این مسائل پیشنهادی داده می شد رد می کرد و می فرمود «من طلبه ای بیش نیستم و شأن و مقامی ندارم و از این گونه تشریفات متنفرم» با اینکه اینها تشریفات نبود و مسائل امنیتی ایجاب می کرد که ایشان مقداری احتیاط کنند و قدری کنار باشند ولی به این حرفها اعتنایی نمی کرد و می فرمود «زندگی امام از همه ماها ساده تر است. باید ساده زندگی کرد.»

دوم: حسن خلق. اخلا حسنه که در اسلام بسیار سفارش شده است در وجود این شهید بزرگوار به حد وافر بود به طوری که انسان را مجذوب می کرد. هیچ گاه حتی با زبان کسی را نمی رنجاند. اگر کسی از ایشان تقاضایی داشت در صورتی که در توان ایشان بود آن را برآورده می ساخت و اگر در توانشان نبود با خلق خوش و زبان شیرین به او پاسخ می داد. لذا امام هم در پیامشان جمله ای فرمودند که حکایت از همین موضوع می کند.

ننگ ابدی بر آنان که چینی شخصی را که آزارش به موری نرسیده بود از ملت ما گرفتند. گمان نمی کنم در مدت اقامت ایشان در اصفهان و قم و کرمانشاه کسی پیدا شود که از این مرد

ناراحتی دیده باشد حال آن که شهید محراب از بعضی افراد مغرض یا ناآگاه ناراحتی داشتند - افرادی که مرتب با زبان ایشان را آزار می دادند - ولی در این موارد نیز دیده نشد کسی را مورد عتاب و خطاب قرار دهند یا عمل به مثل کنند - البته منکوب کردن دشمنان جامعه اسلامی و منافقین در روند مبارزات اجتماعی بحث دیگری دارد.

سوم: صبر و استقامت. استقامت و پایداری چهارمین شهید محراب بسیار عجیب و باعث تحیر و تعجب همگان بود. مرحوم آیه الله بروجردی ایشان و دو تن دیگر از علما و مدرسین قم را جهت اداره حوزه علمیه کرمانشاه و تدریس و اقامه نماز جماعت به کرمانشاه اعزام کرد ولی آن دو تن بر اثر مشکلات زیادی که در این شهر بود کرمانشاه را ترک کردند ولی شهید محراب بر تمام ناملایمات و عذابیهای روحی که اکثراً از ناحیه یک روحانی نمای وابسته به رژیم طاغوت و مخالف امام و ولایت فقیه بود صبر نمود و بحمدالله توانست انقلاب را در این استان رهبری کند و در راه حاکمیت بخشیدن به خط امام و مرجعیت و ولایت فقیه نهایت تحمل و تلاش را به منصفه ظهور رساند. او با تمام نیرو در برابر خطوط انحرافی ایستادگی کرد و بالاخره خون مقدس و پاکش را تقدیم راهیان راه داشت.

چهارم: حلم. حلم آیه الله شهید به قدری بود که باعث اعجاب همگان بود شاید لحظه ای از عمر او نبود که با صحنه هایی از کارشکنی و توطئه مواجه نباشد. ولی او با آرامش همه را تحمل کرد و هیچ گاه در صدد انتقام و تلافی برنیامد. آزارها را به خدا واگذار می نمود و در نماز و دعا شکایت پیش خدا می برد. در این رابطه آنقدر جریان سراغ دارم که مثنوی هفتاد من کاغذ شود. تصور نمی کنم هیچ روحانی طرفدار امام به اندازه او آزار روحی و شکنجه دیده باشد. او حقاً مظلوم بود. و حتی از مظلوم هم بالاتر و این شخص و الامقام همانند علی علیه السلام مظلوم زیست و مظلوم شهید شد - و آنهمه اذیتها و شکنجه های روحی که به ایشان دادند به علت حمایت وی از امام امت بود که بزرگترین جرم محسوب می شد. که در این باره در جای خود مفصل بحث خواهیم کرد - ان شاءالله تعالی.

پنجم: زهد و پارسایی. شهید محراب اگر در این جهت بی نظیر نبود لاقلاً کم نظیر بود. بیست و سه سال در حوزه علمیه قم و ده سال در اصفهان به دور از خانواده در حجره ای می زیست - جمعاً سی و سه سال. تمام دارایی ایشان چند جلد کتاب - آن هم در اواخر این دوره - و مختصری لوازم زندگی بود که بر روی هم پانصد تومان نمی ارزید. ساده می زیست و غذایش اغلب نان بود و گاه پنیری در کنار آن. من خود پنج سال در حجره مدرسه فیضیه با ایشان بودم و خاطرات زیادی از آن دوران در ذهن دارم که شایسته نمی دانم آنها را شرح دهم. شاید روح آن مرد بزرگ راضی نباشد - گر چه مصلحت هم دیده شود. پس از این دوران طولانی که در فقر مطلق اما به پارسایی و زاهدانه سپری گشت اقامت بیست و هفت ساله ایشان در کرمانشاه آغاز شد. منزل ایشان در این شهر، با این که نمایندگی مرحوم آیه الله بروجردی و امامت جماعت مسجد آیه الله بروجردی را برعهده داشتند، تا مدت شش - هفت سال اجاره ای بود. پس از این مدت عده ای از مؤمنین خیر با کسب اجازه از محضر امام خمینی که در نجف اشرف بودند و آیه الله گلپایگانی منزلی برای ایشان تهیه کردند. قیمت منزل پنجاه و سه هزار تومان بود که بیست هزار تومان آن وام بانکی بود که باید به مرور پرداخت می شد. اداء دیون و قروض خانه مزبور بر عهده خود ایشان گذاشته شد. در این رابطه حضرت امام نامه ای از نجف اشرف نوشتند که ضمن بیان مطالبی دستور پرداخت دیونشان را از محل سهم مبارک امام دادند. عین دستخط امام در اختیار

خوانندگان عزیز قرار داده می شود تا دلیل باشد بر صحت گفتار نگارنده و یادگاری، و هم بازگو کننده توجه و عنایت شخص امام به این شهید بزرگوار و اینکه این شهید به قدری مقید بودند و در امور دنیا احتیاط می کردند که حتی حاضر نبودند و ام منزل را بدون اذن امام و مرجع تقلید پرداخت نمایند. لذا در وصیتنامه ایشان هم این موضوع آمده است که نصف منزل مسکونی متعلق به امام امت است و پس از مرگ من ورثه باید پول آن را به امام بدهند» و ما هم به حسب وصیت شهید محراب عین وصیتنامه را پس از شهادت ایشان به محضر امام بردیم و از ایشان کسب تکلیف کردیم و امام امت هم با بذل عنایت و توجه کامل فرمودند «من سهم خودم را به دو فرزند روحانی این شهید واگذار نمودم.»

آنچه لازم است در اینجا بگویم این است که پس از فوت مرحوم آیه الله حکیم و امر مرجعیت امام و نمایندگی و وکالت از سوی امام به شهید محراب و پس از پیروزی انقلاب و شروع امامت نماز جمعه شهر کرمانشاه توسط ایشان، اکثر وجوهات شرعیه مردم مؤمن و مسلمان کرمانشاه که شاید سالانه زائد بر چند میلیون تومان بود به شهید محراب مراجعه می شد و ایشان با تقید بر این که وجوهات را باید به دست حضرت امام بدهند، با اینکه ایشان می توانستند منزل مسکونی محقر را به منزل بهتری تبدیل کنند ولی نپذیرفتند و تا روز شهادت در این خانه ساده که سه اتاق بیشتر زندگی کردند و حتی تعمیرات جزئی را که برای خانه لازم و ضروری به نظر می رسید قبول نکردند. از همه بالاتر اینکه منزل ایشان تا سطح خیابان چندین متر ارتفاع و پله های متعددی داشت که هر بیننده را به تعجب و ا می داشت که چگونه ایشان با این کبر سن از این راه عبور می کنند. فصل زمستان و سرما بارندگی شدید و برف و یخبندان زیاد این شهر خود حکایت مفصلی داشت. انسانهایی که دل به دنیا بسته به معنویت و آخرت و حیات جاویدان می نگرند معلوم است که اعتنایی به این امور ندارند. حدود چهل روز قبل از شهادت ایشان موضوع منزل به امام رسید و من خود حاضر و شاهد بودم که امام خطاب به ایشان فرمودند «خانه ای باید برای شما تهیه شود، خانه ای امن و وسیع و هر چه بود بر عهده من» ظاهراً امام وضع منزل و احتیاط کردن فو العاده ایشان را شنیده بودند لذا فرمودند «من ضامن» ولی تا آخر در منزل فعلی سکونت داشتند. اگر این مرد اهل دنیا بود با توجه به این که اکثر وجوه شرعیه به دست ایشان می رسید می توانست خانه و زندگی مرتبی تهیه کند و چنین نکرد. او خانه جاویدان ابدی را بر خانه موقت دنیوی ترجیح داد. چنین است انتخاب مردان بزرگ. عاش سعیداً و مات سعیداً طوبی لهم و حسن ماب.

وضع زندگی شهید محراب به قدری ساده و مختصر بود که نمی توانستند حتی از سه چهار نفر پذیرایی کنند. لذا شخصیهایی همچون شهید اول محراب و سومین شهید محراب آیه الله مدنی و آیه الله صدوقی که در رابطه با جنگ به جبهه غرب و کرمانشاه آمده بودند فقط يك نوبت میهمان ایشان بودند و آن يك نوبت هم با این که تعداد آنها به ده نفر نمی رسید غذا از میهمانخانه می آوردند. همیشه توصیه می فرمودند غذا به قدر مصرف تهیه می شود. اگر به میهمانی هم می رفتند فقط از يك نوع خورش استفاده می فرمودند. پاسداران محافظ ایشان در هفته فقط يك روز میهمان ایشان بودند، آن هم روزهای جمعه و در آن روز غذا از خارج تهیه می شد. شهید شبها مطلقاً غذای طبخ شده میل نمی کردند. غذای شب ایشان اغلب مختصری نان و پنیر یا مخلوط ماست و شیر بود.

در رابطه با جنگ و طرح بسیج اقتصادی و جیره بندی ارز و نفت از سوی دولت جمهوری اسلامی، از سوی استانداری و بازرگانی به ایشان پیشنهاد شد اجازه بدهند مقداری برنج و قند و شکر برایشان فرستاده شود. شهید زاهد که درد مردم را درک می کرد به هیچوجه قبول نکرد.

می فرمود «هیچ تفاوتی بین من و دیگر مردم نیست. درست است که ایاب و ذهاب ما زیاد است ولی تعداد عائله ما دو الی سه نفر بیش نیست و در این موقعیت جنگی و کمبود ارز باید به دولت جمهوری اسلامی کمک کرد.» لذا دفترچه ارز ایشان دو نفره صادر شد و یکی از خواهران حوزه علمیه همیشه ارز ایشان را تهیه می کرد و همچنین بود کارت نفت ایشان. در آن سرمای سخت کرمانشاه و کبر سن ایشان مثل دیگران هر دوازده روز فقط یک بشکه نفت دریافت می کردند و هر چه اصرار می شد که «اجازه بدهید برای شما نفت بیشتری داده شود» قبول نمی فرمود. یکی دو نفر از دوستان و علاقه مندان شهید محراب که شنیده بودند ایشان در سرمای سخت زمستان در مضیقه نفت قرار دارند گاهی یک بشکه بیست لیتری برای ایشان نفت می آوردند و اظهار می داشتند «این سهمیه مصرفی خودمان است که اضافه آمده و برای شما آورده ایم».

این بود مختصری از زندگی مردی که تمام مردم ایران او را می شناختند و فو العاده مورد احترام علما و مراجع تقلید و حوزه های علمیه بود. شاید کسانی این مطالب را باور نداشته باشند و از خود بپرسند چگونه ممکن است یک انسان تا این حد به مسائل اجتماعی توجه داشته و درد مردم را درک کرده باشد و ملاحظه حال طبقه مستضعف را بکند. خانه ای به ایشان پیشنهاد دادند و دیوارکشی هم کردند که ایشان را به آن منتقل کنند ولی نپذیرفت. می فرمود «دیگر از من گذشته است. بیش از چند روز دیگر زنده نیستم و در همین منزل هستم.» سقف یکی از اتاقهای منزل به طور سطحی خراب شده بود و با اینکه نصف روز بیشتر تعمیر نداشت مدتی ما به ایشان اصرار کردیم تا بالاخره بعد از دو سال پانزده روز قبل از شهادتش پذیرفتند که فقط با نصف روز بنایی خرابی سقف ایا اصلاح شود.

پس از پیروزی انقلاب خرید و فروش تلویزیون از جهت شرعی دیگر اشکالی نداشت. تلویزیون یکی از وسائل لازم و ضروری مردم بخصوص این گونه افراد که باید از اخبار و جریانات کشور اطلاع پیدا می کردند بود ولی ایشان در مورد خرید این گونه وسایل (یا هر وسیله دیگر) با پول وجوهات شرط احتیاط را رعایت می کرد تا مدت بیش از یک سال و نیم از تلویزیون بسیار کوچکی استفاده می کرد که یکی از همسایگان به طور امانت در اختیار ایشان قرار داده بود و ایشان در این مدت به هیچوجه حاضر نشد یک تلویزیون خریداری کند تا این که یکی از ارادتمندان وی که لوازم خانگی داشت روزی به منزل ایشان آمد و یک تلویزیون کوچک برای شهید محراب آورد و هدیه نمود.

از آغاز اقامه نماز جمعه تا مدت دو سال شهید محراب همیشه با تاکسی (وسیله نقلیه عمومی شهری) و بدون محافظ به محل نماز جمعه می رفتند و گاه باید دقایقی منتظر وسیله نقلیه می شدند. بعد تا چندی یکی از همسایگان منزل ایشان را می بردند. سپس پیکان کهنه ای توسط استانداری کرمانشاه در اختیارشان قرار داده شد که اکثر اوقات خراب بود و بالاخره با توجه به مسائل امنیتی و تهدیدشدن شخصیتها یک پیکان جدید و دو پاسدار در اختیار ایشان قرار گرفت. پس از جریان هفتم تیرماه و شهادت هفتاد و دو تن و ترور اولین شهید محراب آیه الله مدنی و تجربه ای که مسنولین از این ترور به دست آوردند یک وسیله نقلیه نیز از شهربانی کرمانشاه در اختیار ایشان گذاشته شد و پس از شهادت دومین شهید محراب دو تن دیگر از پاسداران به محافظین ایشان اضافه گشت و بالاخره بعد از ترور سومین شهید محراب حضرت آیه الله صدوقی و توجه و عنایت و سفارش شخص امام مبنی بر امنیت و حفاظت از ایشان در این اواخر حدود سه ماه بود که یک اتومبیل زرهی به ایشان اختصاص یافت که شهید محراب از سوار شدن در این اتومبیل اکراه داشتند ولی برادران پاسدار به اجبار ایشان را در آن اتومبیل

سوار می کردند.

شهید محراب از این مسائل رنج می برد و کراراً آرزو می کرد ای کاش مانند گذشته با تاکسی به نماز جمعه می رفت. از این که چند نفر به عنوان محافظ گرد ایشان بودند ناراحت بود و اکثر مواقع با محافظین مشاجره می فرمود و اظهار می داشت «چرا مردم را اذیت می کنید و چرا از آنها مزاحمت می کنید. بگذارید با من ملاقات کنند» و آنها هم چون وظیفه داشتند ناچار از مراجعین ناشناخته جلوگیری می کردند.

با توضیح این جریان خوانندگان عزیز متوجه می شوند که اگر ترور شخصیتها و توطئه های دشمنان انقلاب و اسلام نبود هیچگاه احدی از شخصیتهای مذهبی و مملکتی حاضر نبودند با وضع کنونی در جامعه ظاهر شوند و مایل نبودند چنین خود را مقید کنند. من خود شاهد بودم پس از پیروزی انقلاب و اقامت امام امت در شهر قم شهید مظلوم دکتر بهشتی از میدان شوش با وسیله عمومی به قم سفر می کرد و به حضور امام می رسید. با اینکه شهید بهشتی در زمان دولت موقت جزء شورای انقلاب بود. پس این شخصیتها نیستند که دیوار آهنی به دور خود کشیده اند بلکه توطئه های دشمنان و منافقین کوردل چنین مسائلی را باعث شد. این آگاهی دشمنان انقلاب و ناآگاهی و عدم تجربه مسئولین امنیتی بود که باعث شد شخصیتهای بزرگی همچون شهدای محراب و شهید بهشتی و استاد مطهری و دیگران را از این انقلاب گرفتند و این دشمنان از دیدن جریان کنونی و آگاه شدن مسئولین از مسائل امنیتی سخت عصبانی شده مانند حیوان درنده که همیشه در پی طعمه هستند در صدد ترور شخصیتهای دیگری هستند. ولی بحمدالله پس از شهادت چهارمین شهید محراب دیگر تروری انجام نشد و در واقع خون این شهید بزرگوار و دیگر شهدا، انقلاب را بیمه کرد. کاش مسئولین قبل از ترور این شخصیتها به فکر می افتادند و نمی گذاشتند این مردان بزرگ طعمه آتش کینه دشمن قرار گیرند و این سرمایه های بزرگ علمی و اجتماعی در اختیار انقلاب بود و مردم از پرتو انوار آنها بهره می گرفتند. ولی افسوس و هزاران افسوس، که دشمن بیدار بود و ما در خواب. هر روز حوادث ناگوار را شاهد بودیم که اگر هوشیاری ملت و پایمردی آنها نبود هر یک برای از پا در آوردن انقلاب کافی بود.

آخرین نکته ای که باید در اینجا به اطلاع خوانندگان محترم برسانم زهد عبادی شهید است. تا آنجا که افتخار حضورشان را در حوزه علمیه قم داشتم (قریب پنج سال متوالی) هیچ گاه نماز شب ایشان را تعطیل ندیدم. مقید بود نماز صبح را با جماعت در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) بخواند و زمانی هم که ایشان به کرمانشاه آمد البته من در این مدت در قم بودم و کمتر در محضرشان بودم ولی گاهی که به زیارت ایشان و والده به کرمانشاه می آمدم همانند برنامه قم ایشان را متعهد می یافتم. مقید بودند نوافل را اکثر اوقات بجا آورند. که این هم یکی از ویژگیهای يك انسان مؤمن است. با توجه به روایات متعدد در باب انجام نوافل و اینکه نوافل

مکمل فرائض اند.

ششم: عشق و محبت شهید محراب نسبت به خاندان عصمت (پیامبر اسلام(ص))

بنابر روایات بی شمار و متواتر ارزش اسلام به ایمان است و ارزش عبادت به ولایت اهل بیت. اگر ولایت ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین نباشد عبادات و طاعات هیچ ارزشی ندارد و در آخرت موجب نجات انسان نخواهد شد. امام باقر علیه السلام می فرماید «بنی الاسلام علی خمس: الصلوة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و ما نودی بشيء مثل ما نودی بالولاية.» از

جمله آخر روایت، اهمیت مسأله ولایت کاملاً روشن می‌شود. شهید محراب فو العاده به خاندان عصمت و طهارت علاقه مند بود. در اکثر گرفتاریها توسل به حضرت فاطمه زهرا(س) می‌جست. هر سال در ماه مبارک رمضان يك ختم قرآن جهت چهارده معصوم سلام الله عليهم اجمعین تلاوت می‌کرد و همیشه توصیه می‌فرمود که برای رفع گرفتاریها و مسائل مهم اجتماعی متوسل به ائمه معصومین شوید.

در بسیاری از کسالتها از تربت مقدس حضرت امام حسین علیه السلام شفا می‌گرفت و به دیگران هم از آن تربت یا آب تربت می‌داد و کراراً افرادی که در حال احتضار بودند از آن خوردن آن تربت اگر اجل حتمی بود فوت می‌شدند و اگر معلقی بود شفا می‌یافتند.

از اعمال بسیار مهم شهید محراب خواندن زیارت عاشورای امام حسین(ع) بود که هیچ‌گاه تعطیل نکردند و به طوری که خودشان می‌فرمودند قبل از سنین بیست سالگی نیز زیارت عاشورا می‌خواندند و تا روز شهادت يك روز هم تعطیل نکردند زائد بر شصت سال. دیگر زیارت جامعه کبیره بود که از حفظ بودند و در اعتبار مقدسه و زیارت مشهد مقدس همیشه این زیارت همچنین زیارت امین الله را می‌خواندند.

دعای کمیل را نیز از حفظ می‌خواندند و چندین سال در ایامی که اصفهان بودند، همچنین تا چندین سال قبل در کرمانشاه در مسجد مرحوم آیه الله بروجردی می‌خواندند و تا زنده بودند دعای کمیل ایشان تعطیل نشد - و به قدری با معنویت و باحال می‌خواندند که مرحوم آیه الله بروجردی با توجه به آن و... مدت سه سال نگذاشتند ایشان از کرمانشاه خارج شود. هر چه شهید محراب نامه به محضر ایشان می‌نوشت و اجازه مرخصی چند روزه درخواست می‌کرد ایشان نمی‌پذیرفتند و می‌فرمودند «شما لازم است در کرمانشاه بمانید».

علاقه فوق العاده شهید به شرکت در مراسم عزاداری و سوگواری خامس ال عبا سرور آزادگان حسین بن علی (ع) و توسل به اهل بیت پیامبر اسلام به اندازه ای بود که در ایام عاشورا بی اختیار می‌شدند و نمی‌توانستند خود را تسکین دهند. همیشه ذکر ایشان نام یا الله و یا حسین بود و لذا در آخرین لحظات زندگی چندین بار نام مقدس حسین را به زبان آوردند. و بالاخره با زیارت عاشوراها و توسلات و ارادت به ساحت مقدس حسین(ع) راه حسین بن علی (ع) را پوییده و در خون خود آغشته گردیدند - طوبی لهم و حسن مآب. آیه الله اشرفی ارادت و علاقه فو العاده ای به حضرت ثامن الائمه داشتند و مقید بودند همه ساله در اواخر ماه رجب تا اوایل شعبان المعظم به زیارت آن حضرت مشرف شوند. در سال ۱۳۶۱ که تشریف ایشان به جهات مسائل امنیتی موافقت نشد ناگهان (چهل روز قبل از شهادت) به طور غیر منتظره با پیشنهاد استاندار سابق کرمانشاه برادر متعهد علی اکبر رحمانی جهت شرکت در سمینار استانداران و بعضی از وزرا موافقت کردند و در این سفر ضمن زیارت مرقد مطهر حضرت ثامن الائمه(ع) توفیق غبارروبی داخل ضریح مطهر را پیدا کردند که در این مراسم مرحوم آیه الله شیرازی امام جمعه مشهد و آیه الله طاهری امام جمعه اصفهان و حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و حجة الاسلام طبسی تولیت آستان قدس شرکت داشتند. آیه الله اشرفی اصفهانی مقداری از غبارهای داخل ضریح را که با دست خود جمع آوری کرده بودند همراه خود بردند و بر حسب وصیت ایشان پس از شهادت غبارهای داخل ضریح با مقداری تربت مطهر حضرت امام حسین(ع) در داخل قبر ایشان بر بدن آن شهید بزرگوار محراب ریخته شد.

آیه الله اشرفی اصفهانی از دیدگاه فرزند ارشد ایشان
«حجت الاسلام حسین اشرفی اصفهانی»

سؤال: با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید لطفاً از حالات و روحیات و زندگانی حال و گذشته پدر عزیزتان آیه الله اشرفی اصفهانی، مطالبی را بیان بفرمائید.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحیم. بنده در سن ۷ سالگی بودم که پدرم برای ادامه تحصیلات از اصفهان به قم آمدند و در حجره کوچکی در مدرسه فیضیه اقامت گزیدند. من و برادر کوچکترم که بعداً به قم آمدند، در آن حجره کوچک در معیت ایشان بودیم. وضع زندگی ما به نحوی بود که فقط هفته ای یکبار می توانستیم غذای گرم بخوریم؛ و آن غذای گرم حلوایی بود که اصفهانی ها به آن «شل شلی» می گویند. معمولاً به همراه گزهایی که از اصفهان به عنوان سوغات برای ما می آوردند، مقداری آرد بود که پدرم در شبهای جمعه آن را با مقداری خاکه قند که بر اثر ماندن سیاه شده بود، مخلوط نموده و حلوا درست می کردند. و این تنها غذای گرم و مطبوع ما بود.

گاهی هم با برنجهای گرده معروفی که از اصفهان آورده بودند. دمپختک درست می کردند. اما مقدار آن به اندازه ای بود که هیچوقت سیر نمی شدیم. و شاید از یک کیلو برنج تا ۴ ماه استفاده می شد.

در مدت ۱۶ یا ۱۷ سالی که با ایشان بودم، یکشب ندیدم که نماز شب ایشان ترک بشود. چون ما در یک حجره بودیم و من حالات مخصوص ایشان را مشاهده می کردم. ایشان اکثر شبها تا صبح بیدار بودند و درس می خواندند و از یکساعت مانده به اذان صبح، برای نماز شب و مستحبات مربوط به آن آماده می شدند. حتی در زمستانهای سخت که حوض مدرسه فیضیه یخ بسته بود، ایشان با قندشکن یخ حوض را که شاید ۲۰ تا ۳۰ سانت قطر داشت شکسته و وضو می گرفتند، و بعد با حال و توجهی کامل به نماز شب مشغول می شدند.

پدرم معمولاً صبحها برای زیارت حضرت معصومه (س) به حرم مشرف می شدند و بعد از خواندن زیارت وارث یا جامعه کبیره، در راه نان و پنیری برای صبحانه می خریدند و برمی گشتند. بعد از صرف ناشتایی برای تدریس کفایه و مکاسب از حجره خارج می شدند و بعد هم در درس مرحوم آیه الله بروجردی و یا آیه الله کوه کمره ای شرکت می کردند.

از مدت ۴۵ سالگی که از عمر من می گذارد، می توانم بگویم که ۳۰ سال شاهد هستم که زیارت عاشورای ایشان تا به حال ترک نشده است. حتی در دهه محرم، ایشان سه بار (صبح، ظهر و شب) زیارت عاشورا را می خوانند و تقید خاصی به این زیارت دارند.

تا روز آخری که مرحوم آیه الله بروجردی پدرم را در سن ۵۲ سالگی به کرمانشاه اعزام نمودند، ایشان در مدرسه فیضیه زندگی می کردند. مادرم می گفتند که ظرف ۳۰ سال که از ازدواج ما می گذشت تا آمدن به کرمانشاه، یکماه به طور دائم و پشت سر هم نشد که من پدر شما را ببینم.

حاجی آقا همیشه در قم بودند و در سال ۴ یا ۵ بار به اصفهان می رفتند تا پدر و خانواده شان را ببینند. حتی در تابستانها که مرحوم آیه الله بروجردی به اشنوه (محلّی بیلاقی در اطراف قم) می رفتند، پدرم نیز برای کسب فیض از محضر ایشان به آنجا رفته و کمتر تابستانی به اصفهان می رفتند.

در حقیقت از نظر مالی برای ایشان امکان نداشت که خانواده خود را به قم ببرند. زیرا ماهیانه ۴۵ تومان از مرحوم آیه الله بروجردی شهریه می گرفتند که ۱۵ تومان آن را برای مادرم و اخوی دیگر به اصفهان می فرستادند، و ما سه نفر می بایست زندگیمان با ۳۰ تومان اداره شود. به هر حال از نظر مالی وضع ما بسیار نامساعد بود.

خاطره جالبی به یادم هست که آن را برایتان تعریف می کنم: زمستانها معمولاً پدرم نیم کیلو

شیر به ۲ ریال می خریدند و آن را پس از اضافه کردن مقداری آب بین من و برادر کوچکترم و خودشان تقسیم می کردند. و ما مقداری خاکه قند و نان خشک در آن می ریختیم و موقع ناهار می خوردیم.

یکروز که خاکه قند نداشتیم. حاجی آقا به يك بقالی در گذر خان رفته و گفته بود:

- يك سير شكر به ما بده پول آن را بعداً می آورم.

آن بقال همانوقت مسأله ای را از حاجی آقا به این عنوان پرسیده بود که:

- اگر کسی جنس نسبه بخواهد و فروشند در دلش اکراه داشته باشد، آیا برای خریدار از لحاظ شرعی اشکال دارد یا خیر؟!؟

حاجی آقا که شدیداً ناراحت شده بودند شکر را نگرفته و برگشته بودند.

من آنروز که حاجی آقا در حالی که اشک چشمانش را گرفته است به حجره آمدند. پرسیدم

حاجی آقا چه شده است؟

ایشان بعد از اینکه بر خوردشان را با مرد بقال تعریف کردند، گفتند:

- چرا باید بقالی که این همه سال از او خرید می کنیم، در وقت تنگدستی این مسأله را از ما بپرسد؟!؟

* * *

بعد از اینکه حاجی آقا بنا بر تقاضای آیه الله بروجردی از قم به کرمانشاه آمدند، باز هم نزدیک به یکسال در مدرسه آیه الله بروجردی تنها بودند و من هم در خدمتشان بودم. تا اینکه آیه الله بروجردی دستور دادند که خانه ای را اجاره کنیم. با کمک یکی از علما خانه ای را که چهار اطاق داشت اجاره کردیم. دو اطاق را حاجی آقا برداشتند و دو اطاق هم در اختیار من بود. اجاره آن خانه ماهیانه ۱۲۰ تومان بود که گاهی کرایه آن نیز به عقب می افتاد. و بعد از چند سال مردم خیر کرمانشاه منزل فعلی را که دارای سه اطاق کوچک است برای ایشان تهیه کردند.

الان گاهی از اوقات که مسئولین برای دیدار حاجی آقا به این منزل می آیند، جایی برای پذیرایی و ماندن آنها نداریم و غذایشان را هم از بیرون تهیه می کنیم. همین اطاقی را که حالا شما در آن نشسته اید کتابخانه و میهمانخانه حاجی آقا است و بیشتر از ۹ متر مساحت ندارد.

هر وقت می گوییم که اینجا را عوض کنیم و یا حتی يك منزل دیگری اجاره نماییم، ایشان قبول نمی کنند و می گوید:

- امام عزیز ما در گوشه جماران در يك اطاق كوچك و روی موکت زندگی می کنند. من که مقام از امام بالاتر نیستم. همین هم برای من زیاد است.

شاید نزدیک به ده سال باشد که این منزل تعمیر نشده است. همانطور که ملاحظه می فرمایید سقف اطاق و راهرو طبله کرده و در حال ریختن است. در بعضی از قسمتها هم گچهای دیوار کنده شده است. هر چه می گوییم حاجی آقا اجازه بدهید يك بنا بیاوریم و اینجا را تعمیر کنیم، ایشان رضایت نمی دهند و می گویند:

- خانه های مردم را می گهای عراقی خراب کرده اند و بندگان خدا در زیر چادرها زندگی می کنند، شما می خواهید خانه را تعمیر بکنید!! همین وضع بسیار خوب است.

حتی اخیراً يك بنایی از اصفهان آمدند و گفتند: من می خواهم به خرج خودم خانه شما را تعمیر بکنم. اما حاجی آقا قبول نکردند و گفتند: این پولی را که می خواهی گچ بخری و به سقف اطاقهای من بزنی، ببر و به مستضعفین و جنگ زدها بده، ثوابش خیلی بیشتر است.

ایشان معمولاً شبها مقداری نان خشک را آب می زنند و با کمی شیر یا پنیر می خورند. و در پاسخ ما که می گوئیم بدن شما ضعیف است و این غذا را برای شما مناسب نیست، می گویند:
- جوانان عزیز ما در سنگرها نان خشک می خورند. اینهم برای ما زیاد است.

* * *

یکی از خصوصیات حاجی آقا این است که باید حتماً کارهایشان را خودشان انجام بدهند. حتی به من که فرزند ایشان هستم اکراه دارند که بگویند برایم چایی بیاور و یا قلیان آماده کن. و به خاطر ندارم که ایشان حتی یکبار به همسرشان گفته باشند که یک لیوان آب به من بده. خودشان کارهای خود را انجام می دهند و عقیده شان این است که من زن را برای کار کردن نیاورده ام. او هم وظایفی را بر عهده دارد و محترم است. بسیاری از اوقات هم دیده ام که ایشان با آن سن زیاد و ضعف بدنی، صبحها برای کمک به مادرم چایی درست می کنند. حاجی آقا به هیچوجه رضایت نمی دهند که خدمتکاری را برای انجام کارهای خانه بیاوریم. و در این باره می گویند:

- من کی هستم که کسی بیاید و من به او امر و نهی کنم. او هم بنده خداست. من تا وقتی که قدرت روی پا ایستادن را داشته باشم، خودم کارهایم را انجام می دهم. هر وقت که از پا افتادم آن زمان وظیفه چیز دیگری است...

ایشان در رابطه با افراد، خیلی متواضع برخورد می کنند. اگر کسی بر ایشان وارد شود او را در بالا می نشانند و خودشان نزدیک در می نشینند و می گویند که من پذیرایی از میهمان را برای خودم عبادت می دانم. و مقید هستند که حتماً میهمان را تا دم در بدرقه کنند. برای خودشان مقامی قائل نیستند و معتقدند که مقام را باید خدا بدهد. و انسان باید در برابر بندگان خدا تواضع داشته باشد تا خدا او را عزیز بدارد.

گاهی از اوقات که می شنوند کسی از ایشان تعریف کرده، ناراحت شده و می گویند:

- این تعریف را از امام بکنید. من کی هستم که تعریف مرا بکنید. من یک بچه طلبه بیشتر نیستم. این مطالب را ایشان در شرایطی اظهار می دارند که حدود ۸ یا ۹ اجازه اجتهاد از مراجع بزرگی چون مرحوم آیتلله سید محمدتقی خوانساری، مرحوم آیه الله حجت، مرحوم آیه الله صدر، مرحوم آیه الله شیخ ابوالحسن اصفهانی، مرحوم آیه الله بروجردی و... دریافت نموده اند. گاهی از اوقات که می خواهیم اطلاعیی ای بدهیم، حاجی آقا می گویند:

- بابا جان یک وقت قصد این را نداشته باشید که بخواهید برای پدرتان مقامی قائل بشوید. پدرتان چیزی نیست. یک بچه طلبه بیشتر نیست. یک وقت غرور و مقام شما را نگیرد.

تکیه کلام ایشان همیشه این است که: کارها را برای خدا بکنید و به فکر پست و مقام و حتی منتظر دعای خیر و تشکر مردم هم نباشید. و همیشه اجرتان را از خدا بخواهید. و همواره به ما توصیه می کنند که:

«همیشه کارهایتان را به خدا واگذار کنید. اتکاء به خدا داشته باشید و عزت را از خدا بخواهید. وقتی که شما امورتان را به خدا واگذار کردید، خدا بهتر از آنچه که انتظار داشتید نصیب شما می کند»

ایشان به آیه «عز من تشاء و تذلل من تشاء» خیلی معتقدند و می گویند: خدا به آنکسی که بخواهد عزت می دهد و اگر لایقش ندانست عزت را از او می گیرد، عزت و ذلت به دست خداست.

حاجی آقا به يك چنین روحيات و طرز تفکری زندگی کرده و می کنند، و این مقدار کم که خدمتتان عرض کردم، تنها نمونه هایی از زندگی سرتاسر اخلاص و عرفان ایشان بود. والسلام.

شهادت آية الله اشرفی اصفهانی از دیدگاه فرزند دوم ایشان
«حجة الاسلام محمد اشرفی اصفهانی» (۱)

سؤال: با توجه به اینکه حضرتعالی سالهای متمادی در خدمت پدر بزرگوارتان بوده اید، تقاضا می کنیم که گوشه هایی از زندگی و شمه ای از خصوصیات اخلاقی و عرفانی چهارمین شهید محراب را برای ما و برای ثبت در تاریخ روحانیت شیعه، بازگو نمایید.
پاسخ: «بسم الله الرحمن الرحيم. من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه. او یکی از مصادیق بارز رجال صدقوا ما عاهدوا الله بود «امام خمینی».

گر چه من فرزند ایشان هستم و فرزند نباید درباره پدر صحبت بکند اما در اینجا باید بگویم که شهید محراب حضرت آية الله اشرفی اصفهانی از چهره هایی بودند که به طور قطع و یقین، اگر در عصر خودشان بی نظیر نبودند لااقل کم نظیر بودند. و اگر بخواهیم پیرامون خصوصیات اخلاقی، مقام علمی، میزان تقوا و پارسایی و دیگر صفات برجسته ایشان بررسی نماییم، لازم است که پیام مفصل حضرت امام را که پس از شهادت ایشان منتشر گردید، به دقت بررسی و کلمه به کلمه تحلیل نماییم که در فرصت کوتاهی که شما در اختیار من گذاشته اید، مجال چنین کاری نیست. بسیاری از بزرگان که پس از شهادت ایشان با آنها ملاقات کردم، افسوس می خوردند که چرا این شخصیت ارزنده را در زمان حیاتش نشناختیم و یا کمتر شناختیم!

گر چه از آغاز جنگ تحمیلی تا هفته شهادت، هر هفته گوشه ای از نماز جمعه کرمانشاه، از سیمای جمهوری اسلامی پخش می شد و مردم مکرر نام اشرفی اصفهانی را می شنیدند، اما با اینهمه ایشان یکی از چهره های گمنام روحانیت بودند که مردم جامعه او را به خوبی می شناختند.

حالا اجازه بدهید من به عقب برگردم و تا آنجا که فرصت اجازه می دهد و حافظه ام یاری می کند، مطالبی را از ایشان برایتان عرض کنم:
بنده از کلاس دوم ابتدایی یعنی از سن ۸ سالگی تا روز شهادت - حدود ۳۰ سال - با ایشان

. لازم به تذکر است که این مصاحبه ۴ سال پس از شهادت چهارمین شهید محراب حضرت آية الله اشرفی اصفهانی انجام گرفته است.

بودم. حاجی آقا در مدرسه فیضیه قم حجره ای داشتند - حجره شماره ۲۱ - که من و اخوی بزرگ هم در خدمتشان بودیم. از نظر وضعیت اقتصادی و گذراندن زندگی روزمره، شاید ضعیفترین فرد در مدرسه فیضیه ایشان بودند. با اینکه در همان وقت موقعیت اجتماعی و علمی ایشان در حدی بود که بسیاری از فضلاء می گفتند دیگر اقامتشان در مدرسه درست نیست و باید سکونت در منزل را اختیار کنند.

حتماً می دانید که حجره های مدارس علمیه مخصوص طلبه های مجرد است و آقایان طلاب پس از چند سال تحصیل و بعد از پایان دوره تجرد، منزلی را در خارج از مدرسه اجاره و یا برحسب قدرت و توانایی خریداری می نمایند. اما ایشان بر اثر فقر مادی حتی نمی توانستند منزل دو اطاقه ای را که اجاره اش در آن موقع حدود ۳۰ تومان بود تهیه نمایند. بناچار همسر خود را

در منزل پدرشان در اصفهان گذاشته بودند و هر چند ماه یکبار سری به آنجا می زدند. در آن موقع نهایت شهریه ای را که به يك طلبه متأهل و سطح بالا - کسانی که به درس خارج می رفتند - می دادند ماهیانه ۵۰ تومان بود و ایشان با این مبلغ نمی توانستند که هم اجاره منزل بدهند و هم زندگی زن و فرزندانشان را اداره نمایند.

از نظر موقعیت علمی و اجتماعی ایشان مورد تأیید علما و مراجع ثلاث قم - مرحوم آیه الله خوانساری، مرحوم آیه الله حجت، مرحوم آیه الله صدر - بودند و مرحوم آیه الله بروجردی فو العاده به ایشان علاقه داشتند و حتی برای دیدار ایشان به حجره حاجی آقا در مدرسه فیضیه می آمدند. حدود ۸ سال نیز با آیه الله العظمی جناب آقای منتظری همدرس بودند و درس آیه الله بروجردی را با یکدیگر مباحث می کردند.

حاجی آقا حدود ۴۰ سال داشتند که به درجه اجتهاد رسیدند و اولین اجازه نامه اجتهاد را در حوزه علمیه قم، مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری به ایشان دادند.

* * *

حاجی آقا خصوصیات اخلاقی ویژه ای داشتند که من سعی می کنم به چند مورد آن اشاره نمایم:

هر کسی که وارد منزل ایشان می شد، چه عالم چه شخصیت‌های سیاسی و اداری و حتی افراد معمولی، امکان نداشت که حاجی آقا بالای دست او بنشیند. در اطا کوچکشان که محل مطالعه و استراحت و پذیرایی از میهمانان بود، همیشه نزدیک به در جای مخصوص داشتند که آنجا می نشستند و به متکایی تکیه می دادند.

پذیرفتن دعوت اعیان و ثروتمندان، برای ایشان بسیار مشکل و ناراحت کننده بود اما در عوض با طبقه ضعیف، کشاورزان و کسبه جزء و کارگران ساده رفت و آمد داشتند و خیلی زود دعوت آنان را می پذیرفتند.

زمانی که به خمینی شهر - زادگاهشان - می رفتند، خلیها از حاجی آقا دعوت می کردند که به خانه هایشان بروند اما ایشان عذرخواهی می کردند و باز هم دعوت افراد ضعیف را می پذیرفتند. برای نمونه وقتی يك رعیتی که شاید تمام زندگیش هزار تومان نمی شد، از حاجی آقا دعوت می کرد که به منزل او برود، حاجی آقا فوراً دعوت او را اجابت کرده می گفتند: برو آبگوشت را درست کن. من می آیم و بهترین لذت را در کنار تو سر سفره کوچک تو می برم.

هیچ زمانی حاجی آقا - حتی بعد از انقلاب و انتصاب ایشان به عنوان امام جمعه کرمانشاه - نوکر و کلفتی در خانه نداشتند. کارهای منزل را والده انجام می دادند و حاجی آقا کارهای مربوط به بیرون را بر عهده می گرفتند. حتی پس از انقلاب و قبل از اینکه موضوع ترور شخصیتها پیش بیاید، ایشان خرید خانه را خودشان به طور مرتب انجام می دادند.

معمولاً وقتی از نماز جماعت برمی گشتند، در مسیر راهشان يك قصابی و يك مغازه میوه فروشی و يك نانوائی بود که از آنجا خرید می کردند و پیاده مسیر مسجد و منزل را - که حدود ۴۰ متر از سطح خیابان شیب داشت - طی می کردند.

اکثر روزها والده دو پیمانه کوچک برنج درست کرده و به اتفا حاجی آقا میل می نمودند؛ و شبها به طور معمول شام ایشان غذای ساده و حاضری بود. حتی اگر به میهمانی هم می رفتند، شبها غذای پختنی نمی خوردند. بعد از ادای نماز مغرب و عشاء و معمولاً مقداری شیر را با کمی ماست مخلوط کرده، نان خشک را در آن خورد نموده و میل می کردند. چون نظر حاجی آقا

این بود که اگر کسی شب غذای زیاد بخورد و معده اش پر بشود، برای عبادت آمادگی ندارد.
* * *

حاجی امکان نداشت که یکشب خواندن چند سوره از قرآن را فراموش کنند. همیشه قبل از خواب چند سوره از قرآن را به عنوان هدیه برای علما، اساتید و پدر و مادرشان از حفظ می خواندند. و بنابر اظهار خودشان در مجموع حدود ۱۸ جزء قرآن را از حفظ داشتند. هر زمانی که ایشان به مکه معظمه و مدینه منوره یا عتبات عالیات و یا مشهد مقدس مشرف می شدند، در شبانه روز سه نوبت صبح و ظهر و شب به حرم می رفتند و حداقل ۲ ساعت در آنجا می ماندند. و در این فاصله علاوه بر زیارت مخصوص آن حرم، نماز جعفر طیار، زیارت جامعه کبیره و زیارت امین الله را از حفظ و با حال مخصوصی می خواندند. چند بار از زبان خودشان شنیدم که فرمودند من از وقتی که مکلف شدم تا به حال یکروز هم خواندن زیارت عاشورا را ترک نکردم. دعای کمیل ایشان نیز امکان نداشت که در شبهای جمعه ترک بشود، و باز خودشان فرمودند که من ۱۷ سال داشتم که دعای کمیل را از حفظ کردم.

* * *

از جمله اعتقادات محکم ایشان، اعتقاد به تربت مخصوص امام حسین - علیه السلام - بود. من یادم هست که در کرمانشاه یا اصفهان گهگاهی کسانی به ایشان مراجعه کرده و اظهار می داشتند که بیمارشان در سكرات موت قرار گرفته است. حاجی آقا همیشه تربت مخصوص امام حسین (ع) را همراه داشتند که مقدار کمی از آن را با آب مخلوط کرده، چند سوره حمد به آن می خواندند و برای بیماران بد حال می فرستادند. چندین مورد را به یاد دارم که تا آب تربت به آنها رسید، حالشان خوب شد و شفا پیدا کردند. در روایت هم داریم که اگر بیماری اجل حتمی اش فرا نرسیده باشد، با تربت سیدالشهداء (ع) شفا پیدا می کند.

* * *

چند روز قبل از شهادت، از حاجی آقا دعوت شد که در مراسم غبارروبی ضریح حضرت رضا (ع) شرکت نمایند. ایشان به اتفاق آقایان هاشمی رفسنجانی، طاهری اصفهانی، واعظ طبسی و چند شخصیت دیگر در آن مراسم شرکت نمودند و مقداری از غبار داخل ضریح را با دست خودشان جمع کرده و در کیسه کوچکی ریختند. و بعد به ما سفارش کردند که اگر من شهید شدم یا فوت کردم، این غبار متبرک را روی کفن من بریزید. ما هم در موقع دفن، غبار ضریح مطهر حضرت رضا (ع) را با مقداری تربت مخصوص امام حسین (ع) مخلوط کرده و روی بدنشان پاشیدیم.

* * *

نماز شب و مناجات با حضرت پروردگار در دل شب، یکی از کارهای روزمره حاجی آقا بود. اما بسیار مقید بودند تا کسی متوجه نشود که ایشان نماز شب می خوانند. معمولاً بدون اینکه چراغی روشن بکنند یا سر و صدایی ایجاد نمایند، نماز شب و مستحبات مربوط به آن را می خواندند، و بعد نیم ساعت مانده به طلوع آفتاب ما را برای خواندن نماز صبح بیدار می کردند. در مدرسه فیضیه هم که اقامت داشتند، معمولاً یکساعت مانده به اذان صبح به حرم

حضرت معصومه سلام الله علیها مشرف شده و نماز شب را در آنجا می خواندند. چندی قبل حضرت آیه الله نجفی مرعشی برای ما نقل کردند که: خدا پدر شما را رحمت کند؛ همیشه قبل از اذان صبح که به حرم حضرت معصومه (س) مشرف می شدم، یا اولین نفر من بودم و حاجی آقا شما نفر دوم و یا بالعکس.

از خصوصیات دیگر حاجی آقا این بود که از مبالغه گویی، دروغ و غیبت، مخصوصاً غیبت به شدت متنفر بودند. اگر گاهی در بین صحبت‌هایمان از کسی صحبت می کردیم، ایشان با خشونت با ما برخورد می کردند و یا اینکه به سرعت از پیش ما می رفتند تا مبادا مطلبی را که آلوده به غیبت است بشنوند.

فقط در اینگونه موارد بود که عصبانی می شدند و گر نه در مسائل روزمره زندگی و مشکلات خانوادگی، هرگز به یاد ندارم که ایشان عصبانی و یا ناراحت شده باشند. حتی با کسانی که به شدت با ایشان دشمن بودند، به نرمی و ملایمت صحبت کرده و هرگز صدایشان را بلندتر از حد معمول نمی کردند.

در طول سالیان دراز، برای حاجی آقا جمعه و تعطیلی هرگز وجود نداشت. پیوسته و در هر حالت یا مطالعه می کردند و یا می نوشتند. و بارها می گفتند که من اگر مطالعه نکنم و بیکار باشم خسته می شوم، و بهترین لذت را از مطالعه و نوشتن می برم.

* * *

حالا اجازه بدهید مختصری هم درباره فعالیت‌های سیاسی ایشان صحبت بکنم. بعد از جریان خرداد ۴۲ و دستگیری حضرت امام، حاجی آقا فعالیت‌های دامنه داری را در استان کرمانشاه آغاز نمودند. و به محض اینکه خبر دستگیری امام را شنیدند، به تهران آمدند و به مراجع بزرگی که از قم آمده بودند، گفتند: امروز روزی نیست که ما بخواهیم در مقابل این رژیم جنایتکار سکوت بکنیم، و ما نباید در ارتباط با دستگیری آقای خمینی آرام بنشینیم.

آنطور که یادم هست آیه الله نجفی مرعشی در جواب حاجی آقا گفته بودند: ما هم برای همین منظور به تهران آمدم و فعلاً تمام تلاش ما برای آزادی آقای خمینی است. و تنها کسی که می تواند مقابل رژیم شاه بایستد و این انقلاب را به پیش ببرد ایشان است.

از همان زمان حاجی آقا فعالیت‌های سیاسی خودشان را به طور پنهانی و آشکار شروع نمودند که بیان شرح مفصل آن، فرصت زیادی را طلب می کند.

خلاصه کلام اینکه علاقه و ارادت حاجی آقا نسبت به امام فو العاده زیاد بود، و پس از فوت مرحوم آیه الله بروجردی، در مورد مرجعیت، منحصرأ نظرشان به ایشان بود. و در این رابطه، در طول مدتی که در کرمانشاه بودند، پیوسته فعالیت داشتند، و مکرر به من امر می فرمودند که برای ماه‌های رمضان و محرم، گویندگان و مدرسینی را به کرمانشاه دعوت کن که از شاگردان و علاقمندان آیه الله خمینی باشند. وجوهات شرعی را هم که مقلدین حضرت امام به حاجی آقا می دادند، ایشان به هر عنوان و واسطه ای که بود آن را به نجف می فرستادند. پس از مدتی هم قبض رسید حضرت امام می آمد که ما آن را به صاحبانشان می رساندیم. البته به دلیل حساسیت شدید رژیم، اینکار به صورت محرمانه انجام می شد.

بعداً حاجی آقا چند بار فرمودند که اگر من هیچ خدمتی به اسلام نکردم جز اینکه در کرمانشاه ماندم و علی رغم تمام شکنجه های روحی و کارشکنی ها و غرضورزیها، مرجعیت امام را در این منطقه تثبیت نمودم، این بزرگترین خدمتی است که من به اسلام کردم. و بارها می فرمودند که:

تقویت امام تضعیف کفر و تضعیف امام تقویت کفر است.
در همان زمان چند بار حاجی آقا را به ساواک بردند و به ایشان پرخاش کردند که شما مرتب منبریها را دعوت می کنید و اینجا را به آشوب کشیده و امنیت شهر را به هم می زنید.
و طبق اسنادی که بعداً به دست آمد، ساواک کرمانشاه مرتب گزارش می کرد که: تنها عنصری که در اینجا شهر را به هم می زند، عطاءالله اشرفی اصفهانی است و باید از اینجا برداشته شود.
چند بار هم حکم تبعیدشان را صادر نمودند اما هرگز نتوانستند ایشان را مغلوب نموده و از فعالیت باز دارند.

* * *

در مورد احتمال شهادت حاجی آقا هم اجازه بدهید مطالب خلاصه ای را عرض کنم. بعد از آنکه آیه الله مدنی و آیه الله دستغیب را شهید کردند، حاجی آقا متوجه شدند که يك جریان حساب شده ای در کار است و به ما گفتند: حالا که سراغ آقای مدنی و آقای دستغیب رفتند، مطمئن هستیم که سراغ منم می آیند.
آیه الله صدوقی (۱) را که شهید نمودند، دیگر ایشان یقین کامل پیدا کردند که به زودی به سراغ او خواهند رفت. نه تنها حاجی آقا پیش بینی چنین کاری را نمودند بلکه بسیاری از شخصیتها و آنهایی که شم سیاسی خوبی داشتند، به دنبال آن ترورها تحلیل می نمودند که نفر بعدی آیه الله اشرفی اصفهانی است. و لذا عده ای از شخصیتهای بزرگ به کرمانشاه آمدند و به حاجی آقا هشدار دادند که چنین خطری وجود دارد و ما برای حفظ جان شما نگران هستیم.
ایشان با لبخند در پاسخ آنها گفتند:

همانگونه که در متن مصاحبه با حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی اشاره شد، این چهار شهید به اتفاقاً آیه الله طاهری اصفهانی، از علمایی بودند که برای خلع شاه و همچنین بنی صدر خائن، مشترکاً اعلامیه صادر نمودند.
- نهایت آرزوی من شهادت است. من مشتاً شهادت هستم. خدا کند که منم مشمول الطاف الهی بشوم و این فوز عظیم نصیبم گردد.
در آخرین ملاقاتی هم که ایشان با حضرت امام داشتند، حاجی آقا به شواهدی اشاره کردند و از برخورد خاص امام نتیجه ای را گرفتند که خیلی عجیب است.
یکروز قبل از شهادت، یعنی روز پنجشنبه حاجی آقا خدمت امام شرفیاب شدند که این توفیق نصیب منم گردید. به محض اینکه ایشان وارد اطا شدند، امام از جای خود برخاستند و ایستاده با ایشان مصافحه و معانقه نمودند؛ و بعد هم که حاجی آقا می خواستند از خدمت ایشان مرخص بشوند، امام دوباره معانقه کردند.
وقتی از پله های منزل امام پایین می آمدیم، رو به من کرده فرمودند: پسر! من احتمال می دهم که این آخرین ملاقات من با امام باشد و دیگر به دیدار ایشان موفق نشوم، چرا که اینبار امام دو مرتبه با من معانقه کردند.
دقیقاً ۲۶ ساعت و یکربع بعد، این احتمال به وقوع پیوست و ایشان به بزرگترین و آخرین آرزوی زندگیش رسید.

* * *

سؤال: حضرتعالی از چند ساعت جلوتر تا لحظه شهادت همراه آن شهید بزرگوار بودید. لطفاً خاطرات خود را از آنروز و آن لحظه حساس بیان فرمایید.

پاسخ: آن صبح جمعه - روز شهادت ایشان - حدود ساعت ۱۰، برادر پاسداری به اتفا نامزدش به خانه ما آمده بود تا حاجی آقا صیغه عقد آنان را بخواند. یادم هست که مهریه خانم او یک جلد کلام الله مجید، یک رساله حضرت امام و یک سکه آزادی بود. بعد از اینکه من و حاجی آقا مشترکاً صیغه عقد را خواندیم، ایشان فرمودند: عجب مهریه سبکی!

و بعد رو به محافظین خودشان - که اغلب آنها مجرد بودند - کرده و گفتند:

- همین امروز به بچه های سپاهی اعلام بکنید که بروند ازدواج کنند. اگر مهریه به این مقدار باشد، من خودم مهریه همه آنها را تقبل می کنم.

سخنران قبل از خطبه های نماز جمعه آنروز، آقای رستگاری بودند که به تازگی از سفر حج بازگشته بودند. وقتی سخنرانی ایشان تمام شد، به طرف حاجی آقا آمده و کنارشان نشستند. و بعد از چند لحظه حاجی آقا بلند شدند تا خطبه های نماز را شروع کنند.

عده ای از مردم که صف اول و دوم را تشکیل داده بودند، به احترام حاجی آقا بلند شدند که در همین لحظه جوانی که لباس بسیجی پوشیده بود، از صف سوم یا چهارم خودش را به سرعت جلو انداخت...

تصور من این بود که او یکی از رزمندگان بسیجی است که عازم جبهه می باشد و حالا می خواهد با نماینده امام و امام جمعه مصافحه ای بکند. حاجی آقا در حال بلند شدن بودند که منافق سیاهدل به بهانه مصافحه در بغل ایشان نشست و بلافاصله دست خودش را به گردن حاجی آقا انداخت...

تا من و محافظین به شك افتادیم که نکند این جوان هدف دیگری داشته باشد و اراده کردیم که به طرفش برویم، یکباره انفجار رخ داد... و من ۶ متر آنطرفتر پرت شدم.

پس از چند لحظه کوتاه که به خودم آمدم، صدای رگبار مسلسل و شیون و زاری مردم را به هم آمیخته بود شنیدم. فوراً به طرف حاجی آقا پریدم و دیدم که پای چپشان به کلی قطع شده و از نصف پای راست که مانده، خون مانند فواره به اطراف می پاشد...

در همان حالت ایشان را بغل گرفتم و بی اختیار سر و صورتشان را شروع به بوسیدن کردم. لحظاتی بعد، در حالی که تنها ذکر ایشان حسین حسین بود، او و مرا که دیگر از هوش رفته بودم، به بیمارستان منتقل نمودند.

یکی از روحانیون کرمانشاه می گفت که من در بیمارستان، تا آخرین دقایقی که قلب حاجی آقا هنوز می زد، در کنار تختشان ایستاده بودم، و ذکر حسین حسین را تا آخرین لحظه حیات، از ته دل ایشان می شنیدم...

مدتی قبل از شهادت که حاجی آقا احساس کرده بود که به این فیض عظیم خواهد رسید، چند بار به اطرافیانش فرمود:

«این منافقین دست از سر من بر نمی دارند. من حتماً شهید می شوم. اما خدا کند که در آن لحظه، کسی از اطرافیان شهید نشود»

آرزوی او هم تحقق بخشید، و در آن صحنه غیر از خودشان، هیچکس به شهادت نرسید.

آخرین مطلبی را که لازم است اشاره کوتاهی به آن بنمایم، در ارتباط با تشییع جنازه حاجی آقا است که از نظر ازدحام جمعیت و طول مسافت تشییع و زمان تشییع در تاریخ اصفهان بی سابقه بود.

حاجی آقا به تخته فولاد اصفهان که قبرستان عمومی شهر است، بسیار علاقمند بودند و بارها می گفتند که علمای بزرگی که از اوتاد و زهاد عصر خودشان بودند، در آنجا دفن هستند. بعد از انقلاب هم قسمتی از آن را به نام گلستان شهدا نامگذاری کرده و شهدای اصفهان را در آنجا دفن می نمایند. به همین خاطر حاجی آقا وصیت کرده بودند که در گلستان شهدای تخته فولاد دفن بشوند.

جنازه حاجی آقا را که بعد از تشییع بسیار باشکوه کرمانشاه، به اصفهان منتقل نمودیم، اهالی خمینی شهر مدعی شدند که چون زادگاه شهید اشرفی اصفهانی در اینجاست و این افتخار مربوط به این منطقه می باشد، باید حتماً ایشان در خمینی شهر دفن بشوند. حتی در گلزار شهدای خمینی شهر هم قبری را از جلوتر کنده و آماده کرده بودند.

بحثهای زیادی شد که حتی نزدیک بود به زد و خورد هم منجر بشود که ما دو مرتبه با دفتر امام تماس گرفتیم و از خود حضرت امام مسأله سؤال شد. امام هم فرمودند چون وصیت شده حتماً باید به وصیت عمل بشود.

وقتی خمینی شهری ها نظر امام را شنیدند، کمی آرام شدند ولی شرط کرده و گفتند:

- حالا که می خواهید این افتخار را از ما دور کنید، ما باید جنازه مطهر را از همین جا سر دست بگیریم و تا خود اصفهان پیاده تشییع نماییم.

ما گفتیم: حدود ۳۰ کیلومتر مسافت خیلی طولانی است. مردم به زحمت می افتند.

خمینی شهری ها در جواب گفتند: ما می خواهیم و تصمیم گرفته ایم تا با عشق و علاقه و اشک، عزیز خودمان را پیاده بدرقه کنیم...

توصیف لحظه ها و صحنه های آن روز واقعاً مشکل است. مردم قهرمان و شهیدپرور اصفهان و شهرهای مجاور، همگی جمع شده بودند تا در میان اشک و ناله و فریاد، چهارمین شهید محراب خود را تشییع نمایند.

اهالی روستاهای اطراف جاده خمینی شهر اصفهان، به صورت دسته های عزاداری، با پرچم های مشکی و طبل و سنج، در مسیر تشییع قرار گرفته، اشک ریزان بر سر و سینه خود می زدند و فریاد برمی آوردند که: عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، اشرفی مجاهد پیش خداست امروز.

ساعت ۹ صبح جنازه از خمینی شهر حرکت داده شد و حدود ساعت ۵ بعد از ظهر، در گلستان شهدای تخته فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. یعنی ۸ ساعت جنازه روی دوش مردم مؤمن و شهید پرور منطقه قرار داشت.

بعد از اینکه محل مناسبی در گلستان شهدای تخته فولاد در نظر گرفته شد و جنازه را در آنجا دفن کردیم، یکی از دوستان به ما گفت:

- حاجی آقا به شما گفته بود که مرا در این محل دفن کنید؟

گفتیم: نه، ایشان وصیت کرده بودند که مرا در گلستان شهدا به خاک بسپارید، اما محل خاصی را در اینجا معین نکرده بودند.

آن برادر گفت: حدود یکماه قبل از شهادت، وقتی حاجی آقا برای زیارت قبر شهدا به اینجا آمدند، دقیقاً در همین محل که او را دفن کرده اید، ایستادند و تکیه به عصایشان داده و گفتند:

«اینجا عجب جای خوبی است. من از اینجا بوی بهشت را استشمام می کنم» و بعد از لحظه ای

گفتند: اگر من لیاقت را پیدا کردم، مرا در همین جا دفن کنید.
حالا مقبره حاجی آقا در گلستان شهدا در تخته فولاد اصفهان زیارتگاه مردم مؤمن و شهیدپرور اصفهان شده است. برای ما مکرر داستانهایی را بازگو می کنند که افراد زیادی به آنجا می روند و کرامتهای عجیبی را می بینند که بهتر است آنها را از زبان خود مردم منطقه بشنوید.

فصل دوم

هجرت و خدمات آن شهید

هجرت به کرمانشاه
خدمات علمی و دینی
خدمات اجتماعی

الف. هجرت از قم به کرمانشاه

در دوران حکومت طاغوت و رژیم پهلوی غرب کشور بویژه استان کرمانشاه همانند بسیاری از مناطق کشور از جهت فرهنگی و فقر علم و عالم و روحانی ناهنجاری داشت به گونه ای که شاید در مجموع استان کرمانشاه در سالهای ۱۳۳۰ جمعاً ده نفر عالم و روحانی در کل استان کرمانشاه وجود نداشت، تاریخ گذشته استان مزبور خصوصاً در زمان مرحوم وحید بهبهانی و آل آقا بزرگ حکایت از این موضوع دارد. لذا مرحوم آیه الله العظمی بروجردی مرجع بزرگ شیعه یک حرکت بزرگ فرهنگی را انجام داد و با تأسیس یک پایگاه بزرگ علمی حوزه علمیه - مسجد - کتابخانه در مرکز این استان بزرگترین خدمت علمی - اسلامی و فرهنگی را انجام داد، پس از ساختمان آن پایگاه با اعزام ۳ تن از بزرگان علما و اساتید حوزه علمیه قم و از شاگردان ممتاز خود حضرات آیات شهید محراب عطاءالله اشرفی و مرحوم حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی و مرحوم حاج آقا امام سدهی را در معیت مرحوم واعظ و خطیب شهیر فلسفی با تعداد ۲۵ نفر از طلاب و فضلاء حوزه قم به کرمانشاه در سال ۱۳۳۵ یک حرکت بی سابقه فرهنگی در آن منطقه محروم آغاز گردید هیئت اعزامی مرحوم آیه الله بروجردی با استقبال بی نظیر مردم کرمانشاه که از دهها فرسنگ آمده بودند و در مسیر شهرهای ملایر - نهاوند - کنگاور - صحنه و هرسین با جمعیت بی سابقه مورد استقبال قرار گرفتند حتی اقلیتهای دینی - مسیحیان و یهودیان و برادران اهل سنت استان کرمانشاه به استقبال شتافته و این شخصیتهای علمی و مذهبی را در آغوش خود گرفتند و مدت ۱۰ شب مرحوم آقای فلسفی در مسجد آیه الله بروجردی در جمع هزاران نفر به سخنرانی پرداخته و مردم را به مسائل دینی و اسلامی تشویق و ترغیب می نمودند این حرکت مهم فرهنگی - مذهبی در استان کرمانشاه بلکه در غرب کشور تأثیر عجیبی در تمامی ابعاد زندگی مردم گذارد و متعاقب آن با حضور شخصیتهای بزرگ علمی و دانشمندان و مبلغین مشهور کشور به این منطقه حساس ترغیب و تشویق اقشار جامعه خصوصاً جوانان به مسائل دینی روز بروز افزون گشت و با به دست گرفتن اداره امور دینی و مذهبی و فرهنگی مردم و با ارتباط قوی اجتماعی هیئت اعزامی به تدریج طلاب اعزامی از حوزه علمیه جای خود را به نیروهای بومی داده و حوزه علمیه کرمانشاه از جوانان علاقه مند تحصیل علوم دینی و حوزوی در کمترین زمان خودکفا شد و رونق مطلوبی پیدا کرد.

آنچه مهم و قابل ذکر است دو تن از علمای اعزامی مرحوم آقای جبل عاملی و مرحوم امام سدهی پس از ۲ الی ۳ سال توقف در کرمانشاه در زمان حیات مرحوم آیه الله بروجردی به قم مراجعت کردند و علت آن هم مشکلات عدیده ای بود که غیر قابل تحمل برای آنها بود و لذا ناگزیر به بازگشت شدند، لکن شهید محراب با اهمیت به دو موضوع استقامت نموده و کرمانشاه را ترک ننمودند اول عدم رضایت مرحوم آیه الله بروجردی دوم عشق و علاقه شدید مردم به ایشان و احساس مسئولیت معظم له در قبال این امر علی رغم ناهنجاریها و مشکلات فراوان و

کارشکنیهای بعضی از روحانیون وابسته به رژیم با تمام وجود سنگر خدمت را رها نمودند و در زمان حیات مرحوم آیه الله بروجردی حتی گاهاً ۳ سال می گذشت و معظم له به شهید محراب اجازه مسافرت نمی دادند و می فرمودند صلاح نیست مسافرت بروید و باید همیشه در کرمانشاه بمانید و خدمت بنمایید.

پس از ارتحال آیه الله بروجردی هم به علت دفاع از مرجعیت حضرت امام خمینی مشکلات و ناراحتیهای آن شهید بزرگوار چندان برابر شد و دانماً از سوی مأمورین ساواک و رژیم پهلوی در فشار و تهدیدهای فراوان قرار گرفته و از سوی عناصر روحانی نما وابسته به رژیم نیز مورد تهدید قرار می گرفتند و در تضعیف و تخریب ایشان با تمام وجود تلاش می کردند ولی از آنجا که شهید محراب استقامت و صبر عجیبی داشت تمامی مسائل را در خود هضم و حل کرده بود و همواره به خدای بزرگ شکایت می نمود و به آن حضرت واگذار می نمود. حقیقتاً استقامت و پایمردی این مرد الهی و مجاهد بزرگ موجب تحیر و تعجب همگان مخصوصاً همسران آن شهید بزرگوار شده بود، تا جایی که بسیاری از بزرگان علما در این مورد اظهار می داشتند. ایشان مجسمه صبر و استقامت بود و بزرگترین جهاد را در کرمانشاه انجام دادند. جهاد با نفس که علی رغم، فشارهای روحی در کرمانشاه و از طرفی موقعیت ممتازی را که در آینده داشتند در حوزه علمیه قم که قطعاً به مقام مرجعیت دست می یافتند پشت پا به مقامهای آینده زده با مهاجرت به کرمانشاه جهاد بزرگی را انجام دادند آن هم جهاد با نفس و با مبارزه با دستگاه پهلوی و عوامل وابسته به آنها در راه خدمت به اسلام و مسلمین بزرگترین خدمات فرهنگی، مذهبی را به مردم آن منطقه نمودند، سرانجام در این مسیر الهی، اجتماعی تمامی مسائل و خطرات ناشی از آن را متحمل شده سرانجام با يك عمر رنج و مشقت و مبارزه با ستمگران و ظالمین و معاندین در راه خدمت به اسلام و انقلاب به بالاترین و والاترین مقام معنوی به فیض عظیم شهادت نائل گردیدند. عاش سعیداً و مات شهیداً - همانگونه ای امام خمینی(ره) او را از مصادیق بارز رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه دانست.

از خصوصیات و ویژگیهای خاص شهید محراب

یکی از ویژگیهای شهید محراب، مردمی بودن و ساده زیستن ایشان بود. همواره بیت آن عالم بزرگوار در تمامی ادوار عمرشان چه در اصفهان - خمینی شهر - قم و کرمانشاه به روی عموم مراجعین باز بود. در ملاقات با ایشان احدی نمی توانست مانع بشود حتی در دوران ریاستشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همیشه تلفنهای مردم را شخصاً و یا همسرشان پاسخ می دادند. اکثر روزها به مناطق محروم و حاشیه نشین شهر کرمانشاه بدون اطلاع مردم و مسئولین سرکشی می کردند و مکرر مشکلات و مسائل مردم را در خطبه های نماز جمعه خطاب به مسئولین استان متذکر می شدند.

از آغاز جنگ تحمیلی تا آخرین لحظه حیاتشان نسبت به مشکلات و مسائل مهاجرین خصوصاً اسکان مردم توصیه می نمودند و لحظه ای آرامش نداشتند.

از مهمانی و رفتن به منازل افراد ثروتمند و مرفح شدیداً خودداری می نمودند ولی هر گاه به زادگاهشان خمینی شهر سفر می کردند اکثر دعوت خانه های کشاورزان و کارگران را می پذیرفتند و می فرمودند بهترین ساعات زندگی من این لحظه ای است که در کنار سفره این عزیزان نشسته ام حتی در آخرین سفرشان به خمینی شهر به منازل این عزیزان کشاورز رفته و مهمانی آنها را از صمیم دل می پذیرفتند.

ب - خدمات علمی و دینی

خدمات علمی و دینی شهید محراب به دو بخش تقسیم می‌گردد. بخش اول - اقامت آن شهید بزرگوار در حوزه علمیه قم در مدت ۲۳ سال که شرح آن بیان شد. اما بخش دوم - هجرت آن شهید به کرمانشاه و اقامت ۲۷ سال در استان کرمانشاه که بزرگترین بخش زندگی ایشان را تشکیل می‌دهد. به دو بخش و دو دوره تقسیم می‌گردد. دوره رژیم ستمشاهی که مدت ۲۳ سال طول کشید، در این دوره مهمترین خدمات آن شهید بزرگوار پرداختن به تدریس علوم و معارف اسلامی حوزوی در حوزه علمیه مرحوم آیه الله بروجردی، اقامه نماز جماعت در مسجد آیه الله بروجردی جلسات تفسیر قرآن در شبهای شنبه هر هفته و جلسات درس اخلاقی و پرداختن به مسائل اجتماعی و دینی مردم و حل مشکلات اجتماعی منطقه و اهم مسائل آن شهید تألیف و تنظیم آثار علمی ارزنده در اصول دین و مسائل کلامی و علوم قرآنی که حداقل در شبانه روز بیش از ۵ ساعت وقت خود را صرف این مطالب می‌نمودند که بحمدالله آثار علمی ارزشمند آن شهید بزرگوار تماماً در دست چاپ و انتشار قرار گرفته است.

اما دوره دوم مدت ۴ سال حیات پرافتخار ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا روز شهادت. این دوره از موقعیت بسیار حساسی برخوردار بود زیرا پس از پیروزی انقلاب آن شهید بزرگوار با مسئولیتهایی از سوی حضرت امام به ایشان داده شده بود و مشکلات جامعه پس از پیروزی و به دنبال آن جریانات توطئه‌های معاندین و ضدانقلاب آنها در آن منطقه حساس - از قبیل حزب دمکرات، کومله، توده، منافقین و دهها گروههای ضدانقلاب تماماً هدفشان مقابله با آن شهید بود اما شهید محراب با الهام گرفتن از امدادهای غیبی و ارتباط معنوی ایشان با خدای متعال و دستور گرفتن از رهبر کبیر انقلاب تا آخرین لحظه حیاتشان از هیچ قدرتی و اهمه و هراسی نداشتند و همواره در حفظ وحدت و یکپارچگی همه اقشار حتی برادران اهل تسنن از موقعیت بالایی برخوردار بوده و هم مردم بدیده و منظر عجیبی او را قبول داشتند و در اطاعت از سخنانشان کمترین تردیدی نداشتند و به قول برادر عزیز ما آقای میرحسین موسوی نخستوزیر حضرت امام(ره) در دولت رئیس جمهور زمان آیه الله خامنه ای می‌فرمود تا وقتی آقای اشرفی اصفهانی شهید محراب زنده بودند دولت هیچ‌گونه نگرانی در غرب کشور نداشت او همواره حامی و پشتیبان قوی دولت و نظام بود.

آن پیر عارف و مجاهد هرگاه در خطبه‌های نماز جمعه نهیب می‌زد ضدانقلاب در غرب کشور می‌لرزید و جای خود می‌نشست، در این بخش هیچ‌گاه نمی‌توان حق مطلب را بیان کرد. مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

اما خدمات علمی و مذهبی و اثرات باقیمانده از شهید محراب.

- ۱- تأسیس حوزه علمیه امام خمینی کرمانشاه;
- ۲- توسعه مسجد مرحوم آیه الله بروجردی کرمانشاه;
- ۳- تأسیس مسجد النبی طاقبستان کرمانشاه;
- ۴- تأسیس حوزه علمیه مکتب الزهراء در شهرستان خمینی شهر (زادگاه آن شهید) که این حوزه علمیه خواهران در سالروز شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) در سال ۱۳۶۰ به دست آن شهید افتتاح گردید و اکنون تعداد ۱۵۰ نفر از خواهران در علوم و معارف اسلامی و درس حوزوی اشتغال به تحصیل دارند و حوزه مذکور برکات و اثرات فراوان فرهنگی داشته است;
- ۵- تجدید بناء مسجد ولی عصر (ع) در شهرستان خمینی شهر که در زمان حیات شهید اشرفی مسجد مذکور که سالهای متوالی در آن اقامه نماز می‌نمودند با همت والای مردم منطقه تجدید بناء گردید;

۶- مسجد امام حسین که در زمینی به مساحت حدود ۴۰۰ متر مربع در زمان حیات آن شهید در خمینی شهر ساخته و به بهره برداری رسید؛

۷- مجتمع بزرگ فرهنگی و دانشکده علوم قرآنی شهید محراب اشرفی اصفهانی در کرمانشاه، این اثر بزرگ علمی، فرهنگی بعد از شهادت شهید محراب در طول چند سال دفاع مقدس ساخته شد پس از پایان جنگ تحمیلی با حضور رئیس جمهور وقت آقای هاشمی رفسنجانی افتتاح گردید و هم اکنون یکی از بزرگترین دانشکده های علوم قرآنی است که مقدار ۱۰ هزار متر مربع يك هکتار زمین و بیش از ۱۲ هزار متر مربع در دو و سه طبقه ساختمان شده است و تا کنون تعداد زیادی دانشجوی علوم قرآنی با مدرک لیسانس علوم قرآنی از این دانشکده فارغ التحصیل شده و در بسیاری از مراکز آموزشی اشتغال به تدریس دارند.

لازم به ذکر است این اثر مهم فرهنگی، علمی در شهر کرمانشاه بی نظیر است و پس از شهادت شهید محراب با تلاش و فعالیت اینجانب که مدت ۸ سال خدمتگزار مردم در مجلس شورای اسلامی بودم ساخته شد اولین بودجه ساخت آن در اواخر دولت آقای مهندس موسوی تهیه و سپس در زمان آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت با بودجه ستاد بازسازی تکمیل و به اتمام رسید و بعضی از وزراء کابینه آقای موسوی و آقای رفسنجانی نیز کمک به ساختمان این مجموعه بزرگ نمودند، این اثر بزرگ افتخاری است که در دوره دوم و سوم نمایندگی مجلس نصیب اینجانب شد و به نام شهید بزرگوار نامگذاری گردید.

اما آثار علمی قلمی شهید محراب اشرفی اصفهانی

۱- کتبی در علوم و معارف اسلامی - اعتقادی - کلامی - علوم قرآنی - فقهی - اصولی و اخلاقی به زبان عربی و فارسی از آن شهید بزرگوار باقیمانده است که بحمدالله از برکت برگزاری کنگره شهید محراب این اثرات گرانقدر که نتیجه حدود ۲۰ سال زحمات و تحقیقات و مطالعات آن شهید بزرگوار است با همت و سعی برادر گرانقدر آقای مسجدجامعی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و زحمات گروه محققین و پژوهشگران در حوزه قم به زیور چاپ آراسته گردیده و در سال جاری به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت آن پیر عارف و وارسته در اختیار عموم علاقه مندان و اندیشمندان و صاحبان علم و قلم قرار خواهد گرفت.

۲- تجدید چاپ دو جلد غروب آفتاب در محراب جمعه - مجموعه خطبه های شهید اشرفی اصفهانی در نماز جمعه کرمانشاه که در سال ۱۳۶۳ در زمان وزارت جناب آقای خاتمی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده بود. این دو جلد کتاب نیز با بررسی و تنظیم خاصی مجدداً به چاپ رسیده است. امید آنکه مورد استفاده عموم قرار گیرد.

۳- کتاب نفیس و گرانقدر برهان قرآن در علوم قرآنی، تنها اثر ارزشمند آن شهید بزرگوار که به زبان فارسی نوشته شده و محصول بیش از ۵ سال عمر شریف آن شهید بزرگوار است. این اثر نفیس و گرانقدر بزرگترین آرزوی ایشان بود که در زمان حیاتشان چاپ شده و در اختیار علاقه مندان قرار گیرد و بسیاری از دوستان و آشنایان خواب شهید محراب را دیده بودند در عالم خواب دیده بودند اظاً مسکونی ایشان نیمی از آن روشن و نیمی دیگرش خاموش بوده در عالم رویا از ایشان سؤال شده علت خاموشی چیست فرموده باشند در انتظار هستم فرزندان روحانی من این قسمت را چراغ بکشند. به طور قطع این از رویای صادقه بوده و نظر شهید محراب چاپ آثار علمی است که از ایشان باقی مانده است بحمدالله این سعادت یاری نمود و آثار علمی ایشان احیا شد و از بزرگترین برکات علمی آن شهید برهان قرآنی است که بحمدالله این اثر بزرگ علمی با اهتمام و سعی برادر گرانقدر جناب حجة الاسلام آقای نظام زاده نماینده ولی فقیه

و ریاست سازمان اوقاف و امور خیریه چاپ و منتشر گردید.
۴- جزوات درس فقهی و اصولی درس مرحوم آیه الله بروجردی، آیه الله حجت، آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری و آیه الله صدر از مراجع بزرگ تقلید - در موضوعات مختلف در صلوة جمعه - صلوة مسافر - طهارت - مواقیت - زکات و غیره نوشته شده است.

فصل سوم

مجاهدات و مبارزات شهید محراب

ارتباط با حضرت امام خمینی
از ۱۵ خرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی سال ۴۲
پس از پیروزی انقلاب و دوران دفاع مقدس

از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب

ملت ایران در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ هـ. ش / دوازدهم محرم ۱۳۸۳ هـ. ب. به رهبری امام امت خمینی کبیر و روحانیت مبارز علیه رژیم استبداد پهلوی و طاغوتی قیام کرد. در این قیام مردم غرب و استان کرمانشاه نیز به تبعیت از حضرت آیه الله اشرفی و دیگر علما و روحانیان مبارز و پیرو خط امام نهضت را شروع کردند. شهید اشرفی گاه آشکارا و بیشتر به طور غیر علنی زمینه قیام عمومی مردم را با نشر اعلامیه یا نوار سخنرانی فراهم می کرد. پس از قیام خونین پانزدهم خرداد و دستگیر شدن امام و شدت اختلا و زیر نظر قرار گرفتن علمای بزرگ بلاد، شهید محراب (که در تهران بودند) مصمم شدند در رابطه با هدف امام و دستگیری ایشان با مراجع تقلید قم و مشهد دیدار و گفتگو کنند. لذا به اتفاق یکی از علمای بزرگ و مدرسین قم ابتدا به حضور آیه الله العظمی گلپایگانی رسیدند و پس از مذاکرات زیاد از ایشان درخواست کردند با نشر اعلامیه و سخنرانی حرکت را تعقیب کرده امام را تنها نگذارند و مردم را به وظایف شرعی و انقلابی خود بیش از پیش آگاهی دهند. پس از آن، جهت دیدار با حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی و بعضی دیگر از مراجع، عازم تهران شدند و مسائل گفته شده در محضر آیه الله گلپایگانی را به حضور آن مراجع بیان نموده هماهنگی نسبتاً خوبی به وجود آوردند.

رژیم خونخوار که خود از ننگه داشتن امام امت سخت بیمناک بود تحت فشار مردم و روحانیان، ناچار شد پس از چندماه، شبانه امام را به قم برگرداند. با آمدن امام به قم انتشار این خبر، شهید محراب به اتفاق تنی چند از علما و روحانیان و عده ای از اقشار مختلف مردم کرمانشاه (کرمانشاه) به دیدار حضرتش شتافت و در خانه امام به خدمت ایشان رسید. به یاد دارم در لحظه ملاقات شهید محراب خوابی را که خود برای امام دیده بود بیان کرد. در خواب امام را دیده بود که صدایی و ندایی در تعقیب شان بلند شده و این جمله را می گوید: الله يعلم حیث يجعل رسالته. شهید محراب فرمودند من شب این خواب را دیدم و فردای آن روز به ما اطلاع دادند که امام از زندان آزاد شده اند و ایشان را به قم آورده اند.

پس از آن دیدار عمومی، روز بعد، هنگامی که امام بزرگوار و مرحوم شهید آیه الله حاج سید مصطفی خمینی فرزند ارشد امام صبحانه میل می فرمودند آیه الله شهید اشرفی و آیه الله جبل عاملی به حضور امام مشرف شدند. در این دیدار حکم وکالت و اجازه مطلق شفاهی به ایشان داده شد و به دنبال آن اجازه کتبی وکالت و اجازه مطلق در امور حسبیه و شرعیه برای شهید محراب آقای اشرفی فرستادند. از آن تاریخ شهید اشرفی نماینده و وکیل تام الاختیار امام در استان کرمانشاه معرفی شد.

در اینجا لازم می‌دانم قبل از ادامه شرح مجاهدات شهید محراب نظر خوانندگان را به یک نکته مهم جلب کنم.

از مختصات رهبر انقلاب نفوذ معنوی او است. هر کلامی از زبانش صادر می‌شد و هر کلمه‌ای بنویسد بلادرنگ مردم آن را می‌پذیرفتند و اطاعت فرامینش را تکلیف شرعی می‌دانستند این نفوذ معنوی به واسطه مقام اوست که مرجعیت تقلید است. فقاہت و ولایت است که حکم او را با حکم امام و پیامبر خدا همسنگ می‌سازد. امام عصر (ع) درباره این طایفه از علما فرموده اند: فائهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم (آنها حجت من هستند برای شما و من حجت خدا هستم برای آنها) همچنین فرموده است: الراد علیهم کالراد علینا و الراد علینا کالشرك بالله (رد حکم آنها رد حکم ما است و رد حکم ما در حکم شرک به خدا است.) امام امت قبل از آنکه رهبر انقلاب شود یک نفر مجتهد اعلم و جامع شرایط لازم الاطاعة و واجب التقلید بود که قبل از شروع به مبارزه علیه رژیم پهلوی اکثریت مردم ایران از وی تقلید می‌کردند و بعد از شروع به مبارزه به عنوان رهبر انقلاب مورد پذیرش همه ملت بود. مرجعیت وی مورد تأیید همه حوزه‌های علمی و اعلمیت ایشان مورد تأیید اکثریت علمای بزرگ شهرستانها و مدرسین حوزه علمی قم بود. شهدای محراب نیز از معتقدان به اعلمیت امام امت و ولایت فقیه بودند. آنچنان معتقد بودند که از جان عزیز خودشان برای این راه سرمایه‌گذاری کردند.

با روشن شدن این موضوع لازم می‌دانم نقش شهید محراب را در امر مرجعیت امام امت در دو قسمت بیان کنم.

نقش شهید محراب در امر مرجعیت امام در کرمانشاه

۱. در زمان حیات مرحوم آیه الله حکیم، شهید محراب در کرمانشاه مقدمه مرجعیت مطلقه امام امت را فراهم نمود. در آن زمان این جانب در حوزه علمی قم اشتغال به تحصیل داشتم و به وضع کرمانشاه و این که چه کسانی باید برای امر تبلیغ به این شهر دعوت شوند آشنا بودم. گویندگان و مبلغین، از مدرسین معروف حوزه قم را که از شاگردان امام بودند دعوت می‌کردیم که در ماههای رمضان و ماههای محرم و صفر و ایام فاطمیه در مسجد مرحوم آیه الله بروجردی کرمانشاه سخنرانی کنند و مردم را ضمن آشنا کردن با مسائل مختلف اسلامی به مسأله مرجعیت امام سو دهند. در آن زمان دعوت کردن از شخصیت‌های بزرگ و گویندگان متعهدی چون حضرات آقایان خزعلی و محمد یزدی و شهید هاشمی نژاد از بهترین راههای مبارزه بود. در این رابطه مکرر گویندگان دستگیر و بازداشت می‌شدند که فعلاً مجال پرداختن به آنها نیست. این عمل مقدس و انقلابی در آن زمان به قدری اهمیت داشت که فو آن تصور نمی‌شد.

کرمانشاه همیشه در دعوت از این گونه فضلاء و شخصیت‌های ممتاز گوی سبقت را می‌ربود و مردم هم فوق العاده استقبال می‌کردند. کارشکنیهای بعضی افراد مغرض و روحانی نمایهای ضدانقلاب و مخالف امام و ولایت فقیه از یک سو و فشار و مخالفت رژیم پهلوی از سوی دیگر آیه الله اشرفی اصفهانی را تحت فشار شدید و تهدید قرار می‌داد. ولی هر چه بیشتر فشار می‌آوردند شهید محراب استوارتر و راسختر هدف خود را تعقیب می‌کرد. تأسف بارتر از هر چیز مخالفتها و کارشکنیها و تهمت‌هایی بود که از طرف روحانی نمای فاسد و معلوم الحال و وابسته به رژیم طاغوت متوجه شهید محراب می‌شد.

هر گوینده مذهبی و سخنران به محض ورود به شهر فوراً به ساواک یا شهربانی جلب می‌شد و از او تعهد می‌خواستند که یا شهر را ترک کند و برود یا اینکه حق ندارد ولو به کنایه نام آیه الله خمینی را ببرد. با این حال، آقایان کار خود را انجام می‌دادند. هم مسأله مرجعیت امام را

عنوان می کردند و هم برای سلامتی امام دعا می کردند. این موضوع، در زمانی که کمتر کسی جرأت به زبان آوردن نام امام را داشت، از مسائل بسیار مهم سیاسی بود. دشمن برای خنثی کردن تبلیغات از دو جبهه وارد می شد: اول، از راه تهدید و ارعاب آیه الله اشرفی تا جایی که چند بار ایشان را در اوایل مبارزه به ساواک بردند. یک بار هم دستگاه قصد تبعید ایشان را کرد اما ظاهراً روی مصالحی که آنها در نظر گرفتند و احتمال اعتراض و شورش در مردم دیدند منصرف شدند. دوم، از راه ترور شخصیت در ایشان. به این ترتیب که عمال دستگاه توسط آن روحانی نما که همواره در امر مرجعیت امام با شهید محراب مخالفت می نمود از هیچ تهمت و افتزایی فروگذار نکردند و بزرگترین شکنجه ها و عذابهای روحی را به این مرد الهی دادند. روحانی نمای مزبور کراراً برای شهید محراب پیام می فرستاد که «در امر مرجعیت آیه الله خمینی مردم را به من ارجاع دهید. من هر چه گفتم همان است و اگر غیر از این انجام دهی شما را از این شهر با وضع بدی اخراج می کنم» ولی آیه الله اشرفی وقعی نمی نهاد و به سختی پایداری می کرد.

۲. پس از رحلت مرحوم آیه الله حکیم زمینه مرجعیت و زعامت حضرت امام خمینی در استان کرمانشاهان کاملاً فراهم بود - به حدی که اکثر علمای کرمانشاه با شهید محراب در موضوع اعلامیت امام هم عقیده بودند و اگر کارشکنی و مخالفتی نمی شد مردم استان صد در صد و یکپارچه از امام تقلید می کردند.

پس از رحلت مرحوم آیه الله حکیم حضرت آیه الله منتظری نامه ای برای شهید اشرفی نوشتند مبنی بر متعین بودن مرجعیت امام خمینی. این جانب با مقدمات قبلی به اتفا حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای محمد یزدی به کرمانشاه آمدم تا در مراسم بزرگداشت آیه الله حکیم آقای یزدی وظیفه مردم را در این امر مهم تعیین و احياناً مخالفتها و کارشکنیهای مغرضین و روحانی نمای وابسته را خنثی کنند. ولی رژیم دست نشانده و حامیان از آمدن آقای یزدی سخت بیمناک شدند. به محض ورود ایشان به منزل شهید محراب تلفن کردند، مأمورین شهربانی را به منزل فرستادند، تهدیدهای پی در پی شروع شد. حتی نگذاشتند آقای یزدی یک شب تمام را در این شهر بماند. ناچار ایشان را به منزل دیگری انتقال دادیم و صبح روز بعد با کمال تأسف به اتفا ایشان به همدان رفتیم و سپس به قم مراجعت کردیم. لیکن آیه الله اشرفی از پای ننشست و از طر مختلف جریان را تعقیب کرد و با هماهنگی جمعی از روحانیون و شاگردان و مقلدین حضرت امام بار سنگین ابلاغ مرجعیت امام را به سر منزل مقصود رساند. ایشان در مجامع صریحاً می فرمود «با توجه به تحقیقاتی که از مدرسین حوزه علمیه از قبیل حضرت آیه الله منتظری و آیه الله مشکینی و مرحوم آیه الله ربانی شیرازی و... همچنین بعضی از بزرگان مدرسین و علمای نجف اشرف به عمل آورده ام و خود نیز اهل تشخیص و صاحب نظر هستم امام را اعلم از دیگران و لذا تقلید ایشان را واجب می دانم.» به هر حال علی رغم کارشکنیها، اکثریت مطلق مردم کرمانشاه به تقلید از امام روی آوردند. یک بار شهید محراب از حضرت آقای خزعلی دعوت به عمل آوردند تا با بیان منطقی و استدلالی خود مردم را آگاهی بخشند. دستگاه جبار از سخنرانی ایشان در مسجد مرحوم آیه الله بروجردی ممانعت به عمل آورد. به این ترتیب که در مسجد آیه الله بروجردی را بستند و روحانی نمای وابسته و مخالف انقلاب و ولایت فقیه در اجتماعی عمومی آشکارا گفت «من در مسجد را بستم.» در آن سخنرانی مسجد آیه الله بروجردی را به عنوان مسجد ضرار معرفی کرد و به ساحت مراجع تقلید اهانت کرد. مردم این شهر ماجرا را هنوز به یاد دارند. نوار وی نیز موجود است. به دنبال این جریان برای شهید محراب پیغام فرستاد که «در امر مرجعیت تقلید یا سکوت کن یا از این شهر برو - و الا من

مفتضحانه شما را از این شهر اخراج می‌کنم.» آیه الله اشرفی استوارتر از کوه در برابر همه کارشکنیها و مخالفتها و توطئه‌ها و افتراها مقاومت کرد و بالاخره خط امام را در این منطقه تثبیت نمود. او مدت بیست و هفت سال در شهر کرمانشاه با مظلومیت عجیبی زندگی کرد و از ناراحتیها و دردهای دل خود حتی برای فرزندانش کمتر گفت. گاهی مانند علی علیه السلام که دردهای دل خود را در چاه بیان می‌کرد در خلوت با خدای خویش درددل می‌نمود و گاهی یکی از دردهای درونیش را برای همسر خود می‌فرمود و توصیه می‌کرد مبادا فرزندان بفهمند. یکی دوبار فرمود «پس از مرگ من برایم زیاد گریه کنید زیرا من خیلی مظلوم قرار گرفته‌ام» و فرمود «هر چه فکر می‌کنم چه کرده‌ام که این چنین مورد حمله‌های این افراد قرار گرفته‌ام فکرم به جایی نمی‌رسد. تنها جرم من حمایت از امام و مرجعیت ایشان است و اینها تمام همشان این است که من این شهر را ترک کنم تا آنها به آمال خودشان برسند و حق امام را ضایع کنند که در نتیجه به اسلام ضربه بزنند و رژیم طاغوت را نگه دارند. ولی هیئات، من این آرزو را بر دل آنها خواهم گذارد و این شهر را ترک نخواهم کرد مگر بعد از آنکه اطمینان پیدا کنم که اینها دیگر کارشان تمام شده و نمی‌توانند توطئه خود را پیاده کنند.» گاهی می‌فرمودند «ایکاش می‌توانستم خود را به امام برسانم و کمی از این رنجها و کارشکنیها و مخالفتها را این افراد را بگویم.» ولی او که اهل گذشت بود، بارها خدمت امام رسید و کلمه‌ای نگفت. این زندگی یک شخصیت بزرگ علمی و یک مرد مجاهد و مبارز و یار دیرین امام است. بر خود واجب دانستم شمه‌ای از خدمات و رنجهای این شهید بزرگوار را بیان کنم.

شهید محراب در رابطه با مقام مرجعیت امام بزرگوار تعبیرات مختلفی داشتند. می‌فرمود «من در امام یک ذره هوای نفس سراغ ندارم. در امام ترک اولی ندیدم. امام را، هم رهبر انقلاب می‌دانم، هم مرجع تقلید جامع الشرایط و هم اعلم و اورع و ولی فقیه. اگر کسی بخواهد امام را تنها رهبر بگوید و مرجع تقلید نداند در خط امریکا است، زیرا سعی و کوشش دشمن همین است که بین رهبریت و مرجعیت امام جدایی بیندازد و تفکیک قائل شود. اطاعت از امام حتی بر فقهای دیگر هم فرض و واجب است. کسی که امام را رهبر بگوید و در امر تقلید به کس دیگر مراجعه کند این شخص یا نمی‌فهمد یا قضیه از جای دیگری آب می‌خورد. امام را با هیچ یک از مراجع و فقهای فعلی نمی‌توان مقایسه کرد» و به تعبیر خودشان می‌فرمود «لایقاس به احد» اگر چه احترام فو العاده هم برای سایر مراجع تقلید قائل بودند و آنها را نیز مجتهد می‌دانستند.

آغاز حرکت توفنده ملت ایران علیه رژیم پهلوی در نوزدهم دی ۱۳۵۶

ملت رنجدیده در زیر چکمه استبداد رژیم شاهنشاهی که مانند انبار باروتی آماده انفجار بود سرانجام در روز هفدهم دی ۱۳۵۶ مرحله تازه‌ای از قیام خود را آغاز کرد. در رژیم طاغوت هفده دی را روز آزادی زن می‌نامیدند. در چنان روزی روزنامه اطلاعات طی مقاله‌ای کلمات جسارت آمیزی نسبت به رهبر انقلاب اسلامی چاپ کرد. خودفروختگان، گمان می‌کردند با طرح این گونه کلمات می‌توانند خدشه‌ای به ساحت مقدس او وارد کنند، غافل از آن که همین جریان گور آنها را خواهد کند. این کبریتی بود که به باروت زده شد و آنچنان مردم را به طغیان کشانید که هیچ قدرت و نیروی مادی نتوانست آن را مهار کند. بلافاصله مردم قم قیام کردند و به دنبال آن مردم تبریز و یزد و اصفهان و... و بالاخره با قیام بزرگ مردم تهران چنان توفان عظیمی از خشم ملت ایران برانگیخته شد که نظام ضداسلامی و انسانی پهلوی و رژیم دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی به زباله دان تاریخ رفت.

شهید محراب آیه الله اشرفی در این حرکت توفنده نقش عظیمی داشت. در رابطه با مقاله

روزنامه اطلاعات و جریان نوزدهم دی و شهادت گروهی از مردم مؤمن و مسلمان قم و سپس شهدای تبریز و یزد که در چهل‌مهای شهدای هر یک از شهرستانهای ذکر شده نیز جمعی از مردم به دست دژخیمان پهلوی قتل عام شدند در استان کرمانشاه علی‌رغم فشارها و اختنا شدید دستگاه طاغوتی آیه الله شهید اشرفی با همکاری بعضی از علما و روحانیون این شهر مجالس متعددی به عنوان بزرگداشت شهدا و اعتراض به رژیم منعقد کردند که در پایان هر یک مردم با شعارهای درود بر خمینی و سپس مرگ بر شاه به خیابانها می‌ریختند و مراکز فحشا و منکرات را منهدم می‌کردند. عمده ترین مراسمی که تا آن تاریخ سابقه نداشت و در واقع جرقه ای بود در جهت شعله‌ور شدن يك آتش عظیم در این منطقه، مجلس بزرگداشت شهادت آیه الله حاج سید مصطفی خمینی فرزند بزرگوار امام امت بود که بنا به دعوت و اطلاعیه چاپی آیه الله اشرفی اصفهانی در مسجد مرحوم آیه الله بروجردی منعقد گشت. این جانب تعدادی از طلاب و دو تن از مدرسین حوزه علمیه قم را به این مجلس آوردم. سخنرانیهای متعددی ایراد شد. ساواک با تمام نیرو وارد معرکه گشت. آنها در صدد دستگیرکردن سخنرانها برآمدند اما با شیوه های مخصوصی آنها را از چنگال دژخیمان رهانیدیم و سپس شبانه از کرمانشاه خارج کردیم. این مجلس در واقع اولین نقطه حرکت نهایی مردم این منطقه بود.

در رابطه با برگزاری مجلس بزرگداشت شهید آیه الله حاج سید مصطفی خمینی فرزند برومند امام خمینی از سوی شهید محراب در مسجد مرحوم آیه الله بروجردی کرمانشاه نامه ای به عنوان آیه الله اشرفی از سوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی از نجف اشرف فرستاده شد که متن آن در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد.

۶ محرم ۹۸. بسمه تعالی. به عرض عالی می‌رساند. از قرار مسموع در این حادثه مرقومات و تلگرافهایی شده است و غالباً نرسیده و نیز معلوم می‌شود که جنابعالی مجلسی داشته و تحمل زحماتی نموده اید. لازم شد از جنابعالی و سایر آقایانی که اظهار عطف و عطف نموده اند تشکر کنم. از خداوند تعالی سلامت و سعادت همه را خواستارم. امید است موفق شویم در راه اهداف مقدسه اسلامی این چند روزه باقی عمر را بگذرانیم. امید دعای خیر از جنابعالی و سایر آقایان دارم. مستدعی تشکر این جانب را به دوستان و اهالی محترم ابلاغ فرمایید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. روح الله الموسوی الخمینی

در رابطه با جریانات کرمانشاه و اختلافاتی که از سوی بعضی از عناصر ناصالح و روحانی نماهای وابسته به رژیم فاسد در زمان طاغوت تحت عناوین خاصی به وجود آمده بود رهبر کبیر انقلاب امام خمینی از نجف اشرف مطالبی برای حضرت آیه الله اشرفی نوشته اند که به نظر خوانندگان می‌رسد. لازم به تذکر است در طول اقامت حضرت امام خمینی در نجف اشرف مکاتبه با امام امت بسیار مشکل بود و دستگاه جبار فاسد پهلوی بی نهایت سختگیری می‌کرد و اگر نامه ای در این رابطه از کسی گرفته می‌شد زندان و شکنجه های قرون وسطایی به دنبال داشت، ولی با این حال بعضی از شخصیتها و نمایندگان امام از طر مختلف می‌توانستند با امام تماس بگیرند یا وجوهات شرعی را برای ایشان بفرستند. آیه الله اشرفی اصفهانی نیز به همین کیفیت با امام در تماس بود و در مدت اقامت امام نامه های فراوانی به حضور امام می‌فرستاد و امام هم پاسخ می‌دادند. در حال حاضر تعداد ده عدد از نامه های امام در دست است که از آن جمله دو نامه است که در آنها امام از اوضاع کرمانشاه اظهار نگرانی فرموده اند. یکی از این دو نامه که به نظر خوانندگان می‌رسد بدون عنوان و بدون امضای امام بوده است تا اگر کنترل شود مشخص نشود برای چه کسی و از چه کسی است ولی دیگر نامه های امام که از طریق مسافره های مخصوصی یا از طر دیگری فرستاده می‌شده، هم عنوان داشته و هم امضا. (در

بخش نامه ها ملاحظه خواهید کرد(۱)

نامه های حضرت امام خمینی(ره) به شهید محراب را در بخش نامه ها ملاحظه خواهید نمود. دستخط رهبر کبیر انقلاب به حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی قدس سره الشریف مورخ ۶ محرم ۹۸ از نجف اشرف در رابطه با جریان شهادت آیه الله مصطفی خمینی - انعقاد مجلس بزرگداشت توسط شهید محراب اشرفی اصفهانی در کرمانشاه، مدرسه آیه الله بروجردی

شهید محراب در زندان کمیته شهربانی

توفان انقلاب اوج گرفت و دستگاه را کاملاً به وحشت انداخت. رژیم پوشالی پهلوی در صدد بازداشت چهره های انقلابی و شخصیت‌های بزرگ علمی همچون شهید محراب آیه الله اشرفی برآمد. آنها گمان می کردند با به زندان انداختن این اشخاص تب انقلاب را پایین می آورند. تصور می کردند با دستگیر کردن این افراد مردم به وحشت می افتند و دست از مخالفت با رژیم برمی دارند. ولی از آنجا که این انقلاب نور خدا است و نور خدا هرگز خاموش شدنی نیست، نه تنها کاری از پیش نبردند بلکه با این عمل مردم را عصبانیت و خشم ملت را توفنده تر کردند.

نقش شهید محراب در پیروزی انقلاب

آیه الله اشرفی در تظاهرات آرام روز سه شنبه ۵۷/۷/۱۱ در حالی که پیشاپیش مردم حرکت می کرد مورد حمله دژخیمان گارد و مأمورین ساواک قرار گرفت. در این حمله چند تن شهید و مجروح گردیدند و ایشان نیز مختصری آسیب دید. موج تلفنها و تلگرافها از شهرهای سراسر ایران جهت احوالپرسی سرازیر شد. شبی بود که امام از نجف اشرف به سوی کویت رهسپار گردید و دولت مزدور کویت هم از ورود ایشان به خاک این کشور جلوگیری کرد. معلوم نبود که امام کجا و به سوی چه کشوری در حرکتند. مردم ایران همه نگران بودند. خانواده شهید اشرفی از جمله بنده نیز فوق العاده نگران بودیم. بنده در آن شب وضو گرفتم و به نماز امام زمان مشغول شدم. قبل از نماز و در حین نماز و بعد از نماز بسیار گریستم. از دیدگانم نهی از اشک جاری بود - طوری که اهل خانه معذب شدند و اعتراض کردند. در اواخر ساعات شب ناگهان صدای زنگ منزل به صدا در آمد. بعضی در خواب و بعضی بیدار بودند. به گمان این که شاید مسافری از اصفهان آمده در را گشودیم. ناگهان يك افسر و دو مأمور شهربانی و دو مأمور ساواک، بدون اجازه، با شتاب خود را به داخل منزل انداختند. آنها ابتدا تلفن منزل را قطع کردند آنگاه داخل اتا رفتند و در حالی که بچه ها و زنها در خواب بودند دست شهید محراب را در بستر گرفتند و گفتند «بفرمایید برویم شهربانی، فقط چند دقیقه از شما بازجویی می شود، سپس شما را رها می کنیم.» شهید محراب وضو ساختند و چون تازه صبح شده بود خواستند نماز صبح را به جا آورند اما مأمورین نپذیرفتند و ایشان را با عجله به اتومبیل سوار کردند و پس از بازجویی مختصری به همراه آقای عراقی به تهران برده در کمیته شهربانی زندانی نمودند. در زندان کمیته پس از بازجویی، ایشان را در سلولی تاریک جای دادند. بعدها می فرمودند «در این چند روزه که در زندان بودیم نمی فهمیدیم چه وقت شب است، چه وقت روز. برای انجام نمازهای واجب نمی توانستیم اوقات را تشخیص بدهیم. مأمورین اوقات نماز را از پشت در زندان اعلام می کردند - که الان ظهر است، یا شب، یا صبح. برای وضو گرفتن هم باید در زندان را می زدیم

تا مأمورین زندان بیایند در را باز کنند. موقع رفتن به دستشویی يك پارچه بر سر ما می انداختند تا در وقت ایاب و ذهاب همدیگر را نبینیم.» و می فرمودند «در همان زندان کمیته آقای دستغیب دومین شهید محراب و آیه الله طاهری هم بودند ولی همدیگر را ندیدیم. سرانجام پس از چند روز بر اثر اعتراضات زیاد بعضی از مراجع و خوف از اغتشاش مردم، ایشان را از زندان رها کردند. در پی دستگیری آیه الله اشرفی، جامعه روحانیت کرمانشاه اعلامیه ای صادر نمودند که در صفحات بعد به نظر خوانندگان می رسد.

ادامه مبارزه

آیه الله اشرفی در تمام راهپیماییها و تظاهرات پیشاپیش مردم کرمانشاه بود و اکثر مواقع تا نهایت مقصد راهپیمایان پیاده می رفت. اولین راهپیمایی که به دعوت شهید محراب به طور آرام در کرمانشاه انجام گرفت راهپیمایی روز عید فطر بود. این راهپیمایی از مسجد مرحوم آیه الله بروجردی تا مسجد جامع انجام گرفت و به دنبال آن راهپیماییها و تظاهرات زیادی شد که همه به دعوت ایشان و بعضی علمای کرمانشاه بود. در روز تاسوعای همان سال که در سراسر کشور ایران دعوت به راهپیمایی شده بود با اینکه یکی از مقامات بالای ساواک به وسیله تلفن ایشان را تهدید به قتل کرد و گفت «چنانچه در راهپیمایی روز تاسوعا شرکت کنید شما را به قتل خواهیم رسانید و خونتان بر عهده ما نیست.» شهید محراب در پاسخ فرمودند «ما آماده هستیم. شما قدرت دارید، هر چه خواستید بکنید، ما هم در راهپیمایی شرکت خواهیم کرد.» و در روز تاسوعا جلو تظاهرکنندگان و راهپیمایان حرکت کردند و تا مقصد (مسجد جامع) پیاده رفتند و تا پایان برنامه هم حضور داشتند.

در یکی از راهپیماییها مردم که قصد منهدم کردن مجسمه طاغوت را داشتند به دستور استاندار که پالیزیان جنایتکار بود به رگبار گلوله بسته شدند و بیش از دویست نفر شهید و صدها نفر مجروح گشتند. در پی این جنایت هولناک جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم تلگرافی به حضور چهارمین شهید محراب آیه الله اشرفی مخابره کردند. متن این تلگراف به نظر خوانندگان محترم می رسد.

تلگراف جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به آیه الله اشرفی اصفهانی در رابطه با کشتار مردم کرمانشاه بسم الله الرحمن الرحیم. کرمانشاه. حضرت آیه الله آقای حاج شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی دامت برکاته، بار دیگر حمله وحشیانه جلادان شاه جنایتکار به جان و مال مردم بی پناه و ستمدیده کرمانشاه قلب مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را سخت به درد آورد. حمله ای که طبق گزارشهای موثق بیش از یکصد و پنجاه کشته و چهارصد زخمی که حال بعضی از آنان وخیم است از خود به جای گذاشت. حمله ای که در آن حتی آمبولانس و پزشکیاران مصون نماندند. شهر به صورت يك شهر جنگزده مبدل گردید و مفهوم حفظ مال و جان مردم در منطق شاه و یاران او برای مردم کرمانشاه عینی گردید. شاه که خود را از هر جهت در تنگنا می بیند و مرتباً رفراندهای سراسری را علیه خود و رژیم شاهنشاهی با شعار «مرگ بر شاه» و «رژیم شاهنشاهی سرچشمه فساد است» در هر خیابان و کوی و برزن مشاهده می کند اعصاب خود را از دست داده و لذا سبعمانه و بی شرمانه به هر سو حمله می کند. شهر کرمانشاه در این حمله تنها نیست. که این خونخوار از حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا(ع) که داعیه ارادت آن حضرت داشت شرم ننموده بزرگترین فاجعه را در جوار مرقد آن حضرت نیز به بار آورده و همچنین در شهرهای دیگر از جمله شهر مذهبی قم، قزوین، دزفول، تهران، رشت، تبریز، خرم آباد، اردبیل، تویسرکان، نهاوند و... و... جوی خون راه

انداخته در سراسر کشور ملت مسلمان را به خاک و خون می کشد. او به خوبی می داند که دیگر نمی تواند به هیچوجه پایگاه مردمی برای خود داشته باشد لذا به فکر خالی کردن عقده ها و انتقام گرفتن از ملت رشید اسلام است که همگی به پیروی از روحانیت و رهبری مرجع عالیقدر نائب الامام حضرت آیه الله العظمی خمینی دام ظلله قیام کرده در هر شب و روز او را نفی می کنند غافل از آنکه خدای قاهر و غالب، پیروزی را برای ملت مسلمان به پا خاسته مقدر فرموده است: کتب الله لأغلبنّ انا و رُسُلی انّ الله قویّ عزیز

ما این مصیبتهای مؤلمه را به پیشگاه مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و به حضور جمیع روحانیون و حجج اسلام آن سامان اعلت کلمتهم و به تمام مسلمانان بویژه برادران و خواهران شهر کرمانشاه تسلیت عرض کرده قطع ایادی این جلادان و پیروزی نهایی ملت اسلام و برقراری حکومت اسلامی را از خداوند مسألت داریم.

علی مشکینی، سید یوسف مدنی، محمد مهدی ربانی، یوسف صانعی، حسین راستی کاشانی، محسن حرمناهی، ابوطالب تجلیل، محمد شاه آبادی، محسن دوزدوزانی، مسلم ملکوتی، علی اکبر مسعودی، سید حسن طاهری، محمدحسین مسجد جامعی، محمدعلی شرعی، سید اسدالله مدنی، ابوالفضل موسوی، سید محمد ابطحی، ابوالفضل النجفی الخوانساری، حسین نوری، محمد یزدی، محمد علی فیض، رضا توسلی، احمد جنتی، سید محمد حسین کاشانی، ابوالحسن مصلحی، مهدی الحسینی الروحانی، علی احمدی، احمد آذری قمی، محمد فاضل، محمد مؤمن، یحیی انصاری، هاشم تقدیری، عباس محفوظی، رضا استادی، حسن تهرانی، مرتضی بنی فضل، رضا بهاءالدینی.

دو مرجع روحانی در کرمانشاه بازداشت شدند
کرمانشاه از طرف جامعه روحانیت کرمانشاه اعلام گردید که آیه الله حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی امام جماعت مسجد آیه الله بروجردی و حجة الاسلام حاج آقا بهاءالدین عراقی امام جماعت مسجد اعتمادی بازداشت شده اند. (۱)

تظاهرات و زد و خورد خونین در کرمانشاه و چند شهر دیگر
در تظاهرات دیروز کرمانشاه يك نفر کشته و ۱۰ نفر مجروح شدند
هزاران نفر از مردم کرمانشاه در تظاهرات وسیعی در خیابانهای کرمانشاه، به کشته شدن چند

. کیهان. ۱۳۵۷/۷/۱۵.

-۷۲-

جوان کرمانشاهی در تظاهرات خونین دو روز پیش کرمانشاه اعتراض کردند. این عده به دنبال پخش اعلامیه علما و روحانیون کرمانشاه که در آن از مردم دعوت شده بود در مجلس ختم کشته شدگان دو روز پیش کرمانشاه شرکت کنند از ساعت ۴ بعد از ظهر سه شنبه در مسجد بروجردی کرمانشاه اجتماع کردند. اجتماع کنندگان پس از خروج از مسجد در يك صف طویل از خیابان فردوسی کرمانشاه شروع به حرکت کردند و با تظاهرات خود تا خیابان سه راه نواب و خیابانهای اطراف آن پیش رفتند. در تظاهرات خونین دو روز پیش کرمانشاه طبق آمار رسمی ۴ نفر کشته و بیش از ۲۵ نفر مجروح شدند، دو تن از کشته شدگان که شناسایی شده اند مصطفی

امامی ۲۷ ساله شغل آشپز و دیگری صادق صابونی ۲۲ ساله و صاحب سنگبری در قصر شیرین بوده اند. یکی از دو مقتول دیگر یکی پسر بچه ای ۱۲ ساله و دیگری یک مرد مجهول الهویه است. قبل از به راه افتادن جمعیت از مسجد بروجردی حضرت آیه الله العظمی اشرفی اصفهانی به مردم توصیه کردند که به منظور جلوگیری از برخورد با مأمورین و تکرار حادثه دو روز پیش کرمانشاه مطلقاً از دادن شعار خودداری کنند و اعتراض خود را به صورت آرام و در صفوف منظم نشان دهند. جمعیت پس از این که با مأمورین انتظامی روبه رو شدند به میدان وزیری رفتند.

میدان وزیری به بازار کرمانشاه منتهی می شود. جمعیت در سر راه خود چندین بانک از جمله بانکهای پارس، ایرانشهر، صادرات، سپه و ملی در خیابان آشیخ هادی را آتش زدند. آخرین گزارشهای مقامهای مسئول حاکی است که در تیراندازی دیروز و دیشب یک نفر کشته و ده نفر مجروح شده اند.

تیراندازی در سه راه نواب که در فاصله ۱۰۰ متری شهربانی قرار دارد آغاز شد و گروهی از تظاهرکنندگان برای این که مورد اصابت رگبار گلوله قرار نگیرند روی زمین دراز کشیدند. در ساعت ۸ شب تظاهرکنندگان به چند قسم تقسیم شدند و یک گروه به طرف قبرستان کرمانشاه و محل دفن کشته شدگان تظاهرات دو روز پیش رفتند و گروهی نیز در نزدیکی استانداری به تظاهرات پرداختند. در این تظاهرات مأموران انتظامی از گاز اشک آور استفاده کردند و مردم نیز برای مقابله با آنها به سوزاندن مقداری مقوا و کاغذ در خیابانها پرداختند.

شاهدان عینی و مأموران اورژانس بیمارستان راه کرمانشاه تعداد کشته شدگان برخورد دیروز مأموران و تظاهرکنندگان را چهار نفر می دانند. (۱)(۲)

اعلامیه جامعه روحانیت کرمانشاه در رابطه با دستگیری آیه الله اشرفی اصفهانی و حجة الاسلام عراقی

بسم الله الرحمن الرحيم. مسلمانان مجاهد سخت کوش استان کرمانشاهان، عشایر مبارز غرب، ملت غیور ایران، مصائب و آلام وارده بر مردم این استان، بخصوص خانواده های داغدار را از صمیم قلب به همه تسلیت گفته، انتقام خون شهیدان راه اسلام و آزادی را از خداوند قهار منتقم به زودی زود طلب می نماییم. مردم مسلمان کرمانشاه، همه شما شاهد و گواه بودید که در راهپیمایی غروب روز سه شنبه ۱۱/۷/۵۷ هیچ گونه شعاری و تظاهری حتی فرستادن صلوات از جمعیت راهپیمایان عزادار بروز نکرد ولی از آنجا که جنایتکاران و درخیمانی که در ادوار ننگین گذشته شستشوی مغزی شده و همه تباهکاران حرفه ای و آدمکشان روانی از آب در آمده اند نمی توانند آرامش و آرامی مردم معمولی را ببینند، خود حادثه می آفرینند و دست به کشتار می زنند، باشد که حس آدمکشی و جنایت خود را اقناع نمایند. دیگر به چه رو به روحانیت بگویند شما حضور نداشتید و جمعیت شعار ضد... می داد و ما مجبور شدیم عزیزان مردم را به خاک و خون بکشیم.

آیا آیه الله حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی و حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا بهاءالدین اراکی که دولت آنها را گرفته است، یا سایر علمای اعلام، تا کنون مردم را به طغیان و شورش دعوت نموده اند؟ آیا علمای این استان تا کنون اهل اغتشاش و هرج و مرج و فساد بوده اند؟ مگر نه این است که دیگر ملت خود به ستوه آمده است. تمام احکام اسلام عزیز را پایمال مثنی خائن بدنام خود فروخته نامسلمان. متظاهر می بیند که قرآن را می بوسند و هیچ گونه احترامی

برای کوچکترین حکم اسلامی ندارند. منابع و مواد حیاتی این مملکت را چپاول شده و برباد رفته به دست جنایتکاران خونخواری که تا آرنج دستشان به خون عزیزان ایشان آلوده و با درجه های

. کیهان. ۱۳۵۷/۷/۱۲ / اول ذی قعدة ۱۳۹۸.

. دستگیری آية الله اشرفی و حجة الاسلام حاج آقا بهاءالدين عراقی پس از این واقعه بود.

-۷۴-

ارتشبدی و... و... و... با کبرياء و افاده پُر حکومتِ نظامی به ملت ستمکش می فروشد، می ببند. ملت به پاخاسته است. روحانیت غیر از آن که به خواست مظلومان ندای لبیک بگوید چه چاره دارد؟ مگر نه آن است که روحانیت حافظ مصالح دنیا و دین آنان است. ملت به پا خاسته است و به خواست خداوند متعال تا به دست آوردن آنچه که خواست آية الله العظمی امام خمینی مدظله است از پای نخواهد نشست. چه زود باشد چه دیر. و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته. ۶ ذیقعدة الحرام ۹۸. جامعه روحانیت کرمانشاه.

شهید محراب و خلع شاه

آية الله اشرفی و دیگر شهدای بزرگوار محراب و بزرگان از علمای شهرستانها و مدرسین حوزه علمیه قم شاه را از سلطنت خلع نمودند.

تظاهرات مردم علیه نظام استبداد پهلوی روز بروز شدت بیشتر یافت. طی بیش از ده ماه هر روز مردم شاهد قتل عامهای پی در پی دستگاه ضداسلامی و انسانی پهلوی بودند. طغیان مردم علیه استکباری اوج گرفت. علمای بزرگ ایران همچون مدرسین حوزه علمیه و شهدای محراب (آية الله مدنی، آية الله دستغیب، آية الله صدوقی، آية الله اشرفی اصفهانی) همچنین آية الله طاهری اعلامیه مشترك دادند و شاه و طاغوت را از اریکه قدرت به زیر کشاندند. اعلامیه مزبور منتشر گردید و غیر قانونی بودن حکومت طاغوت اعلان گردید. این اعلامیه و خلع طاغوت قدرت و غلبه ایمان و نیروی و نیروی معنوی را بر نیروی مادی ثابت کرد و به مادیدگران و آنها که قدرت را فقط از دریچه دنیا می نگرند ثابت نمود که ملاک، ایمان به خدا است. اگر ایمان بود همه چیز هست و اگر ایمان نبود هیچ چیزی ارزش ندارد و طاغوت چون در خط شیطان بود و ایمان به خدا نداشت پایه های حکومتش همانند تار عنکبوتی زیر و رو گشت و بساطش برای ابد برچیده شد. جاء الحق و زهق الباطل. دیو چو بیرون رود فرشته در آید.

شاه رفت و امام آمد

تاریخ ایران ور دیگری خورد. نظام کثیف شاهنشاهی برچیده شد. دیو رفت و باطل از چهره ایران اسلامی زدوده گشت. اکنون ایران اسلامی در انتظار فرشته خود به سر می برد. تفاله های وامانده رژیم به خیال خام خود می توانند سد راه امام شوند اما «چراغی را که ایزد بر فرزند / هر آنکس پف کند ریشش بسوزد.» آنها می خواستند از تابش نور خدا در ایران انقلابی مانع شوند ولی خداوند حامی این نور است و قلوب مردم نیز به دست خدا است. سیل بنیان کن انقلاب خار و خاشاک را با خود می بُرد و با شعارهای کوبنده فریاد می زد «وای به حالت بختیار، اگر امام فردا نیاد.» فرودگاه تهران را به دستور بختیار جنایتکار بسته اند تا مانع ورود امام شوند.

علمای بزرگ ایران که از شهرهای مختلف ایران جهت استقبال از امام امت به تهران آمده اند به دعوت مرحوم آیه الله طالقانی در مسجد دانشگاه تهران متحصن می شوند. شهدای محراب نیز حضور دارند: آیه الله مدنی، آیه الله دستغیب، آیه الله صدوقی، آیه الله اشرفی اصفهانی. همچنین استاد مطهری، دکتر بهشتی، آیه الله العظمی منتظری، آیه الله مشکینی و دیگر شخصیت‌های مذهبی. گویندگان و شخصیت‌های بزرگ به سخنرانی می پردازند. در سخنرانیها با دست نشانندگان امریکا اتمام حجت می شود. بختیار مزدور هر دم از تریبون مجلس پیام می فرستد. او اظهار می دارد: «من سنگینتر از آنم که جارو شوم» ولی ملت ایران نه تنها او را جارو می کند بلکه تمام تفاله های وامانده رژیم پهلوی را برای همیشه به زباله دانی می افکند.

امام آمد

میلیونها انسان عاشق، در انتظار معشو خود به سر می برد. سپیده دم روز دوازدهم بهمن فرا می رسد. شخصیت‌های بزرگ مذهبی و سیاسی و فرهنگی و چهره های انقلابی در انتظار یوسف خود یعقوبوار در فرودگاه مهرآباد لحظه شماری می کنند. ناگهان... سکوت سالن فرودگاه را فرا می گیرد. بعد صدای هواپیما فضای فرودگاه را پر می کند. آنگاه و لوله ای برپا می شود. هیجان لحظه ها می گذرند. چشمها... چشمها به گوشه سالن دوخته می شود. سیمای دلارای یوسف اسلام، ماه کنعان، در سالن فرودگاه نور می پاشد. صدای تکبیر. از هر سو و بعد سرود. سرود «خمینی ای امام». نشاطی وصف ناپذیر، همراه هیجان و دلهره، بر وجود حاضران مستولی می شود. در بحبوحه زمستان بود که بوی بهار آمد. خونهای ریخته و تلاشهای جانکاه به ثمر رسید. سخنان امام دل‌های ملتهب را آرام می کند.

نگارنده این سطور در معیت پدر - شهید محراب آیه الله اشرفی - به عنوان نماینده روحانیت خمینی شهر در آن دمدمه های نشاط آور آغاز بهار حضور داشتیم. یوم الله اکبر بود. غنچه های امید را می دیدی که در دلت می شکفت. قدرت خدا بود و عظمت اسلام و معنویت مردان الهی. آسمان چه زیباست. دردها همه تحمل پذیرند. خلقت جهان بیهوده نبوده است.

روز چهارم، آن جمع، در مدرسه علوی از نزدیک به دیدار امام نایل گشت. امام، شهید محراب را در آغوش کشید و پس از معانقه و احوالپرسی دقیقی با ایشان به گفتگو نشست.

مردم فوج فوج به اقامتگاه امام هجوم می آوردند و با شعار «ما همه سرباز توایم خمینی / گوش به فرمان توایم خمینی» با تمام وجود بیعت مجدد خویش را با عزیزشان اعلام می داشتند.

در روز بیست و دوم بهمن که مهره های باقیمانده رژیم منحوس پهلوی نفسهای آخر را می کشیدند اعلام حکومت نظامی شد تا مگر امت حزب الله از خوف جان از صحنه انقلاب کناره گیرند و به قول آنها خودشان را به مهلکه نیندازند. ولی کار از کار گذشته بود و مردم خود را برای سرنگونی کامل رژیم طاغوتی آماده کرده بودند. امام، این مرد خدا، فرمان شکستن حکومت نظامی را می دهد. نیروی الهی بر لشکر شیطانی غالب می شود و مهره های رژیم یکی پس از دیگری سقوط می کنند. انقلاب به دست نیرومند ملت ایران به رهبری امام امت در این ملت پیروز می شود. اما به قول امام هنوز به پیروزی کامل دست نیافته ایم. در نیمه راهیم و باید برای پیروزی نهایی به مبارزه ادامه دهیم.

طبیعی است که هر انقلابی آفت زدگی پیدا می کند. برای دفع آفات باید سرمایه گذاری کرد - سرمایه ای از خون. انقلاب عظیم اسلامی از این قاعده مستثنی نیست. انقلاب اسلامی منافع دشمنان اسلام بویژه امریکای جهانخوار را سخت به خطر انداخته است. آنها را از هیچ گونه

توطئه و دشمنی علیه این نظام فروگذار نخواهند کرد. برای مقابله با این گونه خطرات باید چاره اندیشید و راه حل عقلایی جست. امام امت با دوراندیشی فرامین برپایی نمازهای جمعه را در شهرهای ایران یکی پس از دیگری صادر می فرمایند. نماز جمعه یک راه حل اسلامی است - و بهترین راه حل - که خیلیها از آن غافل بودند و هنوز هم هستند.

نماز جمعه

یکی از ابتکارات بسیار ارزنده امام خمینی مدظله، که نقش مهمی در ثبات و تداوم انقلاب اسلامی و خنثی کردن توطئه های ضدانقلاب و گروههای وابسته به امریکا و شوروی از جمله منافقین و حزب توده همچنان منسجم نمودن و در صحنه نگهداشتن امت انقلابی ایران داشت، برپایی نماز سیاسی عبادی جمعه بود. نماز جمعه از عالیترین فرایض اسلامی است که در انسجام و وحدت مردم و در صحنه نگهداشتن مسلمین نقش عمده و حیاتی دارد. به فرمان امام ابتدا در تهران و سپس در شهرهای بزرگ و به دنبال آن در اکثر شهرها و بخشها ایران نمازهای جمعه تشکیل گردید. از برکات نماز جمعه ها است که تا کنون انقلاب اسلامی از کید مکاران و منافقین و توطئه گران و جنایتکاران محفوظ مانده است. از برکات نماز جمعه هاست که کار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به سود اسلام پیش می رود. لذا نماز جمعه ها دشمنان زیادی دارد.

نماز جمعه کرمانشاه و چهارمین شهید محراب

در اولین هفته ذی‌عقده الحرام سال ۱۳۹۹ هـ. / ۱۳۵۸ هـ. ش طی حکمی از سوی امام خمینی آیه الله اشرفی به عنوان امام جمعه کرمانشاه منصوب شد و او تا جمعه ۲۷ ذیحجه الحرام ۱۴۰۲ هـ. / ۱۳۶۱/۷/۲۳ هـ. ش در این سنگر عظیم به حفظ و حراست از احکام اسلام و انقلاب اسلامی اشتغال داشت. آیه الله اشرفی اولین امام جمعه ای بود که از سوی امام امت در کرمانشاه منصوب شد. قبل از ایشان سابقه اقامه نماز جمعه در کرمانشاه نبود. مردم مسلمان و خداجوی شهر کرمانشاه استقبال بی نظیری از نماز جمعه کردند و این سنگر بزرگ برای حفظ انقلاب و دفع توطئه های ضدانقلاب نقش اعجاز آمیز داشت. کفار و منافقین برای شکستن این سد عظیم از هیچ گونه توطئه ای فروگذار نکردند، اما بحمدالله به هیچ یک از هدفهای خود دست نیافتند.

خطبه های شهید محراب اصولاً از سه بخش ترکیب می یافت: بخش اول راجع به مسائل عقیدتی و اخلاقی و توصیه به تقوی و پرهیز از گناه بود که در خطبه اول عنوان می شد. موضوع بخش دوم «ولایت فقیه» و نقش آن در انقلاب و توصیه و تأکید بر اهمیت آن بود. او چون خود اعتقاد عجیبی به ولایت فقیه داشت در تمام خطبه های نماز جمعه و مصاحبه ها و سخنرانیها پیرامون آن بحث می فرمود. بخش سوم، موضوع جنگ و اهمیت حضور مردم در صحنه انقلاب بویژه تکلیف نمودن به مردم برای رفتن به جبهه های نبرد حق علیه باطل بود.

هیچ گاه در طول امامت جمعه خطبه های شهید اشرفی خالی از بحث ولایت فقیه نبود و چون جنگ تحمیلی شروع شد. هیچ گاه سخنان او خالی از بحث جنگ و وظیفه مردم در قبال متجاوزان نبود. همچنین بود مصاحبه های او در در اصفهان و خوزستان و مشهد مقدس و کرمانشاه.

شهادت محراب همگی نقش بسیج کننده و منسجم کننده نیروهای در خط امام را داشتند. ایشان همچنین گاهی از طریق صدور اعلامیه های مشترک. از خط امام و مقام مرجعیت او ولایت فقیه دفاع می کردند و افراد خیانتکار به اسلام و انقلاب چون بنی صدر و شریعتمداری را به

مردم معرفی می نمودند. لذا دشمنان کینه توز انقلاب ایشان را یکی پس از دیگری به وسیله منافقین کوردل ترور کردند.

گر چه با این ترورها ضربه بزرگ و جبران ناپذیری بر پیکر اسلام و انقلاب وارد نمودند و ملت ایران را داغدار و ماتم زده کردند ولی برخلاف آنچه خیال می کردند مردم منسجمتر و بیدارتر شدند و خون پاک و مقدس آنها جان و حیات دیگری بر کالبد اسلام و انقلاب دمید و تداوم انقلاب اسلامی را بیمه کرد.

اعلامیه ائمه جمعه بزرگ پنج استان (آیه الله مدنی امام جمعه تبریز - آیه الله دستغیب امام جمعه شیراز - آیه الله صدوقی امام جمعه یزد - آیه الله اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه - آیه الله طاهری امام جمعه اصفهان) در رابطه با عزل بنی صدر از ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم. مردم دلیر ایران، ائتلاف کثیف جبهه به اصطلاح ملی و منافقین خلق و بعضی از دستجات مارکسیست برای از بین بردن اسلام و پایمال نمودن خون شهدا، مردم قهرمان و شهید پرور ایران را شدیداً متأثر کرده است. ما ضمن محکوم کردن آقای بنی صدر که در طول ریاست جمهوری در جهت تحریک مردم و میدان دادن به ضدانقلابیون ایران و اعلام شورش و مقاومت در مقابل امام و امت مسلمان حرکت نموده و برای مقاصد شوم سیاسی خود از ائتلاف با سازمان مجاهدین خلق که هر روز تنی چند از مردم کوچک و بازار را به هلاکت می رساند کوتاهی نکرده است و نیز با ایراد نطقهای تحریک کننده و پیش کشیدن مسائل انحرافی از قبیل وجود شکنجه، اعلام ورشکستگی اقتصادی و نبودن استقلال و امنیت و شایعه انزوای سیاسی ایران سعی کرده است برای اجانب فضای تبلیغاتی درست کند تا از این رهگذر قلب امام امت را به درد آورد و ضربات مهلکی به جمهوری اسلامی ایران زند، اینک دیگر سکوت را جایز نمی دانیم و در انتظار فرمان رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی می باشیم. ملت ایران بار دیگر تفکر شاهنشاهی را که بر حوزه ریاست جمهوری حکمفرماست نابود خواهد کرد. ما ضمن تشکر و قدردانی از مردم قهرمان ایران که با حضور خود در صحنه تمام توطئه ها را یکی پس از دیگری خنثی نمودند، یقین داریم که از این پس نیز با حضور در صحنه به توطئه گران مجال نداده و همچنان انقلاب اسلامی خویش را به پیش می برند. سید جلال لدین طاهری، عطاءالله اشرفی اصفهانی، محمد الصدوقی، سید اسدالله مدنی، سید عبدالحسین دستغیب. والسلام علی من اتبع الهدی.

محکوم شدن جریان خلق مسلمان

توسط ائمه جمعه مراکز پنج استان کشور (یزد، کرمانشاه، اصفهان، تبریز، مشهد) متن این اطلاعیه به این شرح در اختیار خبرگزاری جمهوری اسلامی قرار گرفت:

قال النبی ص: شرُّ الناس الاعماء اذا فسدوا. هر روزی تاریخ انقلاب اسلامی ایران ور می خورد صفحه تازه ای از الطاف رحمانی و عنایات سبحانی بر ملت بزرگ و شهادت طلب ایران گشوده می گردد. و اینک در آستانه دومین سالگرد شکست نظامی امریکا در طیس و در ادامه توطئه های زنجیروار این شیطان بزرگ، جهان اسلام شاهد کشف و افشای جنایت ننگین دیگری بود که

تصور عمق آن هر انسان آزاده و غیرتمندی را متأثر می سازد. این توطئه رسوا و صددرصد امریکایی با مساعدت و تأیید مرجع نمایی شکل می گرفت که بررسی سوابق و لواحق او روی بلعم باعوراها و شریح قاضی ها و تهره این چندبها را سفید می کند. کارشکنی از آغاز نهضت اسلامی و گشودن باب مرآوده محرمانه با شاه معدوم و ایجاد کانون تفرقه و نفا متحد روحانیت شیعه و مخالفت با هر گونه حرکت ضد شاهنشاهی و تکیه بر قانون اساسی پوسیده گذشته آن هم در اوج شکوفایی انقلاب و ایجاد خط انحرافی سازش در برابر خط قاطع و مصمم امام و توطئه برای دورکردن و فاصله انداختن میان تعدادی از علما و حضرت امام خمینی مدظله العالی و هماهنگی با دشمنان اصل مقدس ولایت فقیه در جریان مجلس خبرگان و هنگام تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تأسیس و تقویت حزب پلید خلق مسلمان و تحریک اوباش فریب خورده در جریان حمله به مردم مسلمان و قیامگر قم و پایگاه شدن برای شکست خوردگان سیاسی لیبرال و ملی گرا و تأیید کودتای ننگین و خنثی شده نوژه به همراهی برخی از همچهره های همسنگر خود و تأیید مساعدت این طرح ننگین که تمامی آن گذشته ها با تمامی سنگینی اش در مقابل آن آسان می نماید از عملکردهای پیش از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی آقای... است. به راستی این اعمال در کنار آن همه ایثار و فداکاری و از جان گذشتگی رزمندگان جبهه ها و مردم به پاخاسته چه معنا دارد و این تلاشهای مذبوحانه با کدام وجدان انسانی قابل توجیه است. ملت ما از اینان انتظار خیری نداشته و ندارند ولی ای کاش شری نمی رساندند. ما ضمن سپاسگزاری به درگاه حضرت احدیت جل و علا از مردم مسلمان و غیور آذربایجان که با تحسین حرکت را در محکوم نمودن این چهره های رسوا شده انجام دادند و با تعطیل و راهپیمایی، خشم و نفرت خود را از اینان و تجدید و تأکید پیوند خود را با رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی نشان دادند تقدیر و تشکر می نمایم و به سایر توطئه گران که در اندیشه ضربه زدن به پیکر مقدس این نظام اسلامی که خونهای دهها هزار شهید و مجروح است، می باشند اعلام می داریم که حرکتهای آنان از دید تیزبین فرزندان انقلاب پوشیده نیست و تا وقت نگذشته و دیر نشده است به دامن پر مهر اسلام و آغوش مهربان ملت بزرگ باز گردند و همگام با انقلاب اسلامی در اندیشه نشر و ترویج مکتب و دستاوردهای این امانت الهی باشند. این جانبان با توجه به آنچه بیان گردید و معتقدیم که نمونه ای از خروار است عدم شایستگی و نفی صلاحیت آقای... را حتی برای تقلید یک نفر اعلام می داریم و از درگاه خداوند متعال مجد و عظمت اسلام و مسلمین و بقای عمر و سلامت و عافیت امام عزیز را خواستاریم والسلام علی من اتبع الهدی. محمد صدوقی، عطاءالله اشرفی اصفهانی، سیدجلال طاهری، مسلم ملکوتی، ابوالحسن شیرازی.

اطلاعیه حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی و جریان خلق مسلمان

بسمه تعالی. توطئه سوءقصد به جان و قلب تپنده ملت مسلمان ایران و امید مستضعفان جهان رهبر کبیر بنیانگذار جمهوری اسلامی نایب بر حق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی به وسیله عوامل خودفروخته امریکا و روحانی نماهای فاسد که همواره در زمان طاغوت پشتیبان قانون اساسی و رژیم طاغوتی بوده و هم اکنون در براندازی جمهوری اسلامی و پایمال نمودن خونهای دهها هزار شهید و صد هزار معلول با مزدوران امریکایی همکاری و توطئه می کنند خوشبختانه (چهره کریه این گونه روحانی نمایان و ماهیت آنها) بر مردم ظاهر گشت. به شکرانه خنثی شدن این توطئه خطرناک و محکوم نمودن مزدوران از خدا بی خبر به منظور بیعت مجدد با امام امت و حمایت از اعلامیه

جامعه مدرسین محترم حوزه علمیه قم شایسته است عموم مردم مسلمان و شهید پرور کرمانشاه (کرمانشاه) و کسبه و بازاریان و اصناف محترم امروز چهارشنبه ۶۱/۲/۱ را تعطیل عمومی نموده و ساعت ۱۰ صبح در مسجد جامع اجتماع نمایند. موفقیت عموم برادران و خواهران را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. عطاءالله اشرفی اصفهانی. (۱)

در اینجا به چند نمونه از اعلامیه‌های مشترک شهدای محراب جمعی و یا شهید اشرفی اصفهانی انفرادی در موضوعات مختلف اشاره می‌کنم:

۱. در مسأله مرجعیت و زعامت رهبر انقلاب اسلامی و ولایت فقیه که از اهم مسائل اسلامی و انقلاب است و حیات انقلاب بستگی تام به آن دارد نظر شخصی و همچنین نظر دسته جمعی خود را طی بیاتیه‌ها و خطبه‌ها و سخنرانیها به مردم مسلمان و امت حزب الله اعلام می‌نمودند.

۲. اعلامیه شهدای محراب هر يك جداگانه مبنی بر حضور و شرکت مردم و تکلیف شرعی آنها در

رفراندوم جمهوری اسلامی.

۳. اعلامیه مشترك در خلع شاه به اتفا دیگر بزرگان از علمای ایران و مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. اعلامیه شهید محراب مبنی بر وجوب شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی.

اطلاعات. ۱۳۶۱/۲/۱.

-۸۲-

۵. اعلامیه مشترك شهدای محراب در رابطه با خلع بنی صدر از مقام ریاست جمهوری اسلامی و اعلامیه‌های منفرد چهارمین شهید محراب در رابطه با حمایت امام مبنی بر عزل بنی صدر از مقام فرماندهی کل قوا و حمایت از مصوبه مجلس اسلامی مبنی بر عدم لیاقت و کفایت سیاسی بنی صدر.

۶. اعلامیه مشترك مبنی بر محکوم نمودن توطئه منافقین و انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیه الله دکتر بهشتی، همچنین اعلامیه جداگانه شهید محراب آیه الله اشرفی در این رابطه.

۷. اعلامیه شهید محراب در رابطه با حمایت از ریاست جمهوری شهید رجایی.

۸. اعلامیه چهارمین شهید محراب در رابطه با محکوم کردن عاملین انفجار دفتر نخست وزیری و شهادت ریاست جمهوری اسلامی و نخستوزیر - برادران رجایی و باهنر.

۹. اعلامیه شهید محراب در رابطه با حمایت از رئیس جمهور بزرگوار حجة الاسلام والمسلمین خامنه ای دام عزه.

۱۰. اعلامیه مشترك در رابطه با حمایت و پشتیبانی از فرمان تاریخی امام و اختیاراتی که به نمایندگان مجلس شورای اسلامی داده بودند این اعلامیه را جمعی دیگر از بزرگان مدرسین حوزه علمیه قم و انمه جمعه مهم کشور امضا کرده بودند.

۱۱. اعلامیه شهید محراب در رابطه با محکوم کردن کودتای نافرجام نوژه.

۱۲. اعلامیه شهید محراب در رابطه با جبهه ملی و ملی گرایان و محکوم کردن توطئه آنها.

در بسیاری از موارد، شهید محراب آیه الله اشرفی نه تنها اعلامیه‌های مشترك با شهدای محراب داشتند بلکه اعلامیه منفرد نیز در استان کرمانشاه می‌دادند که مردم تکلیف الهی و اسلامی خود را بهتر متوجه شوند.

تعدادی از اعلامیه‌ها در صفحات آتی به نظر خوانندگان می‌رسد.

پیامهای شهید محراب در رابطه با مسائل مهم انقلاب و کشور

تلگرام حضرت آیه الله صدوقی به مناسبت رفع خطر از وجود
حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی
بسمه تعالی

حضرت آیه الله حاج شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه فالله خیر حافظا و
هو ارحم الراحمین
خدا را شکر که سوءقصد منافقین بلا اثر و لایحقیق المکراسیی ایما با هله محمد الصدوقی

پاسخ تلگرام حضرت آیه الله صدوقی به مناسبت رفع خطر
سوءقصد به جان آیه الله اشرفی

یزد - حضرت آیه الله صدوقی دامت تأییداته

تلگرام حضرتعالی در مورد سوءقصد توسط ضدانقلاب و منافقین به جان اینجانب واصل
گردید از مراحم حضرتعالی تشکر و سپاسگزاری می شود. عم و عزت آنجناب را از خداوند
مسألت دارم.

۶۰/۵/۱۵ عطاءالله اشرفی اصفهانی

تلگرام آیه الله اشرفی به جماران به مناسبت شهادت آقای قدوسی
دادستان انقلاب و سرهنگ دستجردی

تهران - جماران

محضر مقدس رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله با اهداء
سلام بی پایان به محضر مقدس آنجناب شهادت حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای قدوسی
دادستان کل انقلاب و شهادت سرپرست شهربانی جمهوری اسلامی سرکار سرهنگ دستجردی
را به وسیله مزدوران آمریکایی منافقین خودفروخته به محضر مقدس تبریک و تسلیت عرض
می نمایم. اینجانب و جامعه روحانیت مبارز و مردم شهیدپرور کرمانشاه با محکوم نمودن اعمال
ننگین منافقین و جانیان از خدا بی خبر از مقامات مسئول مملکتی و شورای عالی قضایی
درخواست می نمایم هر چه سریعتر و قاطعانه به این جنایتها خاتمه داده عاملین بمب گذاری و
ترورهای ناجوانمردانه را به جزای اعمال ننگینش برسانند از خداوند قادر متعال دوام آن رهبر
عالیقدر و قطع ایادی دشمنان داخلی و خارجی را مسألت دارم.

۶۰/۶/۱۵ عطاءالله اشرفی اصفهانی

تلگرام تبریک و تسلیت به مناسبت شهادت آیه الله مدنی به حضور
امام خمینی مدظله العالی

با اهداء سلام و ارادت خالصانه شهادت عالم بزرگوار و نستوه حضرت آیه الله مدنی قدس سره
که یکی از بهترین چهره های علم و تقوی که تمام عمر شریف خود را در راه خدمت به اسلام و
قرآن و تربیت و تهذیب و تدریس طلاب حوزه مقدسه نجف اشرف و همدان و تبریز و مجاهدت و

مبارزه صرف نمود به دست منافقین از خدا بی خبر و تفاله های امریکا شربت شهادت نوشید این مصیبت بزرگ را به ساحت مقدس ولی عصر و آن رهبر بزرگوار و مراجع تقلید و حوزه های علمیه و ائمه جمعه سراسر کشور و ملت مسلمان ایران بویژه مردم غیور و مسلمان آذربایجان از طرف خود و جامعه روحانیت مبارز و مردم شهید پرور کرمانشاه تبریک و تسلیت عرض می نمایم ضمن محکوم نمودن اعمال ننگین منافقین خودفروخته و جنایتکاران از خدا بیخبر که دستشان به خون پاکترین مردان خدا فرورفته از آن مقام مقدس استدعا می شود حکم صریح قرآن و وظیفه مردم مسلمان را در قبال این عناصر کثیف صریحاً اعلان فرمایید تا در برابر خشم توفنده ملت این تفاله های امریکایی به زیاله دان تاریخ افکنده شده و زمین از لوث وجود آنان پاک گردد دوام عمر با عزت آن حضرت و قطع ید ایادی دشمنان اسلام را از خداوند مسألت دارم.

۶۰/۶/۲۱

عطاءالله اشرفی اصفهانی

پیام تبریک آیه الله اشرفی به امام امت به مناسبت

پیروزی عملیات فتح المبین

بسمه تعالی

تهران - جماران

محضر مقدس رهبر کبیر انقلاب اسلامی و فرمانده کل قوا حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی با ابلاغ سلام و ارادت صمیمانه و تبریکات خالصانه و سلام و درود بی پایان خداوند متعال به بندگان شایسته او و رزمندگان و لشکریان عزیز اسلام برادران ارتشی و سپاهی و بسیج و ژندارمری و نیروهای غیرمنظم مردمی که در حمله بزرگ و پیروزی بی سابقه دوم فروردین عیدی بزرگی را برای ملت ظلم کشیده و رنج دیده ایران به ارمغان آورده روح تازه ای در کالبد هر ایرانی دمیدند. آری اینان تربیت شده مکتب اسلام و اهل بیت پیامبر عظیم الشأن اسلام و الهام گرفته از رهنمودهای آن امام بزرگوار هستند.

این پیروزی بزرگ و غرور آفرین را به حضرت عالی و عموم فرماندهان محترم ارتش و سپاهیان و بسیج و تمام ملت ایران تبریک و تهنیت عرض نموده و غلبه آنها را بر کافران بعثی و صدام جنایتکار تحت رهبریهای خردمندانه

به مناسبت شهادت دومین شهید محراب حضرت آیه الله دستغیب نماینده امام و امام جمعه شیراز این تلگراف از سوی چهارمین شهید محراب حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی به محضر رهبر کبیر انقلاب اسلامی مخابره گردید.

تهران. جماران. محضر مقدس بزرگ رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی. پس از ابلاغ سالم و ارادت صمیمانه ترور ناجوانمردانه مرد علم و عمل و تقوی و فضیلت آیه الله شهید دستغیب قدس سره به دست مزدوران امریکا و منافقین خودفروخته همزمان با پیروزی رزمندگان اسلام در جبهه غرب و شکست لشکریان کافر بیاتگر این است که دشمن خارجی با دشمن خودفروخته

داخلی هم پیمان شده که چنانچه از نظر سیاسی و نظامی ضربه ای به آنها وارد شود به تصور باطل خود با ترور یک نفر شخصیت علمی یا خرابکاری در داخل بتوانند ضربه ای به انقلاب بزنند و پیروزی به دست آمده به بوته فراموشی سپرده شده اذهان ملت را به مسائل داخلی معطوف دارند غافل از آنکه ملت غیور و همیشه در صحنه دشمن قسم خورده خارجی و دشمن داخلی را شناخته و با این گونه دغل کاریها دست از مبارزه برنداشته و تا استقرار کامل جمهوری اسلامی دست از مبارزه علیه مستکبرین و طاغوتیان و منافقین داخلی برنخواهد داشت. جامعه روحانیت مبارزه و مردم شهیدپرور این سامان ضمن محکوم نمودن این ترور ناجوانمردانه شهادت آیه الله دستغیب و پاسداران شهید و همراهان ایشان را به ساحت مقدس ولی عصر عجل الله فرجه الشریف و جانشین برحق آن حضرت، حضرت مستطاب عالی و مردم شریف ایران و خاندان محترم آن شهید تبریک و تسلیت عرض نموده پیروزی کامل رزمندگان اسلام را در جبهه غرب و جنوب تحت رهنمودهای آن امام بزرگوار از خداوند قادر متعال مسألت می نماید. عطاءالله اصفهانی.

تلگرام حضرت آیه الله اشرفی به مناسبت شهادت حضرت آیه الله صدوقی
به محضر رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی مدظله

تهران. جماران. محضر مقدس کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت آیه الله العظمی، نایب الامام، امام خمینی مدظله العالی. با ابلاغ سلام و مراتب اخلاص و ارادت، شهادت عالم گرانقدر و شخصیت ارزنده اسلام و مجاهد عالیقدر حضرت آیه الله صدوقی قدس سره را به پیشگاه مقدس بقیه الله العظم امام زمان (عج) و نایب برحقش قائد عظیم الشأن اسلام و علمای اسلام و حوزه های علمیه و مردم مسلمان و وفادار یزد، بخصوص خاندان محترم آن شهید بزرگوار تبریک و تسلیت عرض می نمایم. مردی که عمر شریف خود را در راه خدمت به اسلام و نشر معارف اسلام و تربیت طلاب و خدمت به مستضعفین و مبارزه با ظلم و استبداد رژیم طاغوتی و همواره در طریق معرفی و مبارزه با خطوط انحرافی صرف نمود و در طول جنگ تحمیلی وجود ارزنده او در سفر به جبهه ها باعث دلگرمی و پشتوانه برای رزمندگان اسلام بود سرانجام این وجود گرانقدر در دومین جمعه ماه رمضان پس از انجام فریضه الهی در محراب عبادت در خانه خدا همانند مولای متقیان امیرمؤمنان به دست وارثین ابن ملجم، منافقین مزدور و از خدا بی خبر، شربت شهادت نوشید. گرچه شهادت او ضایعه ای جبران ناپذیر برای اسلام است ولی با خون پاک و مطهر این عزیزان اسلام است که انقلاب ما تداوم و تضمین گشته و چهره کریه دشمنان اسلام بر ملت اسلام بر ملت ایران روشن شده [است]. این جانیان و باغیان به دست خود گور خود را برای همیشه کردند. این جانب مراتب تبریک و تسلیت مجدد خود و جامعه روحانیت و مردم مسلمان و شهیدپرور استان کرمانشاه را به محضر مقدس رهبر عظیم الشأن عرض نموده دوام عمر با عزت آن حضرت و خذلان منافقین و دشمنان اسلام و انقلاب را از خدای متعال مسألت می نمایم. عطاءالله اشرفی اصفهانی. ۶۱/۴/۱۱.

سومین شهید محراب، حضرت آیه الله صدوقی، در طول جنگ تحمیلی دو نوبت به جبهه ها

غرب سفر کرد و در این دو سفر در کرمانشاه به دیدار چهارمین شهید محراب رفت و پیرامون مسائل مختلف کشور با ایشان به گفتگو نشست. سومین شهید محراب آیه الله صدوقی امام جمعه یزد، همزمان با تأسیس حوزه علمیه امام خمینی، در اولین سفرشان به کرمانشاه در محل این حوزه حضور یافتند و ضمن سخنرانی مفصلی طلاب جدید و مدرسین را مورد تفقد قرار دادند.

دفاع مقدس

آخرین توطئه استکبار جهانی؛ جنگ تحمیلی

استکبار جهانی به سرکردگی امریکا که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران منافع خود را در خطر جدی دید و با توطئه های داخلی و محاصره اقتصادی نتوانست کاری از پیش ببرد، توطئه جنگ تحمیلی را که از قبل پایه ریزی شده بود علیه جمهوری اسلامی و ملت انقلابی ایران پیاده کرد. ملت مؤمن و انقلابی ایران با روح ایمان و ایثار و اعتقاد راسخ به خدای متعال این بار با عزمی راسختر و اراده ای قویتر به میدان آمد و در برابر تجاوز رژیم خونخوار بعث عراق با وحدت و یکپارچگی ایستاد. ایستاد تا پوزه امریکا و شوروی و اسرائیل و حامیان و دست نشاندهگان آنها را به خاک ذلت بمالد.

یاد شهدای جنگ تحمیلی گرامی، نامشان جاودان و راهشان پررهر و باد.

شهید محراب و نقش او در جنگ تحمیلی

امام درباره شهید اشرفی فرمود: «او در جبهه دفاع از حق از جمله اشخاصی بود که مایه دلگرمی جوانان مجاهد بود.» شهید محراب اشرفی اصفهانی از آغاز جنگ تحمیلی تا روز شهادت مسأله جنگ را از اهم مسائل انقلاب می دانست. او از آغاز جنگ تحمیلی تا روز شهادت، به مدت بیست و پنج ماه، در تمام خطبه های نماز جمعه و مصاحبه ها و پیامهایش اهمیت جنگ و حضور مردم را در جبهه ها تأکید می فرمود.

شهید محراب به قدری علاقه به رزمندگان اسلام داشت که اگر به اختیار خودش بود میل داشت همیشه در جبهه به سر برد. با اینکه مقامات امنیتی و حفاظتی ممانعت می کردند و مصلحت نمی دیدند به جبهه ها مسافرت کند ولی توجهی نمی کرد و در هر فرصتی به دیدار رزمندگان می شتافت.

هر گاه به جبهه ها می رفت مقید بود برای رزمندگان سخنرانی کند. او با یکایک آنها دست می داد و مصافحه می کرد و به سنگرهای آنها می رفت و با آنها به گفتگو می نشست. کراراً می فرمود «وقتی به جبهه می روم تا مدتی روحیه ام قوی می شود.» می گفت «قدرت خدا در جبهه ها است. هر کس می خواهد خدا و دست خدا را ببیند به جبهه ها برود.» آنقدر مشتاق بود که با هر وسیله ممکن خود را به آنها می رساند. او اکثر اوقات با وسیله زمینی به جبهه می رفت. راه خوزستان را که بسیار خراب و دارای دست اندازهای پر خطر است دو بار با اتومبیل طی کرد. راه جبهه های غرب را که اکثراً کوهستانی و خاکی است با جیبهای ارتش می پیمود. در عملیات مطلع الفجر حتی در ارتفاعات چغالوند که برای جوانان هم صعب العبور بود به عشق رزمندگان حضور یافت. این، پس از عقب نشینی مزدوران بعثی از شهر قصرشیرین و ارتفاعات بازی دراز بود.

تمام دشت ذهاب تا کیلومترها از بالای ارتفاعات بازی دراز دیده می شود. از آغاز جنگ تحمیلی تا آن تاریخ این ارتفاعات بسیار مهم در اختیار مزدوران بعثی کافر بود. قبلاً یک عملیات رزمندگان ما در اینجا شکست خورده بود. شهید بزرگوار، خلبان متعهد هوانیروز، سروان

شیرودی در این عملیات بود که شهید شد. این ارتفاعات برای مزدوران بعثی بسیار مهم بود. حتی تا بالای قله ها را جاده زده و آسفالت کرده بودند. ظاهراً امید داشتند برای ابد آنجا بمانند و هیچ گاه گمان نمی بردند روزی بیاید که رزمندگان اسلام آنها را از خاک ایران بیرون برانند. شهید محراب آیه الله اشرفی در سفر به قصر شیرین به ارتفاعات بازی دراز رفتند. بنده هم همراه بودم. ایشان سنگرهای مستحکم خالی و درهم ریخته شده دشمن را در بالای ارتفاعات مشاهده کرد و پی درپی تکبیر گفت و می فرمود «العظمة لله». این قدرت خدا است و دست غیبی است که این چنین کمک می کند» و آیه شریفه «سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب» را می خواند.

شهید محراب و بازدیدهای او از مناطق جنگی و جبهه ها

اینجانب که خود همیشه افتخار حضورش را داشتم خاطرات بسیار از او دارم نه تنها در مسافرتهای مناطق جنگی بلکه در تمام مسافرتها از جمله به استانهای ایلام و اصفهان و مشهد مقدس و خوزستان و غیره با ایشان بودم و چون مورد اعتمادشان بودم در اکثر امور مورد مشاوره قرار می گرفتم. يك لحظه نمی توانستم از او جدا شوم. اصولاً علت آمدن بنده همچنین برادر بزرگوارم حجة الاسلام حاج آقا حسین اشرفی به کرمانشاه تنها احساس مسئولیت شرعی و بار سنگینی بود که به مسئولیت شهید محراب باید به مقصد می رسید. تنها بودن و گرفتاریهای وی در این موقعیت حساس و توقعات نابجای بعضی مردم از ائمه جمعه به تصور آنکه اگر کسی امام جمعه شد وظیفه دارد به تمام مسائل فردی و شخصی آنها نیز برسد و هیچ گونه عذری هم نیاورد ما را به این کار و ا می داشت. این افتخار بزرگی بود برای من که تا آخرین دقایق زندگی شهید محراب در کنار وی بودم. امیدوارم همان طور که در دنیا در خدمتش بودم در آخرت نیز ان شاءالله در کنار آن شهید زاهد و خدمتگزار به اسلام و مستضعفین باشم.

شرح بعضی سفرها.

۱. شهید محراب چهاربار به جبهه های ایلام سفر کرد. در سفر اول از سراسر جبهه کوهستانی میمک که از دشمن باز پس گرفته شده بود بازدید کرد و برای رزمندگان سخنرانیهای متعدد فرمود. در این سفر مرحوم شهید حجة الاسلام عراقی نیز همراه بود.

۲. سه بار به جبهه قصر شیرین و پادگان ابادر سفر کرد و برای برادران رزمنده سپاه و ارتش و بسیج سخنرانی فرمود. يك شب جمعه نیز در مسجد پادگان پس از سخنرانی در جمع کثیری از رزمندگان دعای کمیل خواند.

۳. شهید محراب سه بار به جبهه های گیلان غرب رفت و يك بار هم برای بازگشایی شهر مقاوم گیلان غرب - حدود چهل روز قبل از شهادت - به اتقا وزیر نیرو و تنی چند از شخصیتهای کشور و استاندار سابق کرمانشاه برادر متعهد علی اکبر روحانی به این شهر سفر فرمود و در اجتماع عظیم مردم سخنرانی کرد.

۴. پس از عقب نشینی مزدوران بعثی از جبهه های قصر شیرین و آزادشدن این شهر شهید محراب مصمم شد از آن شهر ویران بازدید به عمل آورد لکن مسئولین و مقامات استان با سفر ایشان مخالفت کردند زیرا بنا به اظهارات ایشان منطقه آلوده بود - به مینهای مزدوران بعثی. اما بالاخره با اصرار موافقت آقایان را جلب کرد و چند روز به اتفا فرمانده ارتش کرمانشاه و تنی چند از شخصیتها به سوی این شهر شتافت. از شهر نسبتاً بزرگ قصر شیرین چیزی به جا نبود. در میان ویرانه ها دست به سوی آسمان بلند کرد و فرمود «الحمد لله این شهر آزاد شد. یکی از

آرزوهای من همین بود» و سپس به مهدیه آن شهر که علاوه بر دو مسجد باقی مانده تنها ساختمان سالم شهر بود رفت و وضو ساخته دو رکعت نماز شکر خواند. در همان چند دقیقه ای که ما در مهدیه بودیم مزدوران بعضی دو گلوله خمپاره به سویمان پرتاب کردند که هیچ کدام اصابت نکرد. شهر زیر دید و در تیررس دشمن بود. در اینجا لازم است عرض کنم مهدیه و دو مسجد باقیمانده مورد استفاده خود بعثیان بوده است. از مهدیه به عنوان بیمارستان استفاده شده بود. از تابلوهای داخلی آن که هنوز روی دیوارها بود چنین برمی آمد. حال چرا قبل از فرار، این ساختمانها را خراب نکرده بودند، ظاهراً به این علت بود که حدس زده بودند به عنوان محل اجتماع و غیره مورد استفاده رزمندگان و بازدیدکنندگان قرار خواهد گرفت - و در این صورت دام خوبی بود برای از بین بردن ایشان.

شهید اشرفی اصفهانی در طول جنگ تحمیلی تا زمان حیاتشان دو نوبت در تیپ لشکر المهدی و حمزه سیدالشهداء ثبت نام کردند و در روز تاسوعای حسینی سال ۶۰ در رژه عمومی در عزای امام حسین (ع) با لباس پاسداری شرکت نمودند و با این عمل روحیه عجیبی در نیروهای سپاهی و بسیجی و مردمی بوجود آورده برای ثبت نام و حضور در جبهه جوانان هر يك بر دیگری سبقت می گرفتند.

۶. شهید محراب، يك بار به جبهه نوسود سفر کرد. با اینکه جبهه نودشه بسیار خطرناک و صعب العبور است و وسایل نقلیه ارتش و سپاه بدون دنده کمک قادر به حرکت نیستند آیه الله اشرفی از این سفر چشم نپوشید و برای دیدار رزمندگان اسلام تا آخرین نقطه پیش رفت و حتی مقداری از راه را پیاده پیمود.

۷. اولین مرحله پیروزی رزمندگان اسلام در جبهه جنوب، پس از شکستن محاصره آبادان، آزادی شهر بستان و تنگه چزابه بود که در عملیات فتح الفتوح انجام گرفت. آیه الله اشرفی پس از آزادی بستان تصمیم گرفتند به خوزستان و جبهه های جنوب سرکشی کنند. لذا مسافت طولانی از کرمانشاه تا خوزستان را با آن راه خراب با اتومبیل پیمودند و مدت پنج روز از جبهه های جنوب بازدید به عمل آوردند. آیه الله اشرفی يك شبانه روز در شهر دزفول اقامت داشت. برای رزمندگان در پادگان دوکوهه سخنرانی فرمود، يك مصاحبه رادیویی به مدت شصت دقیقه پیرامون جنگ و ولایت فقیه کرد، آنگاه رهسپار اهواز شد. در قرارگاه اهواز، میهمان برادر متعهد سرکار سرهنگ شیرازی بود و برنامه های ایشان بوسیله سرهنگ شیرازی تنظیم شد. ایشان در چهل و هشت ساعتی که در اهواز اقامت داشتند در پادگانها و اردوگاههای متعددی سخنرانی کردند. ورود شهید محراب به پایگاهها موجب شور و شو رزمندگان می گردید. رزمندگان پایگاهها به محض اطلاع یافتن از حضور وی چنان هجوم می آوردند که بارها بیم آن می رفت در ازدحام جمعیت هیجان زده آسیبی ببیند. رزمندگان اشک می ریختند، پروانهوار گرد وجودش را می گرفتند و چون با وی مسافحه می کردند از او تقاضای دعا برای شهادت می نمودند. آیه الله اشرفی نیز دعای پیروزی برای آنها می خواند، سپس سخن می گفت و از مقام مجاهدان در راه خدا و امتیاز و برتری ایشان بیان می فرمود. شهید محراب پس از دو روز اقامت در اهواز عازم بستان شد. فرماندهان با این سفر موافق نبودند. زیرا حملات هوایی پی درپی انجام می گرفت و مزدوران بعضی بستان را مورد حمله قرار می دادند. مع ذلك چون عاشق دیدن آن شهر بودند رهسپار بستان شدند و پس از ورود به شهر به اتفاق عده ای از رزمندگان در کنار بخشداری بستان ایستاده بودند که ناگهان یکی از هواپیماهای بعضی ظاهر گشت. برادران رزمنده همه در جان پناهها رفتند. شهید محراب که به علت کبر سن قادر نبودند سریع راه بروند و بنده به کنار دیوار پناه بردیم. هواپیمای عراقی

شهر را بمباران کرد. ترکشهای بمب تا فاصله دو متری ما آمد ولی به خواست خدا به ما آسیبی نرسید. پس از مراجعت از بستان و گزارش دادن ماجرا به برادر فرمانده نیروی زمینی او فو العاده ناراحت شد و تعرض کرد که چرا آیه الله اشرفی را به شهر بردید. به هر حال پس از سفر بستان عازم شهر آبادان شدند و پس از ورود به شهر آبادان و بازدید از خرابیهای آن شهر به مسجد رفته نماز گزارند و آنگاه با امام جمعه آبادان دیدار و گفتگو کردند.

عملیات فتح المبین که در فروردین سال ۶۱ در جبهه دزفول انجام گرفت یکی از مهمترین عملیات لشکریان اسلام بود که ضربه مهم و بسیار مؤثر و کوبنده ای بر پیکر رژیم عفلقی وارد کرد و از جهت بُعد نظامی و سیاسی بی سابقه بود. قبل از شروع این عملیات شهید آیه الله اشرفی به فرمانده نیروی زمینی برادر سرهنگ شیرازی پیشنهاد دادند که این عملیات را به نام حضرت زهرا سلام الله علیها شروع کنند. و اظهار داشتند «حضرت زهرا مظهر غضب خداوند است و اگر این عملیات به نام آن حضرت شروع شود قطعاً پیروز می شوید.» ایشان پذیرفته شد و چنین کردند.

۸. دومین سفر آیه الله اشرفی به خوزستان چند ساعت پس از آزادی خرمشهر انجام گرفت. همین که صدای جمهوری اسلامی آزاد شدن خرمشهر را اعلام کرد شهید محراب به بنده فرمود «همین الان وسیله حرکت ما را به خوزستان فراهم کن.» در ساعت ده شب به اتفاسه تن از روحانیون به سوی اهواز حرکت کردیم در حالی که دو وسیله نقلیه و تنها یک نفر محافظ - مربوط به یکی از روحانیون مبارز تهران - همراه ما بود. آیه الله اشرفی حاضر نشدند محافظین ایشان را خبر کنیم. صبح روز بعد به اهواز رسیدیم. پس از ورود به منزل امام جمعه محترم اهواز حجة الاسلام والمسلمین موسوی جزائری رفتیم. ظهر آن روز در اهواز برگزاری نماز شکر اعلام شده بود. آیه الله اشرفی در آن اجتماع عظیم سخنرانی کرد و نماز جماعت نیز به امامت ایشان منعقد گردید. بعد از ظهر آن روز شهید محراب پیشنهاد رفتن به خرمشهر را دادند. فرماندهان مخالفت می کردند. با اصرار شهید محراب بالاخره پذیرفته شد و شهید محراب به اتفاسه امام جمعه اهواز و تنی چند از علما و بزرگان به سوی خرمشهر عزیمت کردند. پس از ورود به خرمشهر وارد مسجد جامع آن شهر شدند. رزمندگان اسلام در مسجد جامع اجتماع کردند. اجتماع بی نظیری بود. آیه الله اشرفی سخنرانی فرمودند و از جمله کلمات ایشان این بود که «امروز یکی از روزهای مهم اسلام و یوم الله است و از جمله آرزوهای من فتح خرمشهر بود که بحمدالله من زنده بودم و این روز را دیدم.» شهید محراب آنچنان خوشحال بودند که من تا آن تاریخ چنان حالی را در ایشان ندیده بودم. می فرمود «این روز از روزهایی است که ملت ایران هیچ گاه نباید از یاد ببرد.» آیه الله اشرفی در بازگشت دو مرتبه در پایگاه وحدتی دزفول در مجلس جشنی که به مناسبت سوم شعبان میلاد حضرت امام حسین علیه السلام و جشن پیروزی رزمندگان اسلام برگزار می شد در جمع خلبانان غرور آفرین نیروی هوایی سخن گفتند. و در سخنان خود به آنها فرمودند «شما خلبانان عزیز جنود خدا در آسمان هستید و شما در پیروزی انقلاب و هم اکنون در این جنگ تحمیلی حق بزرگی دارید و من به نمایندگی از امام امت آمده ام تا دست شما را، همان طور که امام فرمودند، ببوسم و بر این بوسه هم افتخار می کنم.» آیه الله اشرفی اصفهانی در مسافرت به اصفهان نیز دو نوبت به پایگاه هشتم شکاری رفتند و در جمع خلبانان غرور آفرین سخنرانی کردند. پس از سخنرانی از یکی از هواپیماهای اف ۱۴ که در حال پرواز و مأموریت بود بازدید به عمل آوردند. آنگاه تعدادی انگشتر و سکه قدس به فرمانده پایگاه و خلبانان و درجه داران هدیه کردند. همچنین در پادگان غدیر اصفهان نیز حضور یافته پس از نماز جماعت برای آنها سخنرانی فرمودند.

شهید محراب و عملیات مسلم بن عقیل

در شب جمعه هشتم مهرماه سال ۱۳۶۱، در منطقه غرب، بخش سومار، عملیات مسلم بن عقیل با حضور شهید محراب و تنی چند از شخصیت‌های کشوری و لشکری و وزرا آغاز شد. در این عملیات که در منطقه غرب بی سابقه بود عده زیادی از مزدوران بعثی کشته یا زخمی و یا اسیر شدند. قبل از آغاز عملیات، شهید محراب با امام امت ملاقات و گفتگو کرد. روز قبل از عملیات گروهی از فیلمبرداران آمده بودند در منزل تا فیلمی از زندگی شهید محراب تهیه کنند. آن فیلمبرداری هفت ساعت طول کشید و ایشان بی نهایت خسته شدند. پس از فیلمبرداری تلفن به صدا در آمد. معلوم شد قرار است همان شب، عملیات شروع شود. فرماندهان منتظر آیه الله اشرفی بودند. در آن لحظه که نه محافظین و نه وسیله نقلیه ایشان در دسترس بود با اتومبیل پیکانی که مربوط به قرارگاه بود به سوی محل هلیکوپتر راهنمایی شدند و به قرارگاه عملیات نزدیک شهر سومار آمدند. عملیات مسلم بن عقیل در شب جمعه با دعای کمیل و دعای توسل در ساعت دوازده شب شروع شد.

از آن شب من خاطرات زیادی دارم. بخشی از آن را که مربوط به شهید محراب می شود برای خوانندگان بیان می کنم. در آن شب شهید محراب يك لحظه آرام نبود و تا صبح به دعا کردن اشتغال داشت و هرگاه به ایشان پیشنهاد می شد اجازه دهد چادر را خلوت کنند تا ساعتی استراحت کند اجازه نمی داد و می فرمود «امشب شب خواب نیست، شب دعا و توسل است.» و لحظه ای حاضر نشدند استراحت کنند.

در آن شب نماز جمعه به امامت ایشان منعقد گشت. امام جمعه محترم شیراز حجة الاسلام حائری در حالی که لباس رزم بر تن داشت برای رزمندگان اسلام سخنرانی کرد. دعای کمیل توسط برادر آهنگران قرائت شد. رزمندگان می گریستند و ناله می زدند. منظره عجیبی بود. شهید محراب قسمتی از دعای کمیل را شروع به خواندن کرد در حالی که هوا متغیر بود. قطرات باران رزمندگان را نوازش می داد. ماه هم گاهی خود می نمود. در اثنا خواندن دعا آیه الله اشرفی خطاب به رزمندگان اسلام فرمودند «بوی مشک فضا را گرفته است. نمی دانم شما هم احساس می کنید.» سپس فرمود «بوی خوشی که فضا را پر کرده، از قدم امام زمان است و به طور قطع و مسلم امام عصر(ع) در این محل تشریف دارند.» عجیب آن که بعضی از حضار نیز آن بوی خوش را احساس کرده بودند و می گفتند «ما تا پایان آن شب آن بوی خوش را استشمام کردیم.» و بعضی می گفتند «ما فقط يك لحظه متوجه شدیم و دیگر چیزی نفهمیدیم.»

آیه الله اشرفی آنگاه در ساعت دوازده شب به دعای توسل مشغول شدند و برای رزمندگان اسلام دعای پیروزی از خداوند طلب کردند.

صبح روز عملیات نزدیکیهای طلوع آفتاب که عده ای از رزمندگان و غیر رزمندگان مشغول نماز و دعا بودند ناگهان يك گلوله توپ مزدوران بعثی در فاصله چند متری چادر شهید محراب و دیگر شخصیتها آمد که بر اثر آن يك وسیله نقلیه ارتش آتش گرفت. پس از این ماجرا فرمانده سپاه و ارتش پیغام فرستادند که باید آقای اشرفی از منطقه خارج شوند چون محل شناسایی شده و هر لحظه احتمال خطر هست. پیغام فرماندهان را برای ایشان آوردند. او در جواب فرمود «من از این محل نمی روم و آماده هر گونه مسأله ای هستم زیرا خون من رنگینتر و جان من عزیزتر از این عزیزان رزمنده نیست. من باید تا پایان عملیات اینجا باشم.» کار به جایی رسید که نماینده حضرت امام در سپاه پاسداران، حجة الاسلام آقای محلاتی عبا و عمامه ایشان را

برداشت و بر سر و دوش ایشان گذارد و عصای او را به دست وی داد و دست او را گرفت و از چادر بیرون برد و تا جلو اتومبیل هدایت کرد. سپس ایشان را به کرمانشاه برد. شهید محراب این گونه عاشق جبهه ها بود و به رزمندگان عشق می‌ورزید. همان طور که امام فرمودند «رفتن او ثلمه بر اسلام وارد کرد.» آری با رفتن او آنچنان ثلمه ای بر اسلام وارد شد که تا سالیان زیادی کسی نمی‌تواند جای خالی او را پر کند. پیرمرد هشتادساله با آنهمه گرفتاریها و مشاغل مانند جوان بیست ساله همیشه به جبهه ها و مناطق کوهستانی غرب می رفت. بنده که در تمام مسافرت‌های دور و نزدیک همراه او بودم گاهی خسته می شدم» و بعضی از برنامه های ایشان را حذف می کردم. ولی همین که ایشان متوجه می گشت ساعتی برنامه ندارد اعتراض می فرمود که «چرا من بیکارم، چرا برای این ساعت برنامه نگذاشتی؟» بنده اظهار می کردم «شما به استراحت هم نیاز دارید.» می فرمود «امروز جای استراحت نیست. مگر نمی بینی امام دائماً صحبت می کنند و پیام می فرستند و لحظه ای استراحت ندارند.»

دو روز از عملیات مسلم بن عقیل می گذشت. یکی از برادران پاسدار که در عملیات فتح المبین مجروح شده و از حضرت رضا سلام الله علیه شفا گرفته بود برای مرتبه دوم در عملیات مسلم بن عقیل شرکت کرده و بر اثر موج انفجار در بیمارستان بستری بود. او پس از بهبودی با وضع عجیب و غیرقابل وصفی به قصد ملاقات با آیه الله اشرفی به منزل ایشان آمد. وقتی چشم این برادر پاسدار به آیه الله اشرفی افتاد ناگهان ناله ای زد و گفت «آه»، سپس صدای گریه اش بلند شد. پس از لحظاتی آرام گرفت و رو کرد به آقای اشرفی و اظهار داشت «من شب عملیات مسلم بن عقیل امام زمان (ع) را در خواب دیدم و آن حضرت به من پیغامی دادند و فرمودند این پیغام را به آقای اشرفی بده و سفارش کن که ایشان در نماز جمعه به مردم بگویند. متن پیام حضرت این بود که «داستان شما رزمندگان اسلام مانند داستان آنهاست که خداوند در سوره انفال آیه ۸ تا ۱۲ بیان فرموده است.» این آیات را از روی قرآن نقل می کنیم:

اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم اني مدمكم بالآف من الملائكة مردفين. و ما جعله الله الا بشري و لتظمنن به قلوبكم و ما النصر الا من عندالله ان الله عزيز حكيم. اذ يغشيم النعاس امنة و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان و ليربط على قلوبكم و يثبت به الاقدام. اذ يوحى ربك الى الملائكة اني معكم فثبتوا الذين آمنوا سألقي في قلوب الذين كفروا الرعب

این آیات در رابطه با داستان جنگ بدر است که اولین جنگ بین اسلام و کفار و مشرکین در زمان پیامبر اتفاق افتاد. چون عده مسلمانها کم بود و تعداد مشرکین زیاد، مسلمانها نگران بودند و استغاثه به خداوند کردند، خداوند تعداد يك هزار ملائکه را به کمک مسلمانها فرستاد و آنها از این نگرانی نجات پیدا کردند و در نتیجه مسلمین در این جنگ پیروز شدند. موضوع دیگر این که لشکریان اسلام آب نداشتند و کفار طعنه به آنها می زدند. خداوند باران شدیدی فرستاد و آنها با آن آب خود را تطهیر و از آب استفاده کردند. آیه آخر در رابطه با رعبی است که خداوند از مسلمانها در دل کفار قرار داد. مهمترین چیز رعب و وحشتی است که اگر خداوند در دل کفار و مشرکین قرار دهد آنها شکست می خورند.

این داستان جنگ بدر بسیار مهم است و از اینکه امام عصر در خواب به این برادر پاسدار فرموده اند داستان شما رزمندگان نظیر لشکریان اسلام در جنگ بدر است، این يك حقیقت و واقعیتی است که امام فرموده اند. فرمایش امام عصر دلیل است بر به حق بودن رزمندگان اسلام و به ناحق بودن و کافر بودن آنها. آنچه مهم است این است که ما خود شاهد عملیات مسلم بن عقیل و باریدن باران در آن شب و پیروزی رزمندگان اسلام بودیم. اینها همه حاکی است که

خواب برادر پاسدار از رؤیاهای صادقه بوده است.

آن طور که از این آیات استنباط می شود و آن طور که حضرت اشاره فرموده اند همچنین آقای اشرفی باید به رزمندگان اسلام توصیه می کردند که مغرور به خودشان نشوند. اگر پیروزی نصیب آنها می شود به کمک خدا است. مطلب سومی که از گفته امام برمی آید این است که باید فرزندان خود را با خواندن سوره های کوچک قرآن آشنا سازیم. برادر پاسدار این جریان را برای آیه الله اشرفی گفتند و ایشان هم به بنده فرمودند قرآن را بیاورم تا آیات را پیدا کنند. قرآن را باز کردند. آیات مزبور از سوره انفال را پیدا و دقایقی مطالعه کردند. آنگاه برادر پاسدار را در آغوش گرفتند و فرمودند «این خواب شما از رؤیاهای صادقه است و واقعیت دارد و درست جریان عملیات مسلم بن عقیل مانند جریان جنگ بدر است.» آنگاه شهید محراب درخواست کردند که جریان را خود در نماز جمعه بگویند - که در هفته بعد یعنی در آخرین نماز جمعه آیه الله اشرفی بین نماز جمعه و عصر جریان را برای نمازگزاران بیان کرد.

شهید محراب و مجروحین جنگ

از ابتدای جنگ تحمیلی تا شهادت آیه الله اشرفی بیست و پنج ماه طول کشید. در طول این مدت آیه الله اشرفی در کرمانشاه. همچنین در اصفهان. از مجروحین جنگی در بیمارستانها عیادت به عمل می آوردند و نسبت به این موضوع همیشه در نماز جمعه توصیه می فرمودند. جملاتی که او

در خطبه ها می فرمود این بود که «مجروحین میهمان شما مردم هستند و این عزیزان راه کربلای حسین را به روی ما باز می کنند. از این عزیزان پذیرایی کنید. اینها جان عزیز خود را در معرض خطر قرار داده اند و هدف اینها دفاع از حریم مقدس اسلام و قرآن و ناموس شما مردم است. از اینها عیادت و تفقد و دلجویی کنید.

آیه الله اشرفی اصفهانی در عیادت خود از مجروحین به قدری مقید بودند که علاقه داشت با فرد فرد آنها مسافحه کند و بسیاری از مواقع بر دست رزمندگان بوسه می زد و می فرمود «امام دست و بازوی شما را می بوسد همان طور که در پیامش فرمودند و من امروز از طرف امام آمده ام دست شما عزیزان را ببوسم.» در جبهه ها نیز از بیمارستانها مستقر در جبهه بازدید و از مجروحین عیادت می کرد. در عملیات مسلم بن عقیل که تعداد مجروحین زیاد بود آیه الله اشرفی قادر نبود از یکایک آنان عیادت کند. این جانب چندین روز به طور متوالی به نمایندگی از آیه الله اشرفی به عیادت مجروحین رفتم و هر بار پس از مراجعت و گزارش حال آنها به ایشان افسوس می خوردند و اظهار می داشتند «چرا این توفیق در این نوبت از من سلب شد و نتوانستم خود شخصاً به عیادت این عزیزان بروم.»

در مسافرت به اصفهان نیز یکی از برنامه های مهم ایشان عیادت از مجروحین بود که در بیمارستان مرحوم آیه الله کاشانی و دیگر بیمارستانها حضور می یافتند و از مجروحین عیادت می کردند. از جمله در عملیات فتح المبین چند روز پی در پی به بیمارستانهای اصفهان رفته از مجروحین عیادت به عمل می آوردند. به یاد دارم يك بار شهید آیه الله اشرفی به عیادت مجروحی رفتند که ترکش به گلویش خورده بود و قادر به تکلم نبود. مجروح با اشاره دست درخواست قلم کرد. قلمی به دست او داده شد. بر روی کاغذ نوشت «سلام مرا به امام برسانید و از ایشان بخواهید که امام دعا کنند من بهبود پیدا کنم و دو مرتبه به جبهه بروم و شهید بشوم.» مجروحین چنین روحیه ای از خود بروز می دادند. این يك نمونه از روحیه مجروحین جنگی ما

است. به این دلیل بود که شهید محراب می فرمود «من وقتی به دیدار رزمندگان و مجروحین می روم روحیه ام قوی می شود.»

روزی خبر دادند یکی از خلبانان نیروی هوایی عراق مجروح دستگیر شده و در بیمارستان طالقانی کرمانشاه بستری است. آیه الله اشرفی فوراً به عیادت آن خلبان عراقی رفتند. او را از ایا عمل به ایا دیگر می بردند. خلبان عراقی با دیدن آیه الله اشرفی التماس کرد «قدری آب به من بدهید.» پزشک جراح اظهار داشت «آب برای او خطر مرگ دارد.» چیزی که بسیار قابل توجه بود اینکه در وقت عمل جراحی خلبان به خون نیاز داشت که یکی از برادران پاسدار از خون خودش هدیه کرد. جریان عیادت شهید محراب از خلبان عراقی و صحبت‌های او در آن عیادت به وسیله تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد. در آن عیادت آیه الله اشرفی پیامی برای صدام فرستادند مبنی بر اینکه «تو در دنیا اعلام کرده ای رزمندگان اسلام اسرای عراقی را به قتل می رسانند. اینک با توجه به این که این خلبان... که قرار بود با بمب‌های خود شهرها و مناطق مسکونی ما را ویران کند و مردم بی گناه را به شهادت برساند و به دست رزمندگان اسلام اسیر شده و تحت عمل جراحی قرار گرفته و یک برادر پاسدار برای نجات او از مرگ حتمی خون بدنش را به او اهدا نموده، آیا در کجای دنیا سراغ دارید که با اسیرهای جنگی خود این چنین عمل کنند. این اسلام و دستورات آسمانی است که این چنین به ما اسیر داده است و لذا پرستاران ما از مجروحین اسیر بهتر پرستاری می کنند، به طوری که بسیاری از مجروحین رزمندگان اسلام در بیمارستان‌های کرمانشاه اظهار می داشتند که لاقلاً ما را هم در حد یک مجروح اسیری حساب کنید و از ما پرستاری نمایید و گلایه می کردند که چرا از مجروحین اسیر بهتر پذیرایی و پرستاری می کنید.»

شهید محراب و حضور وی در مراسم شهدا

آیه الله اشرفی در طول جنگ تحمیلی بسیار مقید بود که در مراسم تشییع جنازه شهدا در کرمانشاه و اصفهان و خمینی شهر شرکت کنند. هیچ گاه دیده نشد از یک شهید در کرمانشاه تشییع انجام شود و او در مراسم تشییع جنازه آن شهید شرکت نداشته باشد و هرگاه چند شهید تشییع می شدند اعلامیه ای مبنی بر تعطیل بازار و عزای عمومی صادر می کرد. در ایامی که به اصفهان می رفت در این رابطه با آقایان آیات خادمی و طاهری اعلامیه مشترك صادر می گشت و از مردم درخواست شرکت در مراسم تشییع جنازه شهدا می شد. در عملیات فتح المبین شهید محراب در اصفهان بودند و همه روزه در مراسم تشییع جنازه شهدای عزیز اصفهان و خمینی شهر شرکت می کردند و بر جنازه ایشان نماز می گزاردند. در یکی از مراسم که ایشان حضور داشتند بر جنازه یکصد و پنج شهید نماز گزاردند. و در اولین مجلس بزرگداشت آنها در مسجد سید اصفهان سخنرانی کردند. همچنین در تشییع سیزده شهید خمینی شهر بر جنازه آنها نماز گزاردند و...

در مجلس بزرگداشت شهدای فتح المبین در مسجد سید اصفهان آیه الله صانعی به بنده فرمودند «این گونه برنامه ها برای پدر شما سنگین است و باید رعایت سلامت ایشان بشود.» عرض کردم «در مورد برنامه های ایشان بنده مکرر به پدرم گفته ام که سن شما اقتضای چنین برنامه هایی را ندارد. گاهی که چند ساعت برای این استراحت می گذاشتم با اعتراض وی مواجه می شدم و می فرمود امروز استراحت معنا ندارد و باید همیشه به کار بود» در مسافرت به اصفهان با این که هدف ما این بود که چند روزی استراحت داشته باشند ولی نشد. در اصفهان همه روزه از ساعت هفت صبح تا دوازده دیدار خصوصی با مردم داشتند و از ساعت چهار بعد

از ظهر تا ده شب دیدار عمومی با گروه‌های مختلف و سخنرانی‌های متعدد چه در منزل برای ارگانها و نهادها و چه در بازدید از مراکز مختلف....

شهید محراب و نقش او در کمک به جبهه های جنگ از آغاز جنگ تحمیلی تا شهادت حسابهای متعددی جهت کمک به امور جنگ و تدارکات آن افتتاح کرد. يك شماره اختصاصی در صندوق تعاون اسلامی کرمانشاه دایر و زاید بر دو میلیون تومان جمع آوری شد. حساب مشترکی با استاندار در بانک استان، همچنین حساب مشترکی با جامعه روحانیت جهت کمک به جبهه و مهاجرین جنگ نیز گشوده شد که وجوه کثیری جمع آوری و در اختیار جبهه ها و مهاجرین قرار گرفت.

شهید محراب و مهاجرین جنگ تحمیلی از آغاز جنگ تحمیلی و آواره شدن بیش از سیصد هزار نفر از مردم شهرهای مرزی قصرشیرین و سرپل ذهاب و دیگر بخشها و روستاهای استان کرمانشاه از سوی آیه الله اشرفی کميته ای به نام کميته آوارگان جنگ تحمیلی با همکاری و همیاری عده ای از مردم خیر تشکیل و شماره حساب ۲۵۵۵ بانک استان افتتاح شد. در این حساب بیش از پنج میلیون تومان جمع آوری شد که با امضای دو تن از علمای کرمانشاه قابل برداشت بود. آیه الله اشرفی در اکثر خطبه های نماز جمعه توصیه های فراوان در مورد اسکان مهاجرین و کمک به آنها می فرمود و ابتدا خود شخصاً از ادوگاههای مهاجرین بازدید به عمل آورده از آنها تفقد و دلجویی و نسبت به رفع نیازمندیهای آنها اقدام می کرد. بعد نماینده ای به آن کميته فرستاد تا در جهت مسائل مهاجرین نظارت مستقیم داشته باشد.

آیه الله اشرفی و بازسازی گیلان غرب

پس از طرح بازسازی مناطق جنگی و استقبال مردم ایران از این عمل اسلامی و انقلابی شهید محراب طی تلگرافی به رهبر انقلاب پیشنهاد بازسازی شهر گیلان غرب را از سوی مردم شهیدپرور کرمانشاه اعلام کرد. شماره حساب مشترکی از سوی شهید محراب و استاندار کرمانشاه برادر متعهد علی اکبر رحمانی در بانک استان افتتاح و وجوه نقدی مردم در این بانک واریز و سپس بازسازی گیلان غرب سریعاً انجام شد و در شهریور ماه سال ۶۱ با حضور ایشان و تنی چند از شخصیت‌های کشور شهر گیلان غرب بازگشایی گردید و مردم این شهر به خانه و زندگی خود بازگشتند.

بازسازی ایلام و سومین و چهارمین شهید محراب آیه الله صدوقی و آیه الله اشرفی از آغاز جنگ تحمیلی عرا علیه ایران تا پانزدهم خرداد سال ۶۱ (در زمان حیات آیه الله صدوقی و آیه الله اشرفی) چندین باز مزدوران جنایتکار صدام به شهر ایلام حمله کردند و طی این حملات ناجوانمردانه عده ای از مردم بی دفاع ایلام را به خاک و خون کشیدند. در حملات هواپیماهای صدام به مردم ایلام در سال گذشته در مراسم بزرگداشت شهدای پانزدهم خرداد شصت نفر شهید و بیش از دویست نفر مجروح گردیدند. در پی این بمباران آیه الله صدوقی که به منظور دیدار از جبهه های جنگ و شهرهای کردستان به کرمانشاه سفر کرده بودند به ایلام مسافرت نموده از مجروحین بمباران عیادت کردند و از مناطق ویران شده بازدید به عمل آوردند. شهید محراب آیه الله اشرفی نیز به همین منظور به ایلام رفت و در اجتماع عظیم مردم ایلام در مراسم

تشییع جنازه شهدا شرکت و از مجروحین این حادثه عیادت کردند. این دو شهید بنا به پیشنهاد استاندار سابق ایلام برادر متعهد ترکان بازسازی خانه های مخروبه را پذیرفتند - که این موضوع از رسانه های گروهی نیز اعلام گردید.

«ما من قدم سعت الی الجمعة الأحرم الله جسدها علی النار» - وسائل الشیعه، جلد ۵ ص (نیست کسی که قدم گذارد به سوی نماز جمعه مگر این که خدای متعال بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند.) دشمن برای شکستن جمعه ها تلاش می کند و شخصیت های بزرگ محراب را از ما می گیرد. باید عزمی راسختر و اراده ای قویتر در این اجتماع عظیم شرکت کنیم تا توطئه های آنها خنثی شود.

نقش شهید محراب در امر وحدت بین تشیع و تسنن

استان کرمانشاه از لحاظ جغرافیایی از اهمیت خاصی برخوردار است. این استان از جهاتی با دیگر استانها متفاوت است: هم مرز عراق است؛ در کنار استان کردستان که مرکز توطئه های گروه های وابسته به غرب و شرق است. قرار دارد، فر و مذاهب مختلف در این استان وجود دارد؛ از جهت فرهنگی مردم این استان در نهایت ضعف قرار دارند.

جمعیت کل این استان در حدود ۱/۵ میلیون نفر است. تقریباً درصد جمعیت آن پیرو مذهب شافعی هستند. برادران و خواهران اهل تسنن این استان وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامیند و علاقه شدیدی به رهبر انقلاب دارند و در خط امامند. روحانیت اهل تسنن این استان نیز همانند روحانیت اهل تشیع در انقلاب سهم بزرگی داشته اند و انقلاب را رهبری کرده اند و در تمام مراحل انقلاب دوشادوش ملت انقلابی وفاداری خویش را به انقلاب و مقام رهبری به منصفه ظهور رسانیده اند.

شهید محراب در رابطه با وحدت بین دو قشر شیعه و سنی زحمات فراوان را متحمل شدند و برای به ثمر رساندن وحدت مسافرت های متعددی به شهرهای پاوه و جوانرود و روانسر نموده در طول امامت جمعه سمینارهای متعددی مرکب از ائمه جمعه سنی و شیعه در مرکز استان و شهرهای اهل سنت این استان تشکیل دادند. ایشان روحانیون اهل سنت را همیشه در آغوش خود می گرفتند. از این جهت آیه الله اشرفی منحصر به فرد بود.

پس از تشکیل سمینار ائمه جمعه سراسری به دعوت فقیه عالیقدر آیه الله منتظری در قم و قرار تشکیل شدن سمینار ائمه جمعه در مراکز هر استان آیه الله شهید اشرفی جهت تحکیم وحدت بین کلیه اقشار مردم استان کرمانشاه هر دو ماه یک بار سمیناری مرکب از ائمه جمعه سنی و شیعه در شهرهای مختلف این استان تشکیل دادند. در بعضی از سمینارها از شخصیت هایی همچون شهید سوم محراب آیه الله صدوقی و آیه الله طاهری امام جمعه اصفهان و حجة الاسلام والمسلمین خامنه ای امام جمعه تهران دعوت به عمل آوردند. این شخصیتها با حضور و سخنرانی در این سمینارها بهای دیگری - هم از جهت سیاسی - و هم مذهبی - به این سمینارها داده شد.

آخرین سمینار ائمه جمعه و جماعات سنی و شیعه حدود دو ماه قبل از شهادت آیه الله اشرفی در کرمانشاه تشکیل شد که در حدود سیصد تن از ائمه جمعه و جماعات دو قشر شیعه و سنی با حضور نمایندگان امام در سازمان اوقاف و سرپرست کل سازمان اوقاف تشکیل شد. در این سمینار مسائل مختلفی پیرامون انقلاب و وظیفه روحانیت در این برهه از زمان، همچنین مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی و در رأس آنها مسأله جنگ تحمیلی عنوان شد که در کتابهای بعدی در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

قابل ذکر است که از تاریخ سمینار ائمه جمعه سنی و شیعه در سال گذشته تا این تاریخ که بیش از یک سال می گذرد سمیناری مرکب از ائمه جمعه و جماعات سنی و شیعه تشکیل نگردیده و این بسیار جای تأسف است و همان طور که امام امت در رابطه با شهادت شهید محراب آیه الله اشرفی فرمودند رفتن او ثلمه بر اسلام وارد کرد. هم اکنون که قریب یازده ماه از شهادت آیه الله اشرفی می گذرد روحانیون شیعه و سنی احساس یتیمی می کنند و در مجالس متعدد اهل سنت این موضوع کراراً گفته شده که با شهادت آیه الله اشرفی ما جامعه روحانیت اهل سنت پدر دلسوز و مهربان خود را از دست دادیم و همیشه جای او را خالی می بینیم و اظهار می دارند هرگاه سر راه خود مشکلی را می یافتیم فوراً خود را کنار او می رساندیم و ایشان شخصاً و بدون وقت قبلی و تکلف ما را می پذیرفت و مشکلات اجتماعی و مذهبی را حل می کرد و اگر احساس می کرد که حضورش در شهر پاره یا جوانرود یا روانسر و دیگر مراکز اهل سنت لازم است علی رغم سختی راه و نامساعد بودن مسائل امنیتی خود را سریعاً به منطقه می رساند و مشکلات را حل می کرد.

مسئولیت اداره امور روحانیت اهل تسنن استان کرمانشاه از سوی امام خمینی بر عهده آیه الله اشرفی گذارده شده بود و پس از شهادت ایشان بر عهده این جانب بود. در این رابطه مسافرتها و سمینارهای متعددی در شهرهای مختلف اهل سنت با حضور ائمه جمعه و جماعات داشته ایم و گامهای مؤثری در این رابطه و رفع مشکلات آنها در این سمینارها برداشته شده است. امید است خداوند ما را در به ثمر رسانیدن اهداف مقدس انقلاب و آن شهید بزرگوار موفق بدارد.

یکی از عوامل مهم در جهت وحدت شیعه و سنی هفته وحدت است که از ابتکارات مهم حضرت آیه الله منتظری مدظله است و اثرات بسیار مطلوبی در این رابطه داشته و استقبال بی نظیری از سوی برادران اهل سنت در این استان به عمل آمده است. در سال گذشته در زمان حیات شهید محراب ستادی با مسئولیت این جانب جهت بزرگداشت هفته وحدت در استان کرمانشاه تشکیل شد که به مدت یک هفته مجالس متعددی در شهرها و بخشهای مختلف این استان منعقد ساخت. هر روز کاروانهایی به عنوان وحدت به مناطق مختلف این استان، همچنین کردستان، اعزام شدند و در آخرین روز برگزاری هفته وحدت نیز کاروانهایی از برادران اهل سنت از شهرهای مختلف، همچنین هفتصد نفر از مرم کامیاران، پیاده به کرمانشاه آمدند و در مراسم هفته وحدت شرکت نمودند. آخرین مجلس هفته وحدت در سال گذشته با حضور شهید محراب و کلیه ائمه جمعه و جماعات سنی و شیعه و شخصیتها و مقامات استان تشکیل شد. که از جهت کیفیت و کمیت بی سابقه بود.

فصل چهارم

دیدگاه شهید محراب درباره ولایت فقیه

آخرین مصاحبه شهید محراب
و برگزیده ای از دیدگاههای شهید محراب

ولایت فقیه

نظرات آیه الله اشرفی اصفهانی در مورد مسأله ولایت
تعریف و تشریح ولایت

بسم الله الرحمن الرحيم. ولایت فقیه و به طور کلی مسأله ولایت يك دامنه وسیع و شقوقی دارد و آن را تقسیم کردند به يك ولایت تشریعی و ولایت تکوینی و ولایت به معنی اولی تصرف در نفوس و اموال و راجع به پیامبران الهی و ائمه معصومین (ع) دارای هر ۳ ولایت بوده اند. ولایت تشریعی، اما ولایت تشریعی به معنای اینکه همین طور قانونگذار اول خداوند تبارك و تعالی است ولیکن خداوند این اختیار را به پیامبران و پیامبر عظیم الشان اسلام و ائمه معصومین هم داده اند اینها می توانند احکامی را از حلال حرام، یعنی آنچه را که خداوند حرام کرده و چیزی بر او اضافه کنند مثلا در باب نمازهای یومیه آنچه اول واجب بود که پیامبر اسلام در معراج این ارمغان را برای امتش آورد هر نماز دو رکعت بود و در قرآن اشاره به اینکه نماز چند رکعت است شده فقط (اقم الصلوة لعلوک الشمس الی غسق الیل و قرآن الفجر) به پا دارید نماز را از ظهر تا نصف شب که ۴ نماز می شود و قرآن الفجر که نماز صبح است، اما راجع به کیفیت و کمیت آن قرآن آنها را به پیامبر اسلام احاطه داده است وقتی که پیامبر اسلام به معراج مراجعت کردند نماز خواندند برای هر نمازی ۲ رکعت واجب بود بعد خود پیغمبر ۷ رکعت در مدینه اضافه کردند ۱ رکعت به نماز مغرب و نماز ظهر و عصر و عشا را هم هر کدام ۲ رکعت، این را می گویند ولایت تشریعی و همینطور که خداوند مشرع است و قانونگذار و بندگان چیزهایی را که فرض و واجب می کند یا حرام به اشخاصی که قائم مقام پیغمبرند این اختیار را خداوند به آنها داده و يك نمونه اش همین بود که عرض کردم نمونه دیگرش در باب مسکرات است که در ۳ نوبت آیه نازل شده البته به اندازه ای با مدت که بین آن بوده است پیغمبر اکرم و آنهايي که قائم مقام پیغمبرند اینها می توانند نسبت به واجبات و محرمات، چیزی را کم یا زیاد کنند.

ولایت تکوینی

قسم دوم ولایت تکوینی است ولایت تکوینی این است که انبیا و ائمه با اذن و اجازه خداوند متعال می توانند در عالم کون و عالم طبیعت تصرف بکنند این ولایت اول مربوط به خداوند عالم است و با اذن خداوند عالم سلسله انبیا و ائمه تصرف در این عالم بکنند مثلا راجع به حضرت ابراهیم در

قرآن می خوانیم که از خداوند سؤال کرد خدایا به رأی العین به من بنما که چگونه مرده ها را زنده می کنی سؤال شد از ابراهیم به اینکه اولاً مگر ایمان و عقیده نداری که ما در قیامت مرده ها را زنده می کنیم گفت چرا و لکن می خواهم به چشم خود کیفیت آن را ببینم، دستور آمد به اینکه ۴ پرنده را بگیر اینها را سر ببر و بدنهای آنها را مخلوط بکن آنها را بر قله ۱۰ کوه بگذار و سر آنها را بگیر و صدا بزن و در قرآن است که همین وقت بود که صدایشان می زد این قطعات گوشتها به هم متصل می شد و بعد وصل به سر آن پرنده شد این را ما درباره خداوند عالم می خوانیم که یحیی و یمیت و این یکی از چیزهایی است که تصرف مسئله ولایت تکوینی است و اول مربوط به ذات اقدس خداوند عالم است و سلسله انبیا و ائمه هم با اجازه خدا اینکارها را می کنند، نه بدون اجازه خدا این است که راجع به حضرت عیسی می فرماید: زمانی که تو مرده ها را زنده می کنی اما به اذن من.

تفاوت ولایت خدا با ولایت پیغمبر و امامان

تفاوت بین انبیا و ائمه با خداوند عالم، این است که خداوند آنچه که هست از خودش است و از کسی کسب نکرده ولیکن سلسله انبیا و ائمه از خدا کسب کرده اند و به افاضه خداوند عالم است این را می گویند ولایت تکوینی و راجع به این قسم از ولایت که تصرف در موجودات باشد ما زیاد داریم راجع به خود پیغمبر اکرم که شق القمر یکی است و مسئله رد شمس و دیگر اینکه قریش آمدند و از حضرت خواستند به اینکه اگر درخت خرما جلوی حضرت بیاید ما ایمان می آوریم و قضایا خیلی زیاد است راجع به خود ائمه معصومین هم که دارای این ولایت بودند، اولاً تشریحی آن، این آیه شریفه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، اطیعوا الله معلوم است که اطاعت خداوند عالم چنانکه خداوند بوسیله پیغمبر نازل کرد اطیعوا الرسول و اولی الامر آن بعداً شرح خواهیم داد.

ولایت فقهای جامع شرایط

به اینکه اولی الامر در مرتبه اول، خود ائمه معصومین هستند و در مرتبه بعد فقهای جامع شرایط پس آن ولایت تشریحی اول مربوط است به ذات اقدس خداوند عالم و این ولایت را هم به انبیا و ائمه افاضه کرده و دلیل آن همین آیه شریفه است و راجع به ولایت تکوینی هم قضایایی از خود پیغمبر اکرم راجع به ائمه نقل شده و قضیه راجع به دو نقش شیری را که در اثبات الهداء کتاب چند جلدی که توسط آقای جنتی که عضو شورای نگهبان ترجمه شده و این کتاب دارای ۳ بخش است یکی نصوصی است که راجع به خود پیغمبر و ائمه است و نبوت پیغمبر اکرم و امامت ائمه و بخش دیگرش راجع به معجزات آنهاست و آنجا این معجزه را نسبت به ۳ امام می دهند یکی حضرت موسی ابن جعفر و حضرت رضا و حضرت هادی در کتب فقه مثل کتاب مرحوم انصاری هم اشاره به این مطلب کرده معلوم می شود مطلب مسلم بوده است حالا به یکی از این ۳ نفر امام بوده است یا راجع به هر سه نفر بوده این مسلم بوده است.

معجزات پیمبران جزو ولایت تکوینی است

به این معجزه که موقعی امام مورد سخریه واقع شده است حضرت اشاره کردند به آن دو نقش شیر مجسم شدند و به امر الهی آمدند و آن مرد ساحر را از بین بردند و برگشتند به حالت اول مثل عصای موسی که آنهمه وسایل سحری را که تهیه کرده بودند که قرآن اشاره می کند تمام آنها را عصا بلع کرد و برگشت به حالت اولش، این را می گویند ولایت تکوینی. و اما ولایت

تصرف در اموال و نفوس مردم این اولا مربوط می شود به خداوند عالم و در مرتبه دوم خود پیغمبر اکرم النبى اولی بالمؤمنین من انفسهم آن مقدار اختیاری را که خود شخص نسبت به خودش و اموالش دارد خداوند می فرماید پیغمبر بر خود شخص اولی است و اختیار بیشتری از او دارد نسبت به نفوس و اموال و این ولایت را پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین و ائمه بعدی ما در غدیر خم در بین مردم در مقابل جمعیت زیادی اول سؤال کرد از مردم (الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله) چون نمی توانستند منکر بشوند در غیر اینصورت منکر قرآن می شدند و قرآن تصریح فرمود حالا که قبول کردند (من کنت مولاه فهذا علی مولاه)

تشریح مسئله ولایت فقیه

و بعد هم سلسله ائمه (ع). خوب آن که مسئله روز ماست و باید این ملت شریف ایران معتقد به او باشند آن چیزی که این کشور را حفظ کرده و ادامه می دهد به این جمهوری اسلامی و ان شاءالله می تواند این انقلاب و این جمهوری اسلامی را صادر بکند به کشورهای دیگر مسئله نقش ولایت فقیه است و این ۳ قسم ولایتی را که ما گفتیم نسبت به فقها آن قسم اول و دوم را ندارند یعنی فقهی هر چند فقاہتش بالا باشد نمی تواند در احکام الله تصرف بکند چیزی کم کند یا زیاد بکند فقیه بعد از اینکه مراجعه می کند به مدارکی که در فقه به دست ما است که عبارت است از کتاب الله و سنت پیغمبر و اخباری که از پیغمبر اکرم رسیده و از ائمه معصومین و اجماعات اینها احکامی را که در رساله ها برای مردم می نویسند چیزی است که استنباط کرده و اینها از خودشان حق دخالت ندارند هیچ، اگر هم اختلافی بین فقهاست در فروعات در اثر این است که نحوه استنباطات فر می کند در کیفیت استنباط و اما اصل احکامی را که اینها در رساله ها می نویسند چیزی است که پس از زحمات زیاد از همین مدارك استنباط کرده اند فقط تفاوتش این است که فقهای اهل سنت با قیاس هم عمل می کنند و فقهای ما خیر، خوب پس فقها ولایت تشریحی ندارند ولایت تکوینی که تصرف در موجود است باشد آن را هم ندارند آئی را که مورد بحث روز و مسئله روز است، ولایت فقیه آن قسم سومش است همانی که خداوند راجع به پیغمبر اکرم فرمود و پیغمبر هم راجع به امیرالمؤمنین که تصرف در نفوس و اموال است و این مسئله ولایت فقیه و نقش آن در اسلام این ولایت را که می گویند معنایش حکومت اسلامی است چیزی است که اول پیغمبر است بعد هم ائمه معصومین یعنی امام صادق و حضرت باقر و حضرت حجت (عج) اینها را به عهده فقهای جامع شرایط قرار داده اند. البته نه هر فقهی، خودشان گفته اند که شما از چه کسی پیروی بکنید و در زمانی که دسترسی به خود ائمه ندارید چه کسی از شما باید حکومت بکند و هر چه را که او حکم کرد حکم او حکم ماست و حکم پیغمبر است و رد آن گناه بزرگ است و این بخشی است خیلی طولانی یکی روایت معروف است که حضرت صادق را راجع به ویژگیهای مرجع تقلید بیان کرده (من کان من الفقهاء صائناً لنفسه) کسی که بتواند خودش را حفظ کند سازشکار نباشد خودش را نفروشد به دشمن (حافظاً لدینه) دین خدا را پاسدار باشد حافظ دین خدا باشد ولو تا سر حد جان (مخالفاً لهواه) بر هوای نفس خودش مسلط باشد (مطیع الامر مولاً) فرمود مردم باید از او تبعیت بکنند و آن وقت است که امام صادق می فرماید همه فقها اینطور نیستند.

مردم باید حواسشان را جمع کنند ببینند چه کسی دارای این چهار ویژگی است خود امام صادق فرمود (و ذالك بعض الفقهاء شيعه) فقیه است و فقیه شیعیه هم هست و لیکن دارای این ۴ صفت نیست و بعضی از محدثین که در عروة الوثقی معروف حاج محمد کاظم نقل کرده اند و آیه الله حکیم می فرماید که این اوصاف رهبر را دلالت می کند نه اوصاف تنها مرجع تقلید را،

یعنی آنکسی می تواند مردم را رهبری بکند که دارای این ۴ صفت باشد ما راجع به امام باقر تا بعد که می خواهیم نتیجه گیری بکنیم که فرمود (انظر الی من کان منکم) نظر کنید به اینکه هر کدام از شما که احادیث ما را نقل می کند و «نظر فی حلالنا و حرامنا» اهل نظر و دقت باشند و (عرفه احکامنا) امام باقر فرمودند من او را در میان شما حاکم قرار می دهم و (و اذا حکم فالیرصوا بهی حکما) شما باید او را به عنوان حاکم در اسلام بپذیرید بعد فرمود اگر هر آینه او حکمی کرد و شما رد کردید حکم او را، رد حکم او رد حکم انمه است و رد حکم پیغمبر اسلام است و در حد شرک به خداوند متعال است و اما امام زمان (عج) از حضرت سؤال شد در زمان غیبت وظیفه مردم چیست بر حسب الهی وظیفه شان چیست؟ حضرت با این عبارت بسیار جالب (فاما الحوادث الواقعة) به تدریج شما وظیفه خودتان می دانید (فارجعوا فیها الی روات احادیثنا) رجوع به اشخاصی کنید که می گویند قال رسول الله، قال الباقر، قال الصادق و اخبار ما را برای مردم تشریح می کنند آنها را من در میان شما حجت قرار دادم یعنی شما در مقابل فرمان آن کسی که ما او را نماینده خودتان قرار دادیم در مقابل مخالفت او شما عذری ندارید و فرمود به اینکه من آنها را حجت قرار دادم بر شما، این عبارت را باید که تجزیه و تحلیل کرد و آن این است که فرمود (فانهم حجتی علیکم و ان حجت الله علیکم) و من حجت هستم بر علما، علما چه وظیفه دارند؟ بدون استثنا گفته اند که (العلماء ورثة الانبیاء) یعنی چه؟ حضرت ابراهیم چه کرد؟ با يك دنیای بت پرست مبارزه کرد محکوم شد به اینکه در آتش بیاندازندش اما دست از کارش برنداشت در مقابل يك دنیای بت پرست قسم خورد بذات اقدس، موقعی که شما از شهر بیرون رفتید تمام بتها را من در هم می شکم، حضرت موسی تنها با يك عصا در مقابل فرعون که می گفت (انا ربکم الاعلی) خدای بزرگ شما هستم به خود موسی می گفت به اینکه اگر غیر از من خدای دیگری را بخواهی اتخاذ بکنی من تو را در زندان میاندام موسی چه کار کرد؟ تنها گفت خدایا من در اثر آتشی که به زبان خودم گذاشتم درست نمی توانم حرف بزنم شما برادر مرا هم با من شریک بکن قرآن دارد به اینکه شما مستقیم باید بروی سراغ فرعون (اذها الی فرعون انه طغی) مستقیم باید بروی به سراغ فرعون اینجا جای تقیه بود؟ که بعضی ها فکر کردند باید تقیه کرد؟ چرا تقیه نکرد؟ موسی در مقابل فرعون چرا تقیه نکرد؟ چرا ابراهیم تقیه نکرد؟

تقیه مال این است که اگر شما رفتید در عربستان در میان برادران اهل سنت فلان روز را گفتند عید است شما هم تبعیت بکن تا اتحاد را حفظ کرده باشی و یا جایی ناچار شدی مثلا وضو نگرفتی تبعیت کن اما اگر دیدی اسلام در خطر است، قرآن و دین خدا در خطر است اینجا دیگر تقیه نیست خوب پس امام زمان فرمود من حجت هستم بر علما یعنی علما وظیفه شان چیست؟ علما امانتدار پیامبرانند، امانتدار خدا هستند و الاثرین امانتها قرآن است و اسلام که به دست ما سپرده شده است و این را ما باید به نسلهای بعدی رد کنیم تا به دست امام زمان برسد این وظیفه ماست و آن وقت اگر در این وظیفه قدری سستی بکنیم روز قیامت مقابل ما ایستاده است علما هم حجت بر ما هستند تخلف از قوانین آنها درست نیست. نتیجه گیری آن این است الان در این زمان خود امام دارای چند ویژگی است:

۱. ما او را امام می دانیم امام در اصطلاح قرآن کسی است که مردم را سو بدهد یا به بهشت یا به جهنم (و جعلنا هم ائمة یرشدون به امرنا لما صبروا) الان این آیه مسئله روز خودمان است و اکنون خداوند به یکی یکی وعده های خودش وفا کرده (ونرید ان نمین علی الذین...) آنهايي که در دنیا مورد ستم و رنج و شکنجه واقع شدند ما آنها را امام قرار می دهیم و حاکم بر مردم آيا پنج سال پیش آيا کسی فکر می کرد آقای خامنه ای رئیس جمهور مملکت بشود این وعده های خداست پس امام در اصطلاح قرآن کسی است که حاکم بر مردم است، و دیگر مسئله، مسئله روز

ولایت فقیه است الان امام به فتوای عده زیادی از بزرگان حوزه علمیه قم و شهرستانها امام را اعلم و افقه و اورع می دانند که برای اطمینان آیه الله مدنی، آیه الله دستغیب و بنده هم نظرم از اول روی امام بود و آیه الله منتظری بعد آیه الله حکیم منحصرأ نظرش به خود امام بود، آیه الله مشکینی و آقایانی که فعلاً جزو شورای نگهبان هستند و مدرسین عالیرتبه قم پس از فوت آیه الله حکیم تلگراف زدند به آیه الله خمینی در نجف و ایشان را به مرجعیت معرفی کردند آنهايي که می خواهند امام را تنها به عنوان رهبر معرفی بکنند و بگویند مرجع تقلید، دیگری است اینها یا نمی فهمند واقعاً، یا از جای دیگر مسئله آب می خورد و الا مسئله اعلمیت و افقهیت و اورعیت امام که خود برنامه زندگی این مرد بزرگوار همه نشانگر این است که ایشان دارای ویژگیهایی هست که در خود روایات برای ما نقل کرده اند و کسی که در تمام عمرش يك ترك اولایی از او صادر نشده امام امت است راجع به علمای ما البته علمای عاملین و علمای ربانیون در هر کجا هستند اینها مورد احترام و تجلیل ما هستند، نسبت به آنها انتقاد را جایز نمی دانیم گناه بزرگی می دانیم ولیکن این کلمه را بارها گفته ایم که دیگران را با امام نمی شود مقایسه کرد و ما آنچه در تاریخ می خوانیم خیال نمی کنیم در زمان غیبت مانند امام امت، ما دیگر ندیده ایم کسی را و رهبری ای که واقعاً واجد شرایط باشد در زمان غیبت کبری امام زمان، امام امت نظیر ندارد و مردم متوجه باشند این کلمه هم ضربه به انقلاب می زند و هم ضربه به جمهوری اسلامی و هم به نفع دشمنان مخصوصاً امریکا است آنان که امام را بخواهند تنها بگویند رهبر است و اما مسئله ولایت فقیه که جزو شئون فقیه است که آیه شریفه همین را هم می گوید این اولی الامر تنها ائمه نیستند فقهای جامع الشرایط هم جزو این اولی الامرند که خداوند امر کرده است به اینکه باید از آنها اطاعت کرد، اطاعت کردن هم در امور دین و سیاست و در امور مملکت و در هر چه که او نظر بدهد. لذا امروز اطاعت از امام حتی بر فقها لازم است یعنی امام اگر هر آینه حکمی کرد فقها هم نمی توانند تخلف از آن بکنند برای اینکه در زمان خود پیغمبر اکرم وظیفه حضرت امیر چه بود؟ با اینکه پیغمبر در غدیر خم فرمود (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) لذا باید تبعیت بکند از پیغمبر خود. حسین در زمان امیرالمؤمنین چه وظیفه ای داشتند تبعیت از امیرالمؤمنین به اینکه پیغمبر درباره آنها فرمود اینها هر دو امانند پیغمبر تصریح کرد به امامت این دو نفر لذا وظیفه شان تبعیت از پدرشان بود در زمان غیبت حضرت مجتبی حضرت امیر به سیدالشهدا دستور داد تا زمانی که حکومت اسلام به دست برادرت است تو باید از برادرت تبعیت بکنی و گوش به حرفهایش بدهی پس حکومت در اسلام یکی وظیفه اش این بود تا مادامی که پدر هست تبعیت از او بکند در این زمان هم حاکم فعلاً امام است و امام هر آینه حکمی کرد وظیفه این است که دیگران باید تبعیت بکنند پس در مذهب ما یعنی شیعه حاکم باید یکی باشد و اگر او حکم کرد بر فقهای دیگر لازم است که تبعیت بکنند و امروز خداوند به ما لطف کرده که نه تنها يك رهبر، بلکه مجتهد جامع الشرایط اعلم و افقه و اورع به ما عنایت کرده و وظیفه همه ما این است که باید از ایشان تبعیت بکنیم و مسئله ولایت فقیه هم معنی آن این است که اگر هر آینه ایشان امری کردند نظریه ای دادند راجع به اموال و نفوس مردم این ولایت را ایشان دارند یعنی همه فقهای جامع الشرایط این ولایت را دارند و مردم هم باید از آنها تبعیت بکنند.

مجلس بزرگداشت شهید محراب از سوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی
حضرت امام خمینی (قدس سره) در مدرسه شهید مطهری تهران

درس اخلاّیة الله اشرفی اصفهانی
الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله وآله الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنت الله علی
اعدانهم الی یوم الدین.

بحثی را که امروز می خواهیم درباره آن صحبت بکنیم موضوع تزکیه نفس است و تزکیه نفس از رذایل، از شرک از اخلاّ رذیله و چیزهایی که موجب بدبختی برای صاحبش در دنیا و آخرت است و اینکه عرض شد مخصوصاً برای صنف دانشجو و دانش آموز این بحث تزکیه نفس و خودسازی مفید است برای این است که در قرآن خداوند عالم علت و جهت بعثت پیامبر عظیم الشان اسلام را این طوری بیان فرموده است که هوادی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة که مسئله تزکیه و پاکسازی را در این آیه شریفه مقدم داشته بر مسئله تعلیم و تعلم و از این آیه چنین استفاده می شود به اینکه آنچه که بیشتر سبب پیشرفت یک دانش آموز است و دانشجو در مقام تربیت و تعلیم مسئله تزکیه است که هم خود گوینده خودش را تزکیه کند و هم شنونده. هم دانشجو و هم دانش آموز هم معلم و هم متعلم مسئله تزکیه نفس که سبب فلاح و رستگاری انسان است در قرآن خداوند تعالی در سوره والشمس پس از یازده سوگند و قسم می فرماید به اینکه قدا فلاح من زکیها رستگاری برای کسی است که نفس خودش را تزکیه کند از رذایل، از شرک از ریا، از عجب، از صفات ناپسند چیزهایی که سبب بدبختی انسان و سبب سوء عاقبت انسان است و از چیزهایی که انسان باید برای به دست آوردن او سعی و کوشش بکند همین تزکیه نفس است برای اینکه در قرآن می بینیم به اینکه یوسف صدیق آنجا پناه می برد به خداوند تبارک و تعالی از نفس اماره و از خدا کمک می خواهد که انّ النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی. انسان اگر بخواهد خودش را تزکیه و تصفیه بکند باید از خدا بخواهد و الا نفس اماره در مقابلش سعی و کوشش به این است که صاحبش را به فساد و تباهی، بدبختی و شقاوت بیندازد از چیزهایی که در این باب، در باب کسی که بتوان از او تقلید کرد یا او را به رهبری پذیرفت فقط این مسئله تزکیه نفس و مخالفت با نفس به قدری اهمیت دارد که از شرایط مقلد و رهبر در حدیث شریف از امام صادق (ع) که فقهاء شیعه ای را که می توان از آنها تبعیت و پیروی کرد تقلید کرد آنها را به رهبری پذیرفت یکی از شرایطی را که امام صادق بیان فرمود، این است که مخالفاً لهوی باید باشد که هوای نفس را باید زیر پای خودش لگدکوب کند ببینید به اینکه کلا خواسته خودش را در قبال خواسته های خداوند تبارک و تعالی آنچه را که خودش می خواهد باید ببیند که آیا خدا هم از او خواسته یا نخواسته حالا مربوط به امر دنیا باشد مقام ریاست باشد هر چه باشد مسئله تزکیه نفس صفای نفس که همه ماها باید در این باب از خداوند تبارک و تعالی مدد بخواهیم، این است که اشخاصی توانسته اند به یک مقام رفیعی برسند که اینها توانستند بانفس اماره خودشان مبارزه کنند و مخالفت کنند با نفس اماره خودشان و خودشان را بسازند که انسان سازی قبل از آنی که بخواهد دیگری را بسازد باید به خودش بپردازد اول خودش را تصفیه کند تزکیه کند تا بتواند دیگران را تربیت کند و تزکیه کند و یکی از چیزهایی را که سبب می شود خداوند تبارک و تعالی بنده خودش را مورد لطف و مرحمت قرار بدهد از لغزشها از بدیها از گناهان از صفات ناپسند این است که خودش را بسازد

در مقام بندگی خداوند تبارک و تعالی خالص و مخلص باشد ما در باب یوسف صدیق در قرآن می خوانیم به اینکه خداوند تبارک و تعالی از دو گناه حضرت یوسف را حفظ کرد یکی قتل نفس بود و یک زنا بود و آن در داستان حضرت یوسف صدیق با زلیخا همسر عزیز مصر که داستانش در قرآن مفصل است که او اظهار تمایل کرد به حضرت یوسف و حضرت یوسف از چنگال او فرار کرد تعقیب کرد نسبت به حضرت یوسف از پشت سر پیراهن او را گرفت چاک زد در این بین هم شوهر او رسید پیش دستی کرد و حضرت یوسف را مورد اتهام قرار داد اینجا شرح مفصل آنچه را که خواسته باشیم به سمع شنوندگان محترم برسانیم این است که آن دو موضوع است یکی این است که در آیه شریفه خداوند عالم می فرماید به اینکه وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ که ولقد همت به، زلیخا قصد کرد به اینکه دامن یوسف را به عمل منافی عفت آلوده کند و هم بها را مفسرین دو جور معنا کردند یک اینکه و هَمَّ بِمَنْ لَا يَفْعَلُ هَمَّ بِهٍ زنا و یوسف هَمَّ بِهٍ این عمل را انجام ندهد و بعضی اینطور تفسیر کرده اند که زلیخا هَمَّ بِهٍ آن عمل منافی عفت و حضرت یوسف هَمَّ بِهٍ قتلها که گفت اگر هر آینه مرا مجبور کرد به عمل منافی با عفت او را می کشم آن وقت قرآن دارد به اینکه وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ از یوسف دو چیز را صرف کردیم یعنی او را از دو جهت حفظ کردیم یکی که تعبیر قرآن این است که سوء فحشاء که عبارت است از قتل نفس است و فحشاء که عبارت است از زنا یعنی ما یوسف را از این دو تا گناه حفظ کردیم یکی اینکه حفظ کردیم او را که دامنش آلوده به این عمل نشود و دیگری از اینکه همسر عزیز مصر را نکشد برای چه بود جهت اینکه ما که خداوند تبارک و تعالی و خالق یوسف هستیم و او را از این دو گناه حفظ کردیم برای اینکه او از بندگان خالص ما بود اینه من عبادنا المخلصین اگر مخلص بخوانیم یعنی کسی که مورد پسند خداوند عالم است اگر مخلصین بخوانیم یعنی بنده ای بود به اینکه نه در باب وحدانیت خداوند عالم نه در ذات خداوند در صفات خداوند در عبادت برای خدا شریک قائل نبود چه بنده ای بود خالص و مخلص لذا این بود که ما او را از این دو گناه حفظ کردیم پس بنابراین خلاصه بحث ما این است که اولاً انسان باید خودش را بسازد و تزکیه بکند مضیقه بکند و خودش را از ردایل حفظ بکند و آنچه که سبب می شود به اینکه انسان بتواند خودش را بسازد و از گناه پلیدیها زشتیها و از ردایل اخلا خودش را حفظ بکند این است که باید از بندگان مخلص خالص خداوند عالم بشود اگر هر آینه اینطور خود را ساخت و توانست به اینکه خودش را از شرک ظاهری و باطنی حفظ بکند و از گناه و ردایل خودش را حفظ بکند همین طوری که حضرت یوسف خودش را حفظ کرد. آن وقت ثمره این عمل این است به اینکه خداوند عالم بنده اش را از ردایل، از گناهان مصون و محفوظ می دارد لذا راجع به حضرت یوسف هم می فرماید كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ مِنْ السُّوءِ بِالْفَحْشَاءِ مَا يُوَسِّفُ رَا مِنْ زِنَا وَ قَتْلِ نَفْسِ حَفِظْ كَرَدِيمُ؟ چرا؟ برای اینکه إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ و راجع به مسئله شیطان که خداوند تبارک و تعالی از قرآن به ما گوشزد کرده تذکر داده است و اینکه إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوًّا الشَّيْطَانَ دَشْمَنُ شِمَاسْتِ فَتَّخِذُوهُ عَدُوًّا او را دشمن اتخاذ کنید و بدانید به اینکه این دشمن شماسست و این سوگند یاد کرده است که فَبِعِزَّتِكَ لَعَنُوا يَنْهَمُ اجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ قسم به عزت و جلالت که تمام بندگان تو را اغوا می کنم مگر بندگان خالص و مخلص تو. پس آن چیزی که موجب سبب حفظ انسان است و انسان را مصون و محفوظ می دارد از شرک از گناه از اخلا، ردیله و او را از وسوسه شیطان و او را از شر این دشمن بزرگ حفظ می کند و از کلیه معاصی حفظ می کند او را. اخلاص در عمل است که انسان نسبت به ذات اقدس خداوند تبارک و تعالی خالص

و مخلص یعنی در ذات خداوند در افعال خداوند تبارک و تعالی و نه در عبادت برای خداوند عالم شریک قرار ندهد و ما حالا آنچه را که مهم است در باب تصفیه نفس و اینکه انسان بشود بنده خالص و مخلص خداوند عالم تا اینکه نه شیطان بتواند بر او سلطه پیدا بکند و هم بتواند نفس خودش را مهار بکند و هم بتواند خودش را حفظ کند ما از آن شرک که برای ذات خداوند عالم شریک قرار داده باشیم از این جهت بحمدالله تعالی مصون هستیم از جهت صفای خداوند عالم و در باب عبادت خداوند عالم باید سعی و کوشش بکنیم که از برای خداوند نه در افعالش شریک قرار بدهیم نه در عبادت از برای خداوند عالم شریک قرار بدهیم و این شرک در عبادت معنایش همان ریا است که انسان عملی را انجام بدهد به منظور اینکه دیگران بفهمند و یا سمعه ای را که گفته اند از جمله یک چیزهایی است که عمل را باطل می کند این است که انسان عملی را بکند در مقابل مردم برای اینکه در چشم مردم بنماید به اینکه مثلاً من بنده خوبی هستم یا اینکه مثلاً تعریف خودش را بکند یا عبادتی بکند که دیگران بفهمند سمعه شنیدن است ریا معنایش دیدن است، اگر کسی در باب عبادت خداوند عالم واجب باشد یا مستحب باشد اگر هر آینه منظورش این است که کسب مقام بکند وجه ای پیدا بکند در اثر بندگی خداوند عالم که دیگران بفهمند و این را وسیله مقام خودش و تعالی خودش قرار بدهد این را می گویند ریا.

و ریا از چیزهایی است که هر آینه در عبادت از خطراتی است که متوجه ما می شود. و ما باید در باب عبادت خیلی سعی بکنیم به اینکه یقوت خدای نخواستہ مبتلای به شهید ریا نشویم و عمل ما فقط برای خدا باشد و هیچ غرض و منظوری هم در باب عبادت نباشد حالا نماز باشد روزه باشد حج باشد زیارت باشد صدقات باشد تنها هدفمان الله باشد اینکه ما می بینیم در سوره مبارکه دهر یکسوره تقریباً خداوند در شأن امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) حسنین (ع) و فضه خادمه نازل کرده که اینها غذای خودشان را طعام خودشان را در موقع افطار که ۳ روز روزه گرفتند به یتیم و مسکین و اسیر دادند قرآن درباره آنها می فرماید اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ مَا عَمَلِي رَا كِه كَرْدِيم بَرَايِ خَدَا بُوَد نِه بَرَايِ اَيْنَكِه دِيْگَرَان تَعْرِيف مَا رَا بَكْنَنْد يَا اَيْنَكِه اَز دِيْگَرَان يَا اَيْنَكِه اَز اَنهَائِي كِه مَثَلَا بِه اَنهَا كَمَك كَرْدِيم مَا اِنْتِظَار پَادَاش دَاشْتِه بَاشِيم نِه قَبْل اَز اَيْنِ اِيَه شَرِيْفَه مِي فَرْمَايِد بِه اَيْنَكِه اَيْنَهَا دَر بَاب اَيْنِ صَدَقَه اِي كِه دَاَدَنْد اَيْنِ غَدَايِ خُوْدشَان رَا بِه يَتِيْم و مَسْكِيْن و اَسِيْر دَاَدَنْد بَرَايِ چِه؟ بَرَايِ اَيْنَكِه اَيْنَهَا مَنظُورشَان خَدَا بُوَد هَدَفشَان خَدَا بُوَد اِگَر هَر اَيْنِه غَيْر اَز اَيْنِ هَدَفِي دَاشْتَنْد اَيْنِ سُوْرَه دَر شَأْن اَنهَا نَاَزْل نَمِي شُد پَس مَا بَايِد سَعِي بَكْنِيم بِه اَيْنَكِه عَمَلْمَان، عِبَادَتْمَان، رِيَاضَتْمَان وَاجِب بَاشَد و مَسْتَحَب بَاشَد يَكُوْقَت رِيَا دَر اُو رَخْنَه پِيْدَا نَكَنْد. اَنچَه كِه اَخِيْرًا بِه سَمْع بَرَادَرَان و خَوَاهَرَان مِي رَسَانِيم اَيْنِ اَسْت بِه اَيْنَكِه اَز جَمْلَه اَيْنِ حِيْلَه هَايِ شَيْطَان، اِنْسَان مَمْكَن اَسْت مَدْتِي عَمَلِي اِنجَام بَدَهْد بَعْد دَر اَثَر اَيْنَكِه بَخَوَاهَد خُوْدنَمَائِي بَكَنْد مَثَلَا مَن فَلَانِ عَمَل رَا كَرْدِم اِحْسَان بِه فُقْرَا كَرْدِم مَثَلَا چَه كَرْدِم چَه كَرْدِم اَيْنِ يَكُوْقَت بَرَايِ اَيْنِ اَسْت كِه دِيْگَرَان بَفَهْمَنْد و تَشْوِيْق بَشُوْنَد اَيْنِ خُوْب مَمْكَن اَسْت كِه يَكُوْجَهِي بَرَايِش پِيْدَا كَرْد و لِيَكِن اِگَر مَنظُورش اَيْنِ اَسْت كِه بَخَوَاهَد دَر مَرْدَم خُوْدش رَا جَا بَدَهْد بَخَوَاهَد وَجْهَه اِي بَرَايِ خُوْدش پِيْدَا بَكَنْد مَقَامِي پِيْدَا بَكَنْد مَرْدَم تَعْرِيفش رَا بَكْنَنْد مِي كُوْيَنْد اَدَم بَدَالِي اَسْت عَابِد اَسْت مَجَاهِد اَسْت. اَيْنِ مِي شُوْد مَسْأَلَه رِيَا و سَمْعَه و زَحْمَاتِي كِه كَشِيْدَه هَمَه اَش هَدَر مِي رُوْد و دَر رَوَايَاتِي دَارِيم بِه اَيْنَكِه رُوْز قِيَامَت كِه مِي شُوْد خَطَاب مِي شُوْد بِه اَيْنَكِه اَيْنِ پَادَاش عَمَل خُوْدت رَا اَز اَن شَرِيْك مَا بَكْغِيْر و اَيْنِ اَسْت كِه مَا دَر بَاب عِبَادَت بَايِد اِخْلَاص دَر عَمَل دَاشْتِه بَاشِيم تَرْكِيَه نَفْس بَكْنِيم خُوْدمَان رَا بَسَازِيْم و شَنْيِدِيْد بِه اَيْنَكِه اَنچَه كِه سَبَب مَصُوْنِيْت حَضْرَت يُوْسُف بُوَد اَز دُو كَنَاه بَزْرَك خَدَاوَنْد مِي فَرْمَايِد چُوْن بَنْدَه خَالِص و مَخْلُص مَا بُوَد. مَا هَم اِگَر بَخَوَاهِيم اَن شَاءَ اللّٰه دَر عَمْر خُوْدمَان مُورِد لُطْف و مَرَحْمَت خَدَاوَنْد عَالَم وَاقِع بَشُوِيْم بَايِد سَعِي بَكْنِيم بِه اَيْنَكِه بَنْدَه صَالِح

و مصلح خدا باشیم که هم مورد لطف خدا واقع بشویم، خداوند ما را از لغزشها حفظ بکند و هم شیطان نتواند ما را به گناه و معصیت بیندازد و يك جمله دیگر هم عرض بکنیم و آن این است که مسئله خودسازی و تزکیه نفس و تقوی و پرهیز از گناه در تمام شئون زندگی ما مؤثر است این موضوع تقوی یکی از موضوعاتی است که در تمام شئون زندگی ما مؤثر است چه برای دنیای ما چه برای آخرت ما و اینکه ما در اول کلام گفتیم که این مسئله تزکیه برای دانشجو و ائمه آموزان ما مؤثر است يك جمله دیگر هم اضافه بکنیم که این برای دانش آموزان ما و دانشجویان ما بسیار مؤثر است در پیشرفت مسئله تعلیم و تعلم که علاوه بر مسئله تزکیه نفس که تزکیه نفس که شد خواهی نخواهی تقوی هم با آن است که در قرآن خداوند عالم یکی از اثرات تقوی و پرهیز از گناه را این می داند که سبب پیشرفت تحصیل و علم انسان است **إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا** که اگر شما تقوی داشته باشید خداوند در شما بینشی قرار می دهد که می توانید تشخیص حق از باطل را بدهید تشخیص بدهید که چه چیزی سبب سعادت شماست چه چیزهایی سبب شقاوت چه چیزی سبب سعادت شماست چه چیزی سبب کندی شماست پس این موضوع بحث ما خلاصه شد در دو جمله. جمله اول مسئله تزکیه و تصفیه نفس است و اینکه انسان سعی بکند به اینکه خودش را بسازد و بنده خالص و مخلص خداوند عالم باشد و جمله دومش مسئله تقوی است و این در تمام شئون زندگی انسان اگر کسی بتواند خودش را بسازد و تزکیه کند نفس خودش را، هم برای جلوگیری از گناه و معصیت مؤثر است هم برای شئون زندگی دنیایش چه امور مادی اش باشد چه امور معنوی اش باشد چه مربوط به دنیایش باشد و چه مربوط به آخرتش باشد سوره یوسف را از اول تا آخرش بررسی بکنید و مطالعه بکنید ببینید به اینکه آن حضرت یوسف هم بشری بود مثل من و شما خواهر و برادران آن هم قوه شهوت داشت قوه غضب داشت ولیکن در اثر بندگی خداوند عالم و در اثر تقوی و اخلاص در عمل این بود که چقدر مورد لطف خداوند عالم واقع شد نه تنها اینکه خداوند او را از گناه و معصیت حفظ کرد و این در اثر تقوی و پرهیز از گناه بود و خدا را در تمام شئون زندگی خودش ناظر و حاضر می دانست این بود که هم در جهات مادی و هم جهات معنوی بالا رفت مادی اش این بود که به مقام سلطنت رسید اول خزینه دار کشور مصر شد بعد هم به مقام سلطنت رسید و در اثر بندگی خداوند عالم و اخلاص در عمل به جایی رسید که همان برادرانی که او را اول در چاه انداختند و بعد او را به بردگی فروختند همانها به او سجده کردند که در قرآن اشاره به او شده غرض برای تزکیه نفس و تصفیه نفس همان نفسی را که بزرگان پناه به خداوند عالم می بردند و از خدا کمک می خواستند اگر ما بتوانیم خودمان را بسازیم تزکیه نفس بکنیم این هم برای دنیای ما هم برای آخرت ما مؤثر است برای جنبه مادی باشد یا جنبه معنوی باشد در تمام شئون زندگی ما این مسئله تزکیه و تصفیه و مسئله اینکه خدا را در هر حال انسان باید حاضر و ناظر بداند و تقوی را برنامه زندگی خودش قرار بدهد در تمام شئون زندگی اش مؤثر است و امیدوار هستیم به اینکه خداوند عالم ما را از خواب غفلت بیدار کند و ما را مورد لطف و مرحمت خاصه خودش قرار بدهد و ما بتوانیم این چهار روزه عمر دنیا را که سرمایه زندگی ما است و وسیله زندگی ما و وسیله این است که بتوانیم به وسیله او سعادت دنیا و آخرت خودمان را تأمین بکنیم جدیت بکنیم کوشش بکنیم از خدا مدد بخواهیم متصل به اهل البیت بشویم که آنها هم مورد لطف و عنایت خودشان قرار بدهند که بتوانیم چهار روزه عمر دنیا را طوری عمل بکنیم به اینکه در آینده ندامت و پشیمانی برای ما پیدا نشد و مورد لطف و عنایت خداوند متعال واقع بشویم و امیدوار هستیم به اینکه خداوند متعال ما را مورد لطف خودش قرار بدهد و بتوانیم خودمان را در زندگی دنیا تزکیه و تصفیه بکنیم و از خدا تقوی بخواهیم و از خدا استمداد بکنیم و ما توفیق **إِلَّا بِاللَّهِ**.

از خداوند تبارک و تعالی فرج امام زمان روحی له الفداء و سلامتی رزمندگان و امام امت را
مسنلت می نماییم.
والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

آخرین مصاحبه چهارمین شهید محراب (۱)

سؤال: نظرتان را در مورد رزمندگان اسلام به خاک عراق و ادامه جنگ بیان بفرمایید؟
پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم. حاکم بین ما و عراق (یعنی ارتش عراق و صدام) قرآن است. اینجا هم که خودشان را مسلمان می دانند و می گویند کتاب ما قرآن است بسیار خوب، قرآن را می گذاریم بین ما و آنها تا حاکم باشد. قرآن چه می گوید؟ قرآن می گوید: اگر دو طایفه از مسلمانها با یکدیگر نزاع کردند یا دو ملت یا کشور یا دو طایفه، دو قبیله، بین آنها را اصلاح کنید و اما یکی از آنها هر آینه ابتدای به جنگ کرد در قرآن تعبیر به باغی شده است. یعنی متجاوز. آن که اول آغاز به جنگ می کند. اگر يك کشور مسلمان با کشور مسلمان دیگر شروع به جنگ کرد، به طرفی که جنگ به او تحمیل شده است صریحاً خطاب می کند، به همه مسلمانهای دنیا، گوشها را باز کنند و بشنوند، تمام مسلمانها آنهايي که قرآن را کتاب آسمانی می دانند چقدر هستند؟ يك میلیارد مسلمان. این خطاب قرآن متوجه تنها ایران نیست که جنگ به او تحمیل شده است و به ارتش و سپاه و بسیج تنها نیست، به تمام سران کشورهای اسلامی و تمام مسلمانهاست، هر چه صریحاً می فرماید: «فان بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التی تبغی...» (هر آینه آن طایفه ای که باغی شدند. متجاوز شدند، تعدی کردند، آغاز جنگ کردند، بر تمام مسلمانهاست که پاسخ او را به کشتن آنها بدهند و آنها را بکشند.) این جنگ را کی ابتدا شروع کرده؟ یکدفعه از آسمان و زمین در ماه حرام در ماه ذی القعدة بوده که حتی کفار اجازه نمی دادند با همدیگر نبرد بکنند، خداوند هم امضا کرد این را و فرمود: «فاذا انسلخ الاشهر الحرام فاقتلوا المشركين» در ماه حرام اینها شروع کردند از هوا و زمین کوبیدن. ما در مقابل اینها ساکت بنشینیم؟ خیر. دستور صریح قرآن این است که باید اینها را کشت در صورتی که مسلمان باشند و حال این که این ارتش بعث و صدام اینها محکوم به کفرند. مسلمانش را باید کشت. مؤمن هم باشد باید کشت، که متجاوز شد، چه برسد به کافر. اینها را مسلمان فرض می گیریم، یا این که محکوم به کفرند. ارتش بعث صدام در فرض مسلمان، خدا صریحاً گفته است باید با آنها مقاتله کرد و مبارزه کرد و کشت. تا کی؟ این جواب شماسست که رفتن به خاک عراق برای چیست؟ می فرماید باید با اینها مقاتله کرد. حتی تقيء الی امرالله. تا وقتی که اینها بیایند در پناه اسلام یعنی از کار خودشان صرف نظر کنند یعنی اینکه

. صدای جمهوری اسلامی ایران مرکز اهواز پس از فتح خرمشهر.

آتش بس را خود اجرا کنند. ارتش را عقب بکشند. نه این که يك قسمت زمین را رها کنند و با توپهای دورزن شهرهای ما را بکوبند و از هوا بر سر مردم بمب بریزند. اینها هنوز تجاوز را رها نکرده اند. مادامی که آنها در حال مبارزه با ما هستند خدا صریحاً فرموده شما باید با اینها

مبارزه کنید، تا وقتی که اینها نه تنها دست از جنگ بردارند بلکه (حتی تفی‌آلی امرالله) (تا برگردند به امر خدا) اینها هر روز از راه دور آبادان را می‌کوبند و هر روز چند شهید و معلول و چند خانه را ویران می‌کنند. ورود رزمندگان اسلام به خاک عراق برای این است که اینها را عقب بزنند تا اینکه نتوانند با توپهای دورزن خود شهرهای ما را بزنند. مسئله باز مسئله دفاع است. این جنگ بر ما تحمیل شده و ما داریم دفاع می‌کنیم. دنیا خودش فهمید به این که این جنگ را چه کسی آغاز کرده و کی دارد می‌جنگد و کی دارد دفاع می‌کند. دنیا دیگر فهمیده است. قرآن می‌گوید: تا وقتی که اینها نگشته اند به امر خدا باید با اینها مقابله کرد. اینها مسلمان شوند تا ما دست برداریم. آیا صدام مسلمان شده؟ بله منافق هم نماز می‌خواند. قرآن دارد منافقین برای خودنمایی، برای اغفال مردم ساده لوح گاهی هم نماز هم می‌خوانند. در حرم می‌روند و نماز می‌خوانند. این است که رفتن در خاک عراق اول جنبه دفاعی دارد بعد هم هدف اصلی رزمندگان ما سقوط صدام است و سقوط ارتش رژیم بعث. تا این رژیم هست، تا این صدام سر کار است، مطمئن باشید به دنیا هم اعلام می‌کنیم وظیفه الهی و شرعی و وجدانی وظیفه ای که خدا برای ما قرار داده این است که جنگ ادامه یابد، تا سقوط صدام و سقوط رژیم بعث. قرآن هم همین را می‌گوید و یکی دیگر از این است که اینها منظورشان راهگشایی است برای کربلا، برای زیارت قبر مطهر امام حسین (ع) و در شعارهایشان هم می‌گویند می‌خواهند راه کربلا را باز کنند و در آنجا راه بیت المقدس را باز کنند و به یک وجب زمین عراق، دولت و رزمندگان ما، طمع ندارند. ما نه اشغالگریم و نه طمع به خاک دیگران داریم. رفتن در خاک همسایه اول جنبه دفاعی دارد بعد به منظور سقوط صدام و این رژیم بعثی است که جنایت آنها بر مردم ایران واضح است. شاید بیشتر خود مردم عراق متوجه به این باشند که در تاریخ یک چنین مرد جانی نیامده است و برای پاکسازی عراق از لوث کثیف این ارتش بعثی و رژیم بعث و این حکومت صدام رفتن به خاک عراق نه برای اشغال خاک عراق است و خود امام هم دستور دادند به اینکه به خاک کسی تجاوز نکنید، حتی خون از دماغ کسی نیاید. و این را هم مسلم بدانید که اگر هدف ما اشغالگری بود ما همان اوایل می‌توانستیم چند تا شهرهای آنها را بکوبیم ولیکن اسلام به ما دستور نداده است برنامه ما قرآن است و همین آیه شریفه.

سؤال: نظر جنابعالی در مورد توطئه اخیر امریکا در خاورمیانه و اخراج برادران فلسطینی از بیروت، همچنین وظیفه مسلمانان ایران و جهان در این رابطه چگونه است؟

جواب: اگر برای تجاوز این رژیم بعث و صدام به ایران یک سرپوشی روی آن می‌گذاشتند و می‌گفتند که مثلاً این جا نماز می‌خوانند و... لیکن مسئله اسرائیل، صهیونیسم، حمله به لبنان و اینکه آوارگان فلسطین را از آنجا خارج بکنند و چنان که امام فرمودند اینکه بیروت را اینها اشغال کردند این دیگر بهانه ای ندارد. قرآن وقتی آن یاغی متجاوز که اگر مسلمان هم باشد دستور صریح داده به تمام مسلمین بر مقابله و قتل یاغی در تمام زمانها، آیا دشمنی بدتر از اسرائیل هم سراغ داریم؟ خداوند درباره آنها می‌فرماید: «اشدالناس عداوة للذین آمنوا...» و این خطاب که باید متجاوز را از بین برد متعلق به یک میلیارد مسلمان است و با این وضع عمده سران کشورهای اسلامی جای تأسف است و اینجاست که باید کلمه استرجاع گفت که اینها همین طور تماشاگر شده اند فقط می‌شنوند که بمبهای خوشه ای را ریختند سر مردم بی پناه، مردم را آواره کردند.

فلسطینها را از لبنان و بیروت، و مرتباً شهرها را می‌کوبند و آقایان تماشاگر شده اند. گوش می‌دهند و هیچ احساس وظیفه نمی‌کنند و خطر این بی تفاوتی و احساس وظیفه نکردن و احساس مسنولیت نکردن همان است که امام اعلام خطر کرده است که یک روزی ممکن است

اسرائیل به حرمین مطهر دست پیدا کند. آیا اینهمه ناله برادران فلسطینی و لبنانی به گوش سران کشورهای اسلامی نخورده؟ پیغمبر اکرم فرمود: «من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین...» اگر يك مستضعفی در گوشه دنیا داد بزند ای مسلمانها به دامن برسید و کسی پاسخ به ندای او ندهد، پیغمبر فرمود «این آدم مسلمان نیست». آیا این تجاوزات که اسرائیل کرده است به لبنان و این آوارگان فلسطین، و اشغال بیت المقدس، آیا به گوش اینها نخورده؟ فقط این است اینها تماشاگرند و فقط گوش می دهند و این در اثر این است که اینها ارتباط دارند با اسرائیل و امریکا و شر و غرب. امیدوار هستم که در این ایام حج و زحیفه ای که به عهده حجاج بیت الله الحرام است، چه ایرانی و چه غیر ایرانی، این مظلومیت خودشان را به مسلمانهای دنیا ابلاغ کنند و این رسالتی که به عهده آنهاست ان شاءالله در مراسم حج انجام وظیفه خودشان را بکنند و مظلومیت مردم مسلمان ایران و فلسطین و بیت المقدس را به مسلمانهای دنیا ابلاغ کنند.

سؤال: در مقابل حرکت مذبحخانه منافقین، شکنجه نمودن و به شهادت رساندن امت مسلمان، انفجار بمب، وظیفه دادگاهها و دادستانی انقلاب اسلامی نسبت به این مزدوران شر و غرب چیست؟

جواب: اینها روی آن اشخاصی که در تداوم این انقلاب سهم بیشتری دارند حساسند. یکی روحانیون مبارزند و یکی هم این برادران سپاهی و بسیجی که سهم اینها در جبهه ها و پشت جبهه ها حمایت از اسلام و مسلمانها و پاسداری از جان و مال مسلمین و حفاظت قرآن، سهم آنها نسبت به باقی رزمندگان بیشتر است. دادگاهها، سپاه، بسیج، کمیته ها، باید بیشتر از سابق برای دستگیری اینها (تروریستها) فعالیت داشته باشند و خود مردم هم در این میان وظیفه دارند. رقم جنایاتی که اینها انجام دادند در تاریخ دنیا سابقه نداشته است و نمونه آن را نمی توانیم پیدا کنیم. در خطبه نماز جمعه گفتیم بر تمام افراد ملت ایران است که اینها را شناسایی بکنند. مختصر مسامحه ای بشود، و يك نفر از اینها جنایتی بکند، در جرم آنها شریکند. لذا این کار را نباید منحصرأ در اختیار دادگاهها و دادستانی و کمیته ها و سپاه و شهربانی قرار بدهیم. اینها قوه مجریه هستند ولیکن برای معرفی آنها وظیفه ما مسلمانهاست. پسر پدرش را باید معرفی کند؛ برادر، برادر را، و اگر این کار را نکرد روز قیامت جوابی پیش خدا ندارد. لذا پیامم به همه مسلمانها این است که باید اینها را جدأ معرفی کنند و اگر آنها بدانند به اینکه مردم در کمین آنها هستند و در مقام شناسایی آنها هستند ناچار دست از کار خودشان برمی دارند. بی تفاوت نمی شود از این قضیه عبور کرد. مسئله خیلی مهم است. ان شاءالله دادگاهها و دادستاریها، کمیته ها، شهربانی، پاسدارها، بیشتر مراقبت بکنند برای دستگیری اینها و مردم هم برای شناسایی اینها وظیفه دارند. بنابراین چه قوه مجریه، چه قوای دادگاهها که قضات باشند، چه خود مردم، در این زمینه همه موظفند و همه مسئولیت دارند و من باب وظیفه شرعی می گویم و ترسی هم از اینها نداریم، وظیفه مسلمانها شناسایی آنهاست.

سؤال: در بازدیدتان از جبهه های غرب و جنوب کشور روحیه رزمندگان اسلام را چگونه دیدید؟

جواب: ما، عملیات فتح المبین و بیت المقدس...، و عملیات ماه رمضان را که هنوز موفق نشدیم برای بازدید آن، روحیه برادران رزمنده، پیشروی آنها و فتوحاتی که به دست آمده، در خدمت امام عنوان کردیم و ما در فتوحات هر چه دیدیم، فقط خدا را دیدیم، یعنی معلوم بود فقط نیروی غیبی و نیروی الهی و حمایت امام عصر ارواحنا له الفداء پشتیبان رزمندگان ما بوده و الا ما در رموز جنگی وارد نیستیم ولی تا اندازه ای که رفتیم و بررسی کردیم فقط دست خدا را دیدیم و حمایت غیبی و مدد الهی و حمایت امام زمان و این که فتوحات به دست آمده شبه اعجاز است. و اما روحیه بچه های سپاه و بسیج و ارتش و کارهایی که اینها انجام می دادند، البته

جهادسازندگی هم سهم بزرگی داشته، روحانیون هم سهم بزرگی داشتند، مجموعاً آنچه را که نسبت به آنها احساس کردیم این است که اینها خودشان نمی دانستند، یعنی از خود دیگر اختیاری نداشتند و واقعاً عاشق و فریفته شهادت بودند و هدف آنها فقط شهادت برای اعتلای کلمه توحید و برای پیروزی اسلام و برای پیشرفت مبارزه حق علیه باطل می باشد و همین طوری که در قرآن خوانده ایم هیچ توجهی به خود نداشتند و در آن بیابان گرم با کمبود مواد غذایی و آب معدنک آن گونه پیشروی می کردند و این به جهت آن است که اینها خودشان را مالک خودشان نمی دانستند و پیشروی می کردند و عاشق شهادت و عاشق خدا بودند. روحیه برادران را ما نمی توانیم وصف کنیم. فقط به طور اختصار آنچه ما لمس کردیم گفتیم و این نیست مگر به واسطه حقیقت جمهوری اسلامی و اخلاصی که خود فرمانده کل قوای ما که امام بزرگوار باشد، که فرمانده همه آنهاست، اینها در اثر همان اخلاص امام و بی باکی امام و این که اینها خودشان را تشخیص دادند که هدفشان حفظ اسلام و قرآن و میهن اسلامی است و در استقبال از جنگ و شهادت هیچ باکی نداشتند و این پیشروی آنها برای همین است.

سؤال: در رابطه با حزب و روزنامه جمهوری اسلامی اگر رهنمودی دارید بفرمایید.
 جواب: چون این حزب جمهوری اسلامی یادگاری است از مرحوم آیه الله شهید بهشتی که واقعاً از افرادی که جای ایشان خالی است همین شهید مظلوم است که درباره او امام فرمود: [عاش مظلوماً و مات مظلوماً] این است که این یادگاری ایشان باید باقی بماند و تقویت هم بشود. روزنامه جمهوری اسلامی مقاله های مذهبی و دینی دارد که جنبه آموزشی دارد. این است که مردم باید شرکت بکنند و بیشتر استفاده بکنند.

سؤال: حضرت آیه الله اشرفی در مسافرتتان به اصفهان و حومه روحیه اهالی استان را چگونه لمس نموده اید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم. «انا لانضیع اجر من احسن عملا» [قرآن مجید] خداوند تبارک و تعالی ضایع نمی کند اجر نیکوکاران را. بنده علاوه بر سوابقی که در اصفهان داشتم و سالهایی در آنجا پیش علمای بزرگ کسب فیض نموده ام و شخصیت های علمی را در این شهر درک کرده ایم و از آنها استفاده علمی و روحی نموده ایم، در این زمان انقلاب و در این جنگ تحمیلی و وظیفه مسلمانهاست که جهاد با دشمن بنمایند. چه با مال و چه با جان. استان اصفهان سزاوار است که گفته شود استان ایثار و ایمان و شهادت [است]. چون در راه جهاد با دشمنان داخلی و خارجی مانند صدام و ارتش بعثی، استان اصفهان شهدای زیادی داشته است و همچنین با شرکت در جبهه ها رقم بالایی را ارتش و سپاه و بسیج این استان به خود اختصاص داده اند. (و به قول خود صدام، گفته اصفهان است که با ما می جنگد.) و همیشه با آرزوی شهادت در خط مقدم جبهه ها با دشمن نبرد کرده اند و با خون خودشان شجره طیبه اسلام را آبیاری و به انقلاب و جمهوری اسلامی تداوم بخشیدند و نسبت به ایثارهای آنها که آن هم جهاد فی سبیل الله است با اینکه نسبت به اقشار دیگر، خدمات این استان مورد تقدیر است. من باب مثال پزشکان و یزیت خودشان را تخفیف دادند و جلو بیمارستانها اعلامیه نصب کردند که ما از پذیرفتن زنباهی که رعایت حجاب نکنند معذوریم و اسلام واقعی را در حد امکان در این استان پیاده کردند و من به سهم خود از تمام آنها تشکر می نمایم و خدمت امام بزرگوار در سفر قبلی که مشرف شدیم مشاهدات خود را خدمت ایشان عرض کردیم و امام هم تصدیق کردند. این تحول روحی که در این استان هست و قبلاً هم بوده در اثر وجود با برکت روحانیون مبارز و متعهد و علمای ربّانیین و گویندگان مذهبی است که آنها را ساخته است.

سؤال: بفرمایید چه پیامی برای مردم دارید؟

جواب: فعلا ما در این جنگ تحمیلی در مقابل دو گروه واقع شده ایم: دشمنان خارجی و دشمنان داخلی که این منافقین از خدا بی خبرند و من در پیام خود عرض کردم، سرتاسر ایران باید در قبال این منافقین چه دادگاهها، کمیته ها، شهربانی، سپاه و بسیج و امت حزب الله کاملا توجه داشته باشند. وظیفه شرعی همه آنهاست پس از تشخیص به اینکه اینها در خط انحرافی هستند آنها را معرفی کنند. و توصیه می کنیم به جوانان اغفال شده هر چه زودتر به آغوش اسلام برگردند و دست از جنایت خودشان بردارند و الا بر حسب فرموده خداوند تبارک و تعالی که درباره آنها فرمود «و من الناس من یعد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمان به و ان اصابته فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنيا و الاخره ذلك هو الخسران المبین - حج، ۱۱» اگر گوش به حرف ما نمی دهند به فرمایش خداوند گوش دهند و این آیه درباره اشخاصی است که در این انقلاب اسلامی چیزی عاید آنها نشده و ضدانقلاب شده اند. خداوند می فرماید «هم در دنیا و هم در آخرت جزو زیانکاران می باشند.» در خاتمه من از اهالی اصفهان و خمینی شهر و کرمانشاه که آنجا هم وطن ماست کمال تشکر دارم مخصوصاً از گروه نظامی و انتظامی و از آنها تقاضا می کنیم که در امنیت منطقه خصوصاً از منافقین داخلی بیشتر مراقبت شود والسلام علیکم و رحمة الله.

فصل پنجم

شهادت شهید محراب و وصیتنامه

توطئه های ناموفق

آخرین توطئه

انتظار و پیشگویی شهید محراب از شهادت خود

قسمتی از مصاحبه چند ساعته سیمای جمهوری اسلامی است که با شهید محراب در منزل انجام گرفته و این مصاحبه ۱۳ روز قبل از شهادت و چند ساعت قبل از عملیات مسلم بن عقیل انجام شده است که به نظر خوانندگان عزیز می رسد

سؤال: حضرت آیه الله چنانچه آثار علمی منتشر شده ای دارید بفرمایید:
اثر منتشر شده ای در حال حاضر ندارم لکن مطالب فراوانی را در طول چند سال نوشته ام پنج جلد کتاب به نام مجمع الشکات نوشته شده است و به عهده بنده زاده ها گذاشته ام که لااقل چند ورقی چاپ شود اینها که بعد از خود بنده یادگاری باشد تا به وسیله آنها اشخاصی که مراجعه می کنند امرزش برای بنده بکنند و یک کتاب مستقلی هم راجع به علوم قرآنی نوشته شده است راجع به بعضی از ویژگیهایی است که مربوط به قرآن کریم است. و رساله هایی در خلال اینها نوشته شده که راجع به امر به معروف و نهی از منکر - نماز جمعه - فلسفه غیبت امام عصر (ع) - و اثبات وجود مقدس امام عصر (ع) ارواحنا له الفداء و در ضمن رساله ای راجع به معراج پیغمبر اسلام (ص) و تقریباً دارای چند بخش است و این چند بخش عبارت است از اصول عقاید - اخلاقیات و اصول و فروع که در طول چند سال در قم و اصفهان و کرمانشاه جمع آوری شده و یک رساله مختصری هم راجع به حروف مقطوع قرآنی دو حرفی مثل حم سه حرفی مانند الم یا چهار حرفی مثل الر یا پنج حرفی مانند حمعسق یا کهیعص و اقوالی که در این باب نقل شده نوشته شده است. در پایان مصاحبه ۷ ساعته صدا و سیما از شهید محراب اشرفی اصفهانی راجع به شهادت از ایشان سؤال می کند.

شهید محراب در پاسخ می فرمایند در اسلام ما فو مقام شهادت دیگر مقامی بالاتر نداریم برای اینکه در قرآن خداوند عالم در چند جا می فرماید یکی خطاب به مردم و یکی خطاب به خود پیامبر اکرم که خیال نشود به اینکه شهدای در راه خدا آنهایی که جان خودشان را در راه خدا داده اند و هدفشان اسلام بوده و هدفشان حفظ اسلام عزیز و قرآن بوده اینها مرده نیستند (لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً) بلکه اینها زنده اند از آیه شریفه ای که خداوند می فرماید. و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله در آن نفخه اول صور هر که در آسمانها و زمین است همه می میرند الا ما شاء الله که این استثنا را بعضی ها گفته اند مراد ملائکه مقرب خدا هستند مثل جبرئیل - میکائیل. اسرافیل و عزرائیل و بعضی ها گفته اند مراد شهدا هستند که شهدا در آن نفخه صور که همه می میرند تنها کسانی می مانند که

اینها جان خودشان را در راه خدا داده اند و با خدا معامله کرده اند و مبادله کرده اند اینها حیات محدود دنیوی را به حیات ابدی و جان خود را داده اند و از خدا حیات ابدی گرفته اند اینها زنده اند در نفخه صور همه می میرند الا شهدا و با همان سلاحی که با او در رزمها با دشمنان و طاغوتها اینها نبرد کرده اند با همان سلاح روز قیامت زنده می شود که آن سلاح را می گویند گواهی می دهد که اینها در راه خداوند عالم جان خودشان را داده اند علاوه بر اینکه خود دست و پایی هم که در رزمها آن رجزها را دیده اند و آن آسیبها که به آنها رسیده است بوسیله دشمن تمام اعضا و جوارحشان روز قیامت گواهی می دهد بر عمل آنها در روز قیامت بالاترین مقامات شهید است در آن دعایی که شبهای ماه رمضان سی نوبت خوانده می شود اهمیت این سه عمل پیش خدا معلوم می شود که لیلة القدر و حج بیت الحرام و قتل و شهادت در راه خدا، این سه چیز را شبهای ماه رمضان بندگان مؤمن خدا از خداوند تقاضا می کنند.

اول آنکه لیلة القدر درك شود؛ دوم حج بیت الله الحرام؛ سوم شهادت در راه خداوند که دیگر بالاتر از او مقامی نیست لذات این است که پیغمبر ما و ائمه معصومین در مقام بالاتری هستند و درباره آنها گفته شده است که نامنا إلا مقتول او مسموم، همه کس لیاقت شهادت ندارد درباره شهدا خداوند می فرماید و من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا (۱). بعضی از مؤمنین هستند که در عالم زر با خدا عهد و پیمان بسته اند به اینکه در راه خداوند جان خودشان را اهدا کنند و بعضی از آنها وفا کردند به عهد خودشان و بعضی در حال انتظار هستند در رابطه با این بنده اولاً که خودم را لایق شهادت

. سوره احزاب، آیه ۲۳.

نمی دانم برای اینکه مقام شهادت يك مقامی است که همه کس نصیبش نمی شود یکنوبت ما در معرض واقع شدیم نسبت به بنده منافقین خواستند ما را هدف قرار بدهند، در ماه مبارک رمضان بود و افتخاری دیگر از این بالاتر نبود در حال طهارت - رفتن به طرف خانه خدا و در حال روزه و ما اگر هر آینه دعوت خدا را لبیک گفته بودیم این افتخاری بود برای ما و برای خانواده ما ولیکن نشد و ما تسلیم قضا و قدر الهی هستیم ولیکن امیدوار هستیم ما چهارمین شهید محراب باشیم و خداوند از ما بپذیرد و در آن حال اخلاصی هم باشد. ثابت قدم و ثبات در ایمان که عهده همان است من مکرر گفته ام به اینکه اگر خداوند شهادتی نصیب ما کرد در آنی است ایمان ما ثابت باشد یعنی ثابت قدم باشیم در ایمان و توجه به خداوند عالم و هدفمان از شهادت این نباشد که بعد از کشتن مثلا بگویند جزو شهدا است، هدف خدا باشد و منظور خدا باشد. غرض مقام شهید بالاترین مقامات است و در این انقلاب جمهوری اسلامی يك عده ای از خوبان ما چه از روحانیون و چه از غیرروحانیون چه فرماندهان سپاه و ارتش و بسیج به این مقام عظیم نائل شدند که اینها اسمشان در تاریخ برای ابد باقی خواهد ماند و خیال نشود به اینکه مردم اینها را فراموش می کنند اینها همیشه شهدا در نظرشان هست. والسلام.

پایان مصاحبه

چند نکته مهم

در رابطه با جریان شهادت چهارمین شهید محراب اشرقی اصفهانی چندین نکته دارد:
۱- شهید اشرقی در رابطه با شهادت خودشان بارها مطرح و آرزوی آن را داشتند پس از انتشار

خبر شهادت اولین شهید محراب آیه الله مدنی فرمودند این ترورها حساب شده انجام می شود و قطعاً من هم در ردیف خواهم بود و باید در انتظار بود. پس از شهادت آیه الله دستغیب چهره ایشان برافروخته شده و فرمودند شهادت نزدیک شده و باید در انتظار بود. پس از شهادت شهید آیه الله صدوقی به دست منافقین مکرر می فرمود این بار نوبت من است و در مصاحبه دو هفته قبل از شهادت فرمودند امیدوارم چهارمین از شهداء محراب باشم.

در آخرین سفر ایشان به اصفهان (دو ماه قبل از شهادتشان) در جمع ارحام و خویشان فرمودند این آخرین سفر من به اصفهان است مرا کامل ببینید و در روزهای آینده من هم شهید خواهم شد. خویشان و ارحام از سخنان شهید محراب بسیار گریان شدند و در پاسخ اظهار داشتند حاج آقا چرا فال بد می زنی و این مطالب را نفرمایید ولی ایشان فرمودند مرگ تعارف ندارد و منافقین مرا رها نخواهند کرد شماها آماده باشید و مرا حلال نمایید.

در تاریخ ۶۱/۶/۲۵ حدود یکماه قبل از شهادت شهید اشرفی نامه ای محرمانه به شماره ۴۶۹ دال م ریاست مجلس شورای اسلامی مورخ ۶۱/۶/۲۲ به دفتر شهید محراب رسید که حکایت از طرح ترور شهید اشرفی اصفهانی توسط سازمان منافقین کرد، دقیقاً به خاطر دارم وقت صرف نهار بود نامه مزبور به دست ما رسید اینجانب نامه محرمانه را مخفی، نگهداشتم و خواستم شهید محراب از این نامه مطلع شوند لکن ایشان با اصرار درخواست نموده که نامه محرمانه چی است و بالاخره با اصرار از اینجانب گرفتند پس از مضمون نامه چهره ایشان برافروخته شده به آسمان نگریستند و کلماتی بر زبان جاری کردند از جمله کلمات این بود فرمودند الحمد لله معلوم می شود ما هم مورد کینه منافقین قرار گرفته ایم سپس رو به همسرشان (علویه) کرده و فرموده آماده باشید، همچنین در آخرین سفرشان به قم و ملاقات با حضرت امام در تهران به نزدیکان و فرزندان دخترشان فرمودند لباسهای مشکی را آماده کنید و دیگر این آخرین سفر من خواهد بود.

۳- در روز ۲۲ مهرماه پنجشنبه در آخرین ملاقات ایشان با حضرت امام خمینی (ره) ظاهراً امام دو نوبت در آخرین دیدار ایشان را در آغوش گرفته و با شهید محراب معانقه نمودند. پس از این ملاقات شهید اشرفی به اینجانب فرمودند این آخرین دیدار من با امام بود و قطعاً دیگر امام را ملاقات نخواهم کرد. زیرا این مرتبه امام دو نوبت با من معانقه کردند. او از مصادیق بارز رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه بود امام خمینی(ره)

شهادت

توطئه های سوءعقصد

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکست امریکا، این جنایتکار و غارتگر جهانی در پی ضربه زدن به انقلاب عظیم اسلامی برآمد. چهره های بزرگ انقلاب یکی پس از دیگری ترور شدند. آیه الله اشرفی که یکی از یاران قدیمی امام و از شخصیت‌های شناخته شده و مورد توجه کامل مراجع تقلید و حوزه های علمیه بود و در پیشبرد انقلاب و خط امام نقش عمده ای داشت از جمله افرادی بود که مورد کینه استکبار جهانی و مزدوران داخلی ایشان و منافقین از خدا بی خبر قرار داشت.

حادثه بمب گذاری: اولین ترور از سوی مزدوران بیگانه

در ماه رجب ۱۴۰۰ هجری قمری (۱۳۵۹ هـ.ش) خانه شهید محراب و خانه های همسایگان به وسیله بمب صوتی که نزدیک منزل کار گذاشته شده بود به لرزه در آمد و کلیه شیشه های این

خانه ها شکسته شد. آیه الله اشرفی به هنگام وقوع این حادثه به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شده بود. ضد انقلاب این بار ناکام ماند.

دومین سوء قصد

دومین سوء قصد نافرجام در رمضان ۱۴۰۱ / تیر ۱۳۶۰ هجری قمری اتفاق افتاد. «روز گذشته آیه الله اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه از يك سوء قصد جان سالم به در برد. براساس گزارش خبرنگار کیهان از کرمانشاه دیروز ساعت ۱۲:۳۰ هنگامی

که آیه الله حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه [و يك تن از محافظان ایشان] قصد ورود به مسجد بروجردی را داشتند، سه مهاجم مسلح که در داخل يك پیکان زرد رنگ در مقابل مسجد کمین کرده بودند به آنها حملهور شدند. بر پایه همین گزارش مهاجمان مسلح ابتدا قصد داشتند با مسلسل کلاشینکف به سوی امام جمعه تیراندازی کنند ولی به علت گیر کردن تیر در لوله اسلحه موفق به این کار نشدند. مهاجمان سپس به هنگام فرار يك عدد نارنجک به طرف امام جمعه پرتاب کردند که بر اثر انفجار آن، يك زن شهید و پنج نفر مجروح شدند. [يك دختر سیزده ساله و يك پسرزن شهید شدند.]

همین گزارش حاکیست به دنبال این حادثه دو اتومبیل ژیان با ایجاد تصادف ساختگی راه را بستند و دقایقی بعد که پلیس و سپاه سر رسیدند مهاجمان مسلح و سرنشینان دو اتومبیل ژیان از صحنه حادثه گریختند. آخرین گزارش از منزل امام جمعه کرمانشاه حاکیست حال حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی خوب و رضایتبخش است و تحقیق در مورد این حادثه و شناسایی مهاجمان مسلح ادامه دارد.

در پی سوء قصد نافرجام به جان آیه الله اشرفی اصفهانی، امام جمعه کرمانشاه، وی در گفتگویی اظهار داشت: در این گونه سوء قصد ها مسئله جان خود من مطرح نیست زیرا من شخصاً آماده شهادت و لی حفظ جان شخصیتها از نظر روند سیاسی مملکت باید مورد توجه قرار گیرد.» (۱)

«... بانویی که چند روز قبل در جریان سوء قصد نافرجام به جان آیه الله اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه هدف ترکش نارنجک ضد انقلابیون تروریست قرار گرفت در بیمارستان آیه الله طالبانی در گذشت. بانوی مذکور سکینه سلکی نام داشت. متاهل و دارای فرزند بود و متجاوز از پنجاه سال سن داشت. براساس گزارش رسیده در جریان این حادثه چهارتن دیگر نیز به طور سطحی مجروح شدند که تحت درمان قرار گرفتند.» (۲)

به دنبال این سوء قصد، منافقین کوردل برای سومین بار نقشه ترور آیه الله اشرفی را به شیوه دیگری کشیدند.

این، يك روش انتحاری بود که طرح آن جز از مغزهای شستشو داده شده در خانه های تیمی برنمی آمد. این بار که منافق جنایتکار و دشمن خدا و خلق او با چشم و گوش بسته به چنین جنایت هولناکی تن داد تصور می کرد با این عمل هولناک می تواند انقلاب را از مسیرش برگرداند

. اطلاعات سه شنبه ۱۳۶۰/۸/۱۳.

و دست جنایتکار امریکا را دو مرتبه در ایران باز کند، غافل از آن که با خون مطهر این شهدای بزرگ ریشه اسلام و انقلاب قویتر و مردم بیدارتر می شوند و در راهی که پیموده اند استوارتر و راسختر می گردند. لعن ابدی بر منافقین و اربابان و پیشتازان ایشان، از یزید و ابن ملجم و دودمان بنی امیه تا جنایتکاران مستکبر شر و غرب عالم. باید از این تفاله های امریکا و جنایت پیشگان مزدور پرسید که آیا با شهید کردن خدمتگزارانی همچون شهدای محراب که در سنین هفتاد و هشتاد سالگی به سر می بردند چه چیزی عاید آنها گشت؟ جز ننگ و عار و لعنت ابدی چه افتخاری کسب کردند؟ آیا به جای ترور این گونه شخصیتها و این مردان نمونه تاریخ اسلام بهتر نبود سینه مستکبران و جنایتکاران را هدف قرار دهند - جنایتکارانی که دستشان تا مرفق در خون مستمندان عالم است و در کاخها و ویلاهای چند صد میلیونی به عیاشی و هرزگی می گذرانند؟

ای عالم متقی و ای چهره ملکوتی، ای اسطوره تقوی و فضیلت و پاکدامنی، ای مرد خدا و ای خورشید علم و ایمان و ولایت، ای پیر زاهد و پارسا، ای حبیب بن مظاهر حسین، آنان که در حال برخاستن برای خطبه جمعه، در حال طهارت و در خانه خدا، در ظهر روز جمعه، محراب را به خون مقدست رنگین کردند، آنان که محاسن سفیدت را به خون سرخت خضاب نمودند چه نامی دارند؟ آیا اینان مسلمانند؟ آیا اینان طرفدار و حامی خلقتند؟ آیا اینان طرفدار ضعیفند؟ آیا گناه تو چه بود جز این که یک عمر دم از اسلام و قرآن زدی، جز این که به مردم علم و معرفت آموختی، جز این که در محراب عبادت مردم را به اطاعت و بندگی و نماز خواندی، جز این که سفارش ضعفا و بیچارگان را کردی، جز این که یتیمان را پناه بودی، جز این که علی گونه در دنیا زندگی کردی، جز این که مردم را توصیه به صبر و توصیه به حق کردی، و جز این که مردم را ارشاد و هدایت کردی و جز این که یک عمر زیارت عاشورای حسین خواندی و به دنیا و زخارف آن پشت پا زدی؟ آیا چه کرده بودی که این چنین به دست وارثین ابن ملجم اشقی الاشیاء در محراب جمعه شهید گشتی؟ اگر اینها جرم و گناه است بگذار تو هم مجرم شناخته شوی، همان طور که بنی امیه علی و حسین (ع) را مجرم و گناهکار دانستند. مردم دنیا و وجدان تاریخ باید قضاوت کنند و منافقین کوردل را بشناسند و راه این شهدای بزرگ را تا نابودی استکبار جهانی به سرکردگی امریکا ادامه دهند.

«شهادت او جامعه روحانیت را سوگوار کرد.» - از پیام امام خمینی به مناسبت شهادت آیه الله اشرفی. در پی اعلان شهادت حضرت آیه الله اشرفی نماینده امام و امام جمعه کرمانشاه به وسیله رسانه های گروهی و تعطیل یکپارچه استان کرمانشاه و عزای عمومی در سراسر کشور ایران، در روز شنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۶۱ جنازه شهید محراب با حضور شخصیتهای بزرگ مملکت، نمایندگان حضرت امام، نمایندگان ریاست جمهوری، تنی چند از وزراء، عده زیادی از انمه جمعه استانها و شهرستانها با حضور یکپارچه مردم استان کرمانشاه - شیعه و سنی - همچنین هزاران تن از مردم سایر شهرستانها که به منظور شرکت در مراسم تشییع جنازه آیه الله اشرفی به کرمانشاه آمده بودند تشییع شد. پس از انجام این مراسم در شهر کرمانشاه و ادای احترام نسبت به مقام مقدس این شهید بزرگوار بنا به وصیت خود شهید جنازه آن بزرگوار را با هواپیما به سوی اصفهان حرکت دادند. ابتدا جنازه آیه الله اشرفی را به

زادگاه او خمینی شهر آوردند. از خمینی شهر تا تخت فولاد، قبرستان عمومی اصفهانی (تکیه شهدا) که قریب سی کیلومتر بود در حالی که استان اصفهان نیز در تعطیل و ماتم عمومی به سر می برد جنازه آن عالم بزرگوار پیاده تشییع شد. این تشییع در تاریخ بی نظیر یا کم نظیر بود. جنازه به مدت نه ساعت بر دوش مردم مؤمن و شهیدپرور اصفهان حمل، سپس با تجلیل فراوان (در روز یکشنبه ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر در تکیه شهدای اصفهان) به خاک سپرده شد. در مراسم اصفهان نیز شخصیت‌های بزرگ مملکتی و علما و بزرگان حضور داشتند. جمعیت تشییع کننده در اصفهان قریب دو میلیون نفر تخمین زده می شد. جاده خمینی شهر به اصفهان که قریب ده کیلومتر است مملو از انسان شده بود. یادش گرامی باد.

«گزارش خبرنگار کیهان در کرمانشاه به نقل از شاهدان عینی حاکی است:

فرد منافق در حالی که نارنجکی در کمر خود تعبیه کرده بود به طرف آیه الله اشرفی اصفهانی یورش برد و با کشیدن ضامن نارنجک باعث به شهادت رساندن یار و یاور امام خمینی شد. حجة الاسلام سید محمد علی صدر مسئول آموزشی دایره سیاسی ایدئولوژی هوانیروز کرمانشاه در حالی که خود بر اثر این انفجار جراحاتی برداشته بود و به شدت از وقوع حادثه متأثر بود نیز در گفتگویی با خبرنگار کیهان اظهار داشت:

بعد از سخنرانی آقای رستگاری و شروع خطبه های نماز توسط حاج آقا یك نفر به طرف آقا هجوم برد و او را بغل کرد. در این هنگام من داد زدم که يك وقت متوجه شدم در همان لحظه انفجاری صورت گرفت و امام جمعه در حالی که به حالت سجده به زمین افتاده بود به شهادت رسید و منافق نیز که لباس بسیجی بر تن داشت به هلاکت رسید. وی افزود: حاج آقا در دم، پاهایش قطع شد و به دیگر یاران امام پیوست و امت ستمدیده کرمانشاه را تنها گذاشت. براساس گزارش خبرنگار کیهان در اثر این انفجار چند نفر مجروح شدند که در بین مجروحین حجة الاسلام محمد اشرفی اصفهانی فرزند امام جمعه شهید کرمانشاه نیز دیده می شود که در بیمارستان طالقانی بستری است و حال او رضایتبخش است. در ادامه گزارش آمده است: روحانیت مبارز شهر کرمانشاه و برادر علی اکبر رحمانی استاندار کرمانشاه که خود نیز در نماز جمعه شرکت داشت و دیگر مسئولین بلافاصله در بیمارستان طالقانی حضور یافتند و با امام جمعه شهید خود وداع کردند.»

پس از شهادت شهید محراب در ملاقات اینجانب و اخوی بزرگوار با حضرت امام خمینی(ره) امام عزیز فرمودند مصاحبه تلویزیونی پدر بزرگوارتان را در روز شهادت از سیمای جمهوری اسلامی شنیدم جمله ای که در مصاحبه گفتند امیدوارم چهارمین شهید محراب باشم به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد گویا از قبل ایشان در انتظار شهادت بودند.

آنچه برای ما بسیار قابل توجه بود و هیچگاه از خاطره ما یاد نخواهد رفت و هرگز فراموش شدنی نیست، اظهار محبت فو العاده حضرت امام(ره) نسبت به فرزندان شهید محراب بود، از جمله کلمات غرور آفرین آن حضرت این بود، فرمودند شما اگر چه پدر بزرگوارتان را از دست دادید، خدا لعنت کند قاتلان ایشان را، مرا جای پدرتان بپذیرید و به پدری خود بپذیرید، آنگاه حضرت امام به مرحوم حاج احمد آقا که وارد

اطفا شدند فرمودند هر وقت آقازاده‌های آقای اشرفی خواستند ملاقات بیایند ملاقات دهید و هر کاری داشتند پیش من بیاورید، حقیقتاً آن ملاقات تاریخی و سخنان حضرت امام(ره) آنقدر در روحیه ما تأثیر گذاشت که تمامی مصائب شهادت پدر بزرگوار را فراموش کردیم و هرگز سخنان امام را تا آخرین لحظات عمر فراموش نخواهیم کرد.

ترور شهدای محراب توسط منافقین

ترور شخصیت‌های بزرگ انقلاب و یاران امام از قبیل شهید مطهری - مفتاح - قاضی طباطبایی توسط گروه منحرف فرقان و انفجار دفتر حزب جمهوری و شهادت شهید بهشتی و ۷۲ تن از یاران امام و انفجار نخستوزیری و شهادت شهید رجایی و باهنر يك حرکت حساب شده و دقیقی بود که دشمنان انقلاب به زعم خود تصور می کردند چنانچه این سرمایه های نظام ترور شوند نظام و رهبری آن فرو می پاشند و به آمل خود دست می یابند و لذا پس از این دو انفجار بزرگ و شهادت این شخصیت‌های سیاسی و مذهبی در صدد انفجار نماز جمعه های بزرگ و شهید کردن یاران باوفای امام شدند و لذا یاران بزرگ حضرت امام و شخصیت‌هایی که در بسیج نیروهای مردم و وحدت ملت نقش مهمی داشتند را در مکان نماز جمعه شهید نمودند و به طوری که منافقین در عراق در پناه صدام و حزب بعثت زندگی می کردند و آرامش پیدا کرده بودند به صدام وعده انفجار نماز جمعه های مهم و ترور یاران انقلاب و امام را داده بودند و چهار نفر از یاران انقلاب را به نام چهار حرف صدام توسط عمال داخلی خود با ترور انتحاری شهید کردند.

ص (شهید صدوقی) د (شهید دستغیب) الف (شهید اشرفی اصفهانی) م (شهید مدنی). نقل از مجلات محرمانه حزب بعثت که پس از شهادت شهدای محراب به دست آمد.

آنچه قابل ذکر است شهدای محراب از ترور شهید محراب مدنی اولین شهید در نماز جمعه تبریز مطرح گردید. به همین دلیل این چهار نفر شهدای محراب چون در روز جمعه (در نماز جمعه) به دست منافقین ترور شدند شهید محراب نام گرفتند و لذا شهدای محراب فقط چهار نفر هستند و چون شهید مدنی اولین شهید محراب و شهید دستغیب دومین شهید محراب و صدوقی سومین شهید محراب نام گرفت. شهید اشرفی می فرمود امیدوارم چهارمین شهید محراب باشم و حضرت امام خمینی در دیدار علما و روحانیون تبریز در قبل از ایام محرم سال ۱۳۶۱ فرمودند شهدای محراب از مدنی گرفته تا این پیرمرد ۸۰ ساله (یکهفته پس از شهادت شهید اشرفی امام صحبت فرمودند در حسینیه جماران)

لذا شهید بزرگوار آیه الله قاضی طباطبایی اولین امام جمعه شهید بودند که پس از اقامه نماز جماعت در یکی از روزهای هفته به دست گروه فرقان درب منزلشان شهید شدند و شهید محراب نماز جمعه نبودند.

اگر چه شهدای محراب و شهید قاضی طباطبایی اولین امام جمعه شهید و شهدای بزرگوار چون شهید آیه الله مطهری و آیه الله بهشتی و دیگران همگی از یاران انقلاب و پیش تازان نهضت مقدس بودند که با خون مقدسشان اسلام و انقلاب را یاری نمودند و جای این بزرگان در جامعه ما خالی است.

قابل توجه

۱- پس از مراسم تشییع و تدفین جنازه مطهر شهید محراب اشرفی اصفهانی در قبرستان تخت فولاد و تکیه شهدای اصفهان، چند روز بعد از آن لباسهای شهید بزرگوار توسط جناب حجة الاسلام آقای امجد تحویل بیت شهید داده شد. پس از بازبینی لباسهای غر به خون و سوخته شهید محراب قطعه کوچکی از بدن شهید در لباسهای ایشان پیدا شد در این رابطه از حضرت امام استفتاء شد در مورد الحاً آن به بدن یا دفن در کرمانشاه حضرت امام پاسخ آن را ارجاع دادند به یکی از بزرگان علما، در نهایت آن قطعه از بدن در گلستان شهدا (باغ فردوس کرمانشاه) به خاک سپرده شد و در آن مکان یادبودی به نام شهید محراب بنا گذارده شد که اکنون این مکان مقدس مورد احترام و تکریم عمومی اهالی شهر کرمانشاه و همچنین خواص آن شخصیت‌های کشوری قرار گرفته و همواره با قرانت فاتحه یاد آن شهید بزرگوار را گرامی می‌دارند.

در آستانه بیستمین سالگرد شهادت این شهید بزرگوار این یادبود توسط بنیاد شهید بازسازی و در چهار سمت یادبود فرازهایی از پیام حضرت امام خمینی با سنگ زیبایی بنا شده است .

۲- اثر دیگری از شهید محراب اشرفی

مکان شهادت آن شهید است در مسجد جامع کرمانشاه. قبل از تجدید بناء مسجد جامع مکان مزبور حدود محراب مسجد سابق بود که شهید محراب توسط منافق از خدایی خبر به فیض شهادت رسید مکان مزبور نیز همواره مورد تقدیس و احترام است و نمازگزاران نماز جمعه و مشتاقان همیشه یاد آن عالم پارسا و شهید بزرگوار را گرامی می‌دارند.

۳- در آستانه کنگره بیستمین سالگرد شهادت آن عالم بزرگوار منزل محقر و کوچک ایشان که مامن و پناه عموم مردم بود و تمامی شخصیت‌های بزرگ مذهبی - سیاسی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان شهادت ایشان جهت دیدار آن عالم و مجاهد بزرگوار می‌آمدند به عنوان موزه شهید اشرفی نامگذاری شد که در سالروز شهادت ایشان ۲۳ مهرماه ۸۱ همزمان با برگزاری کنگره شهید اشرفی منزل محقر مسکونی ایشان افتتاح و بهره برداری گردد. در رابطه با تهیه منزل مسکونی شهید محراب در سالهای ۴۱- ۴۰ توسط بعضی از افراد خیر و وجوهات شرعیه توسط حضرت امام خمینی و آیه الله گلپایگانی به مبلغ ۵۳ هزار تومان انجام شده بود که مکان نامناسب از جهت اختلاف سطح کوچه و خیابان ایاب و ذهاب بسیار مشکل بود که به هیچ وجه شایسته مکان مسکونی برای چنین شخصیتی نبود و لذا در اواخر حیات آن شهید بزرگوار و ملاقات با حضرت امام (ره) ایشان فرمودند آن طوری که به من اطلاع دادند منزل مسکونی شما در کرمانشاه بسیار محقر و در مکان نامناسبی است، به سپاه دستور داده ام هرچه زودتر منزل شما را عوض کنند و منزل بزرگ و امنی برای شما تهیه کنند و اگر کسی حرفی زد بر عهده من بگذارید بگویند خمینی گفته است. لکن شهید محراب به مسئولین سپاه فرمودند آفتاب عمر من لب بام است و من باید منزل مسکونیم در کنار مردم و در دسترس آنها باشد و لذا موافقت نکردند و تا آخرین لحظه حیات در همان منزل محقر زندگی می‌کردند.

وصیتنامه چهارمین شهید محراب حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی

وصیتنامه احقر عبادالله و احوجم الی رحمت الله عطاءالله اشرفی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد خاتم النبيين و على الأئمة المعصومين و على جميع الانبياء و المرسلين و الملائكة المقربين و الشهداء و الصالحين ما دامت السماء و الارض و لعنة الله على اعداء محمد و آل محمد من الآن الى يوم الدين. و بعد فقد

قال الله سبحانه و تعالی یا ایها الذین امنوا کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیر الوصیة للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین بر حسب وظيفه شرعیه که به عهده هر فرد مسلم و مؤمن و مسلمه و مؤمنه است که باید قبل از مرگ وصیت کند این چند جمله را این بنده عاصی و محتاج به رحمت خالق عالم من باب وصیت در این ورقه ذکر می کنم. در حالت صحت و سلامتی بدن و عقل و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم و هو حسبی و نعم الوکیل و انا اشهد الله و اشهد جمیع انبیانہ و رسله و ملائکته و جمیع خلقه بانه عزاسمه و جل جلاله و عظم شأنه لاله الاله الحی القيوم السميع و البصیر و ان محمداً صلى الله عليه و آله عبده و رسوله و انه خاتم النبیین و ان علیا امیر المؤمنین و سید الوصیین و انه وصی رسول الله و وزیره و خلیفته من بعد و ان فاطمة الزهراء سیده نساء العالمین و ان الائمة من ولدهما الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن المهدي الامام المنتظر علیهم سلام الله و بركاته و رحمته و رضوانه مادمت حیا و مادامت السموات و الارض هم ائمتی و سادتی و اشهد ان الموت حق و الجنة حق و النار و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و امنت بجمیع انبیانہ و رسله و کتبه و ملائکته اللهم صل علی محمد و آل محمد یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل من الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت الغفور الرحیم و اسئلك یا رب بمحمد و آله صلواتک علیه و علیهم و بدم الحسین ان تعفو عنی و تغفرلی و ترحمنی و تستر عیوبی فی الدنیا و الاخرة یا کریم یا رحیم و یا رؤفأ بعباده المؤمنین. و بعد به سه نفر بنده زاده ها حاج آقا حسین و حاج آقا محمد و آقا احمد دو نفر صبیہ ها عزت آغا و عصمت آغا وصیت می کنم به تقوی و پرهیز از گناه و عفت و پاکدامنی و مودت و دوستی با هم و حفظ کردن ناموسهای آنها امر حجاب را و اقامه نماز در اوقات خود و سایر واجبات شرعیه و اینکه حقیر را در هر حالی از دعای خیر و طلب مغفرت و رحمت فراموش نکنند و آنها را به خدا می سپارم و دختر و عروس و نوه و همشیره های حقیر اگر رعایت حجاب اسلام را نکنند مورد نفرین واقع می شوند در حال حیات و ممات و خداوند بصیر و خبیر است به اعمال ماها و مدفن اینجانب را در تخت فولاد اصفهان قرار دهید ان شاءالله تعالی.

الاحقر عطاءالله اشرفی اصفهانی. مهر و امضا

توضیح

- در رابطه با وصیتنامه چهارمین شهید محراب و محل دفن او لازم است چند مطلب عنوان شود:
۱. وصیتنامه اصلی شهید محراب مربوط به هفت سال قبل از شهادت ایشان است و در این مدت هفت سال تجدیدنظر نفرمودند. فقط يك صفحه اضافه کردند و آن مربوط به بعضی از موضوعاتی بود که مربوط به شخص خودشان و امام بود که حدود یکهفته پس از شهادت سومین شهید محراب حضرت آیه الله صدوقی اضافه نمودند چون برای ایشان کاملاً روشن بود که پس از آیه الله صدوقی منافقین به سراغ ایشان خواهند آمد. اینجانب و برادر بزرگوارم پس از چند روز از شهادت ایشان به محضر امام مشرف شدیم و عین وصیتنامه اضافه شده را به محضر ایشان ارائه دادیم و نیز حضورشان قرائت نمودیم و امام نظر مبارکشان را فرمودند.
 ۲. در مورد محل دفن او بارها به طور شفاهی وقتی صحبت از مرگ می شد می فرمودند مرا در تخت فولاد دفن کنید (قبرستان شهر اصفهان به نام تخت فولاد معروف است و تکیه شهدا که قبر ایشان در آن قرار دارد بخش کوچکی از قبرستان تخت فولاد است.) گاهی از قم نیز صحبت می فرمود ولی بیشتر علاقه و تمایل او به اصفهان بود چون ایمان و علاقه عجیبی به این

قبرستان داشتند. زیرا علمای بزرگی در آنجا مدفون اند و هر گاه به اصفهان می رفتند حتماً به آن قبرستان رفته قبور علمای بزرگ را زیارت می فرمودند. از سوی دیگر شهید بزرگوار ما بی نهایت علاقه به رزمندگان اسلام داشتند و فوراً عاده از شهدا تجلیل می نمودند. اگر شهیدی را برای تشییع می آوردند خودشان شخصاً شرکت می کردند. بر جنازه شهدا نماز می خواندند و اگر چند جنازه را با هم قرار بود تشییع کنند تعطیلی بازار را نیز اعلان می کردند و در ایامی هم که به اصفهان می رفتند هم بر جنازه های شهدای اصفهان نماز می خواندند و تشییع می فرمودند و هم بر جنازه شهدای خمینی شهر و لذا در ایام عملیات فتح المبین که در اصفهان بودند هر روز چنین کرده بر جنازه های شهدای اصفهان و خمینی شهر نماز می خواندند و تشییع می فرمودند - یادش گرامی باد.

مطالب دستخط شهید محراب

بسم الله الرحمن الرحيم. اختیاراتی را که رئیس مجلس شورای اسلامی از امام امت مدظله خواسته مربوط به مسئله ولایت فقیه است که در زمان غیبت ولی الله الاعظم امام عصر عجل الله تعالی فرجه و ارواحنا له الفداء به عهده فقیه واجد شرایط است که مصداق او امام امت است. راجع به قوانین است که در مجلس شورای اسلامی تصویب می شود که تحت قوانین ثانویه است که باید جاری شود مادام بقاء موضوع مانند احکام ثانویه در شرع مثل قاعده ضرر و جرح که حکم او را شارع بیان کرده و موضوع او در خارج منوط به تشخیص مکلف آگاه است که مادام بقاء موضوع مثل ضرر و جرح آن حکم باقی است و به رفع موضوع حکم خود به خود رفع می شود.

امام امت به نحو کلی فرموده هر قانونی که در مجلس تصویب شد که در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می شود و آنچه ضرورت دارد - که فعل آن یا ترک آن مستلزم فساد می شود و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم فساد است و اکثریت نمایندگان تشخیص موضوع را دادند مادامی که موضوع باقی است مجلس مجاز است در تصویب آن و این همان مسئله ولایت فقیه است. در کتاب و سنت به او اشاره شده. در کتاب مثل قوله تعالی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بنابر اینکه با وجود موضوع

که مؤمنون با شعر حکم باقی است که آن وجوب اطاعت است و حق هم همین است و قال الله «و اذاجاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به ولو ردهه الی الرسول و الی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم» که مستنبطین از مصادیق اولی الامر شمرده شده که اولی الامر در مرتبه اول معصومین می باشند و در مرتبه متأخر علمای واجد شرایطی که امام صادر در روایت احتجاج فرموده و حدیث شریف «مجارى الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه» و حدیث «العلماء ورثة الانبیاء» و حدیث «العلماء امناء الرسل» و حدیث توقیع شریف «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم» همه اینها دلیل بر ولایت فقیه جامع شرایط است که خداوند این نعمت را به امت اسلام مرحمت کرده و آن وجود با برکت مرجع عالیقدر تشیع آیه الله العظمی امام خمینی مدظله و روحی فداه است مضافاً بر این که اگر ولی فقیه واجد شرایط در امور مزبوره ولایت فقیه نداشته باشد و دست او بسته باشد موجب اختلال نظام یا فساد جامعه می شود.

رئوس مطالب و یادداشت‌هایی که قرار بود حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی قدس سره پیرامون

آنها با نمازگزاران صحبت کنند.

شهید محراب دقایقی قبل از ایراد خطبتین نماز جمعه بوسیله انفجار نارنجک منافق کوردل شربت شهادت نوشیدند. بر اثر ترکشهای نارنجک لبه های کاغذ یادداشت بریده شده است. اثر این بریدگی کاملا پیداست. او در ساعت ۱۰:۱۲ روز ۱۳۶۱/۷/۲۳ برابر ۲۷ ذیحجة الحرام ۱۴۰۲ قمری به فیض شهادت نایل گشت.

فصل ششم

شهید محراب اشرفی اصفهانی در منظر
حضرت امام خمینی(ره) و دیگر شخصیتها

فرازی از پیام امام(ره)
فرازی از پیام مقام معظم رهبری
فرازی از پیام حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی
فرازی از پیام آية الله طاهری
فرازی از پیام مرحوم آية الله خاتمی
و دیگر شخصیتها و ارگانهای انقلابی

شهید محراب اشرفی اصفهانی در منظر حضرت امام خمینی و دیگران

شهید عزیز محراب این جمعه ما یکی از آن شخصیتهایی بود که اینجانب یکی از
ارادتمندان این شخص و الامقام بوده و هستم. این وجود پر برکت متعهد را قریب شصت
سال می شناختم.
امام خمینی (ره)

۱- پیام مقام معظم رهبری حضرت آية الله خامنه ای به مناسبت شهادت چهارمین
شهید محراب آية الله اشرفی اصفهانی.
در بخشی از این پیام آمده است.

ضمن عرض تبریک و تسلیت این حادثه غم انگیز با اشاره به شخصیت والای چهارمین شهید
محراب. طبیعی است که دشمنان آگاهی این ملت بر پای مراسم باشکوه و پرحماسه نماز جمعه و
حضور انمه جمعه، این یاری شوندگان محفل عام این آئین را به چشم بغض و کینه بنگرند و با
هر شیوه در صدد ضربه زدن به این مراسم یا به این عناصر شریف باشند.
انمه جمعه در سراسر کشور که از دست آن رهبر و پیشوای عظیم الشأن این مأموریت
حساس و خطیر اسلامی را دریافت کرده اند با درک اهمیت این مأموریت مقاومتر و هوشیارتر از
همیشه
چهره زشت منافقین را خواهند شناساند.

۲- میرحسین موسوی

پرسیدنی است که آیا این روحانی بزرگ جز آنکه به اسلام و مردم مستضعف خدمت کند چه
گناهی مرتکب شده بود. ولی ملت بزرگ ما می دانند که گناه همه شهدای محراب در قاموس این

کج اندیشان درنده خو ایستادگی آنان در مقابل امریکا و جهاد مقدسشان برای استقلال کشور و حمایتشان از شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی بوده است. دولت از تعقیب راهی که شهیدان بزرگوار محراب پیمودند نخواهند ایستاد و لحظه ای از مبارز بر علیه استکبار جهانی در رأس آن امریکا و رژیم سر سپرده بغداد غافل نخواهد شد.

۳- حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی

ضدانقلاب و آنها که با مکتب حیات بخش اسلام آشنا نیستند بدانند که برای اشخاصی چون آیه الله اشرفی اصفهانی این سرنوشت مطلوبترین و محبوبترین حالاتی است که ممکن است برای انسان پیش بیاید که بیش از هفتاد سال عمرش را با تحصیل علوم و اخلا و تعلیم مردم و خدمت به مردم و مبارزه و مجاهده در مقابل ستم سپری کرده باشد و در سن ۸۰ سالگی در محراب عبادت در مقابل چشم دهها هزار مردم پیکرش قطعه قطعه شود و به لقاءالله رود این عاقبت محمودی است که نصیب هر کس نمی شود.

پیام شورای نگهبان به مناسبت شهادت حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی بسمه تعالی. انا لله و انا الیه راجعون. شهادت عالم متقی آیه الله اشرفی اصفهانی افتخار بزرگ دیگری است که در صفحات جاوید و فداکاریهای علما در راه اعلا کلمه اسلام ثبت گردید. این خونهای پاک، شجره طیبه توحید را سیرابتر شادابتر می سازد و به کوری چشم دشمنان باعث پیروزی حزب الله و شکست و رسوایی هر چه بیشتر اسم شیطانی می شود. برای يك عالم چه سعادت از این بالاتر که پس از يك عمر خدمت به اسلام به افتخار شهادت برسد و با جامه شهیدان بر خداوند متعال وارد گردد. شورای نگهبان شهادت این روحانی بزرگ را به محضر مقدس بقية الله ارواحنا فداه و حضور رهبر معظم انقلاب حضرت امام خمینی مدظله و حوزه های علمیه و اهالی فداکار و رزمنده استان کرمانشاه و بازماندگان شهید عزیز تبریک و تسلیت عرض نموده علو درجات شهدای اسلام را از خداوند متعال مسئلت می نماید.

پیام شورای مرکزی ائمه جمعه سراسر کشور به مناسبت شهادت امام جمعه کرمانشاه بسم الله الرحمن الرحيم. من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و مابدلوا تبديلا. شورای مرکزی ائمه جمعه سراسر کشور شهادت عالم ربانی و مجاهد بزرگوار آیه الله آقای حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی را به ساحت مقدس حضرت بقية الله ارواحنا فداه و به حضور امام امت و به همه آحاد ملت مقاوم و مبارز ایران بویژه به همه ائمه محترم جمعه، این سنگر نشینان محراب و افشاگران چهره پنهان دشمنان انقلاب و راهنمایان کاروان عظیم انقلاب اسلامی و داوطلبان شهادت در عرصه نبرد حق و باطل، تبریک و تسلیت می گوید.

ما شهادت این پارسای سالخورده و مجاهد کهنسال را مایه افتخار خود و سند خونین اصالت مبارزه در عرصه شکوهمند نماز جمعه می دانیم. ما از آغاز شهادت را پذیرفته ایم. این راه اسلاف معظم و مطهر ما، راه اباعبدالله الحسین (ع) و راه همه انبیا و اولیا است. ما از این که در این راه حرکت کنیم احساس سربلندی و غرور می کنیم. دستهای جنایتکار دشمن، مغزهای پوسیده ای که این گونه جنایات را طرحریزی و اجرا می کنند، بدانند که خون شهدای عزیز محراب ما را و همه ملت را مصمتر و به اصالت این راه مطمئنتر و به آینده این حرکت امیدوارتر می سازد. دشمن اگر از نماز جمعه و از امام جمعه ضربت نخورده بود در صدد انتقام

بر نمی آمد. این انتقام دلیل تأثیر عمیق این آئین پرشکوه و صحنه گردانان آن، یعنی ائمه جمعه، در خنثی کردن نقشه های خائنانه است. ما به امام امت و مردم بیدار و مؤمن اطمینان می دهیم که این راه پرهیجان و خوش عاقبت از سوی ائمه جمعه با خشنودی و رضایت پیموده خواهد شد و دشمن با اینگونه جنایتهای ردیلانه جز بی آبرو کردن و سیاه رو کردن خود طرفی نخواهد بست. از خون هر شهیدی شهیدان زنده ای بر خواهند خاست و راه گذشتگان را ادامه خواهند داد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. شورای مرکزی ائمه جمعه.

در پی شهادت حضرت آیه الله اشرفی کاردار رژیم فرانسه به وزارت امور خارجه احضار شد. (۱)

در پی به عهده گرفتن مسئولیت شهادت آیه الله اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه از جانب رهبر تروریستهای منافق، کاردار سفارت فرانسه در تهران به وزارت امور خارجه احضار شد.

در ملاقات حسین شیخ الاسلام معاون سیاسی وزارت امور خارجه با وی یادداشت اعتراض رسمی جمهوری اسلامی ایران به خاطر حمایت دولت فرانسه از تروریستهایی که علناً به ترور بزرگمردانی چون شهید آیه الله صدوقی و شهید آیه الله اشرفی اصفهانی اعتراف کرده اند تسلیم وی شد.

در قسمتی از این یادداشت آمده است: برای وجدانهای بیدار بشری و افکار آزاد جهان این سؤال بزرگ مطرح است که چگونه در کشوری که خود را مهد آزادی و دموکراسی می خواند رهبران و گردانندگان سازمان منافقین که کشتار و ترور کور مردم مستضعف و بی گناه و دولتمردان و روحانیون ایران بخشی از اقدامات جنایتکارانه آنان را تشکیل می دهد و اخیراً نیز در مصاحبه ها و اظهارات خود به صراحت مسئولیت ترور شخصیتهای گرانقدر و والامقام مذهبی جمهوری اسلامی ایران از جمله شهید آیه الله صدوقی و شهید آیه الله اشرفی اصفهانی را به عهده گرفته اند مورد حمایت و مرحمت قرار می گیرند. در قسمت دیگری از این یادداشت آمده است وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران انتظار دارد که دولت متبوع آن سفارت بیش از این اجازه ندهد که کشور فرانسه به صورت مأمون و پناهگاه تروریستها و مرکز فرماندهی و ارتباطات این سازمانهای ضدبشری برای اجرای توطئه ها و اعمال جنایتکارانه علیه انقلاب اسلامی ایران درآید. بدیهی است ادامه اینگونه حمایتها بی توجهی به آرمان حق طلبانه امت ستم دیده و مبارز ایران بوده و به عنوان حرکتی در جهت دشمنی با انقلاب اسلامی از نظر دور نخواهد ماند.

ای عالم متقی و ای چهره ملکوتی، ای اسطوره تقوی و فضیلت و پاکدامنی، ای مرد خدا و ای خورشید علم و ایمان و ولایت، ای پیر زاهد و پارسا، ای حبیب بن مظاهر حسین، آنان که در حال برخاستن برای خطبه جمعه، در حال طهارت و در خانه خدا، در ظهر روز جمعه، محراب را به خون مقدس رنگین کردند، آنان که محاسن سفیدت را به خون سرخت خضاب نمودند چه نامی دارند؟ آیا اینان مسلمانند؟ آیا اینان طرفدار و حامی خلقتند؟ آیا اینان طرفدار ضعیفند؟ آیا گناه تو چه بد جز این که يك عمر دم از اسلام و قرآن زدی، جز این که به مردم علم و معرفت آموختی، جز این که در محراب عبادت مردم را به اطاعت و بندگی و نماز خواندی، جز

اینکه سفارش ضعفا و بیچارگان را کردی، جز این یتیمان را پناه بودی، جز این که علی گونه در دنیا زندگی کردی، جز این که مردم را توصیه به صبر و توصیه به حق کردی، و جز این که مردم را ارشاد و هدایت کردی و جز این که يك عمر زیارت عاشورای حسین خواندی و به دنیا و زخارف آن پشت پا زدی؟ آیا چه کرده بودی که این چنین به دست وارثین ابن ملجم اشقی الاشقیاء در محراب جمعه شهید گشتی؟ اگر اینها جرم و گناه است بگذار تو هم مجرم شناخته شوی، همان طور که بنی امیه علی و حسین(ع) را مجرم و گناهکار دانستند. مردم دنیا و وجدان تاریخ باید قضاوت کنند و منافقین کوردل را بشناسند و راه این شهدای بزرگ را تا نابودی استکبار جهانی به سرکردگی امریکا ادامه دهند.

«شهادت او جامعه روحانیت را سوگوار کرد.» - از پیام امام خمینی به مناسبت شهادت آیه الله اشرفی. در پی اعلان شهادت حضرت آیه الله اشرفی نماینده امام و امام جمعه کرمانشاه بوسیله رسانه های گروهی و تعطیل یکپارچه استان کرمانشاه و عزای عمومی در سراسر کشور ایران، در روز شنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۶۱ جنازه شهید محراب با حضور شخصیت‌های بزرگ مملکت، نمایندگان حضرت امام، نمایندگان ریاست جمهوری، تنی چند از وزراء، عده زیادی از ائمه جمعه استانها و شهرستانها با حضور یکپارچه مردم استان کرمانشاه - شیعه و سنی - همچنین هزاران تن از مردم سایر شهرستانها که به منظور شرکت در مراسم تشییع جنازه آیه الله اشرفی به کرمانشاه آمده بودند تشییع شد. پس از انجام این مراسم در شهر کرمانشاه و ادای احترام نسبت به مقام مقدس این شهید بزرگوار بنا به وصیت خود شهید جنازه آن بزرگوار را با هواپیما به سوی اصفهان حرکت دادند. ابتدا جنازه آیه الله اشرفی را به زادگاه او خمینی شهر آوردند. از خمینی شهر تا تخت فولاد، قبرستان عمومی اصفهان (تکیه شهدا) که قریب سی کیلومتر بود در حالی که استان اصفهان نیز در تعطیل و ماتم عمومی به سر می برد. جنازه آن عالم بزرگوار پیاده تشییع شد. این تشییع در تاریخ بی نظیر یا کم نظیر بود. جنازه به مدت نه ساعت بر دوش مردم مؤمن و شهیدپرور اصفهان حمل، سپس با تجلیل فراوان (در روز یکشنبه ساعت ۳۰:۵ بعداز ظهر در تکیه شهدای اصفهان) به خاک سپرده شد. در مراسم اصفهان نیز شخصیت‌های بزرگ مملکتی و علما و بزرگان حضور داشتند. جمعیت تشییع کننده در اصفهان قریب دو میلیون نفر تخمین زده می شد. جاده خمینی شهر به اصفهان که قریب ده کیلومتر است مملو از انسان شده بود. یادش گرامی باد.

اطلاعیه آیه الله طاهری امام جمعه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم. انا لله و انا الیه راجعون. بار دیگر دست پلید و خونریز استکبار جهانی از آستین نفا پیشگان خودباخته به درآمد و یکی از چهره های پاك اسلام و تشیع را از دامن محراب خونزده جمعه به ملکوت اعلی پرواز داد. حضرت آیه الله شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی یار باوفای امام و همسنگر کفرستیز شهدای پرافتخار محراب جمعه: مدنی، دستغیب و صدوقی در هنگامه ستیز با شیطان بزرگ در سنگر عبادت ابرار به دعوت رب لبیک اجابت گفت و بار دیگر مفهوم حرب را در محراب عبادت به اهل نظر نمایاند. طوبی له و حسن مآب. برادران و خواهران مسلمان و انقلابی، تا هنگامی که مبارزه با استعمار و مقابله با امریکای جهانخوار ادامه دارد و تا زمانی که جباران و حکام خودفروخته بر مسند قدرت تکیه زده اند باید انتظار

چنین پیشامدهایی را داشته باشیم. اگر امام جمعه شهید کرمانشاه با طی چند سالی دیگر در بستر خویش و در تنهایی خود و اهل بیتش جان می داد آن هنگام تأسف و تسلیت لازم و اجتناب ناپذیر بود. کوردلان و بی خردانی که تصور می کنند این انقلاب الهی متکی به شخص است، این کلام را در ذهن بسته و مسموم خویش راه نمی دهند که «ملت ایران الهی شده است». هر چه این خونها بر سنگ سرد محرابها بریزد گرمی مبارزه...؟! و به راستی چه هدفی از این جنایتها عاید آنان خواهد شد در حالی که ملتی را در نفرت و خشم ابدی از منافقین و وابستگان به استکبار قرار داده و خواهد داد. اینجانب این فاجعه برای اسلام و این ضایعه برای مسلمین را به ولی الله الاعظم امام زمان و نایب بزرگوارش حضرت آیه الله العظمی امام خمینی و امت مسلمان و خانواده ارجمند آن مرحوم تبریک و تسلیت عرض نموده توجه بیشتر مسئولین امر را به ردیابی این حادثه های پی در پی و فاجعه انگیز گوشزد می نمایم. سیدجلال طاهری.

تلگرام حضرت آیه الله خاتمی امام جمعه یزد به محضر مقدس امام امت بسمه تعالی. محضر مبارک رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت آیه الله العظمی امام خمینی دام ظلّه الشریف. عالم ربانی حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی پس از عمری مجاهدت در راه اسلام به لقاء الله پیوست. گرچه شهادت شهدای محراب مدنی، دستغیب و صدوقی بایستی به منافقین این درس را داده باشند که خون پاک این مجاهدان فی سبیل الله است که تداوم بخش انقلاب اسلامی خواهد بود ولی از آنجایی که پس از اینهمه جنایت بر قلب آنها مهر نهاده شده است قدرت درک آن را ندارند. اینجانب شهادت این فقیه بزرگوار را به محضر مبارک تبریک و تسلیت عرض نموده بقای عمر شریف را از درگاه احدیت مسئلت دارم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. روح الله خاتمی.

تلگرام آیه الله ملکوتی به محضر امام خمینی به مناسبت شهادت آیه الله اشرفی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحيم. انا لله و انا اليه راجعون. من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر. محضر مقدس بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خمینی دامت ظلّه. با درود و سلام، رهبر، بار دیگر چهره کریه شیطان بزرگ امریکا بوسیله منافقین از خدا بی خبر در عبادتگاه عاشقان الله در صف نماز جمعه ظاهر شد و یکی از پیشتازان انقلاب اسلامی چهارمین شهید محراب حضرت آیه الله حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی را به شهادت رساندند - آن هم در ظلیعه محرم حسینی... حماسه پیروزی خون بر شمشیر - به زعم این که بتوانند در خطه مظلوم اسلامی ایران ظالمان زمانه از غرب و شر را مسلط سازند. غافل از این که با شهید شدن عزیزان اسلام عرصه بر این منافقان تنگتر و رسوای جهان می شوند و با این حرکت نفا انگیز خودشان بر آگاهی امت اسلامی افزوده و خود و اربابانشان را منزوی می کنند. ما فقدان این مرد علم و عمل را به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) و نایب برحقش امام بت شکن و امت همیشه در صحنه تبریک و تسلیت عرض نموده از خدای تعالی طول عمر رهبر کبیر انقلاب اسلامی و پیروزی رزمندگان اسلام علیه کفر و خذلان کفر و نفا را خواهانیم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. ۶۱/۷/۲۳. مسلم ملکوتی.

پیام امام جمعه مشهد به مناسبت شهادت چهارمین شهید محراب

بسمه تعالی. محضر مبارک حضرت آیه الله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی اطال الله عمره الشریف حتی ظهور المهدی ارواحنا لمقدمه الفداء. بدین وسیله شهادت جانگداز و افتخار آفرین چهارمین شهید محراب حضرت آیه الله اشرفی اصفهانی امام جمعه و نماینده آن حضرت را در استان کرمانشاه که عمر پربرکت خویش را در راه کسب فقاقت و اشاعه علم دین و مبارزه با طاغوت‌های بیرونی و درونی سپری ساخته بود از سوی خود و حوزه علمیه خراسان و مردم شهیدپرور خراسان تسلیت و تبریک عرض می‌نمایم. گرچه داغ از دست دادن چنین شخصیت‌های بزرگی خصوصاً در شرایط فعلی بسیار گران و مصیبتی عظیم به حساب می‌آید ولی از سوی دیگر گوارا بود برای دوستان خدا شهادت در محراب عبادت و چه سعادت‌ی از این بالاتر که پس از یک عمر خدمت به خلق خدا سرانجام نامه اخلاص را به خون خویش امضا کردند و گلگون کفن به سوی محبوب شتافتند. بدون تردید شهادت بزرگمردی که مجسمه تقوا و فضیلت بود و در اثر جنگ تحمیلی پایی در محراب و مدرسه و پایی دیگر در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل داشت برای قاتلان حماقت پیشه و اربابان ددمنش آنها نصیبی جز رسوایی و سقوط حتمی به بار نخواهد آورد و مردم ما را به اهمیت سنگر نماز جمعه بیش از پیش آگاه خواهد ساخت. و این رزمندگان شجاع ما هستند که با وارد آوردن کاریتیرین ضربه‌ها بر پیکر دشمن متجاوز انتقام این خون به ناحق ریخته شده و سایر خون‌ها را از شیطان بزرگ خواهند گرفت. به امید پیروزی حق بر باطل و استقرار حاکمیت الله به دست مستضعفان صالح در سراسر زمین. والسلام علیکم و رحمة الله. مشهد مقدس ۶۱/۷/۲۴. ابوالحسن شیرازی.

پیام حجة الاسلام محی الدین حائری شیرازی امام جمعه شیراز به محضر امام بسم الله الرحمن الرحیم. من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم منقضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً. بار دیگر در آستانه محرم و در معبر کربلا و در محراب عبادت فقیهی استوار و ستونی پایدار به دست گروهی که عقده‌ها جان‌نشین عقیده‌شان شده و بغض و کینه به جای تحلیل و تفکرشان نشسته شهید شد. شهادت این عالم جلیل‌القدر سند رسایی است بر استقامت روحانیت و دلیل پارزی است بر عقد اخوت بین نیروهای مسلح و روحانی و پاسخی است به یاهو گویبهای دغل‌بازان که فکر می‌کنند روحانی در تقدیم جان لحظه‌ای تأمل می‌کند. شهادت این فقیه سالمند سند ارزش روحانیت است که حتی در سنین از کار افتادگی چنان کارایی داند که جز با شهادت سنگر را خالی نمی‌کنند. خون شهدای بزرگوار ما آیه الله صدوقی و اخیراً آیه الله اشرفی بر محرابهای استانهای بزرگ کشور می‌درخشد و آن استانها را در مقابل بیماری کفر و نفا بیمه می‌کند. اینجانب به نمایندگی از طرف جامعه‌های روحانیت و مردم و مسئولین استان فارس این مصیبت عظمی را به ساحت شرع و ولی عصر و نایب بر حقش امام امت و امت اسلامی تبریک و تسلیت می‌گویم.

تلگرام تبریک و تسلیت نمایندگان مجلس به محضر امام بسمه تعالی. محضر محترم آیه الله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران دام ظلّه العالی. رونوشت: حضرت آیه الله منتظری. نمایندگان مجلس شورای اسلامی فاجعه مؤلمه شهادت حضرت آیه الله عطاءالله اشرفی اصفهانی را که با دست کوردلان منافق در محراب نماز جمعه کرمانشاه به وقوع پیوست به ساحت مقدس حضرت ولی عصر امام زمان (عج) و نایب بر حق او رهبر انقلاب اسلامی تبریک و تسلیت می‌گویند. ما همگی آمادگی خود را برای شهادت به دست عوامل خودفروخته امریکا اعلام می‌داریم تا نسلهای آینده این مرز و بوم

بخوانند و بدانند که روحانیت مبارز و ملت به پاخاسته ایران تسلیم جنایتکاران نشدند و برای باور کردن درخت اسلام و قرآن از خون پاک خود مضایقه نکردند. ما به قیمت این خونهای پاک اجازه برگشت به امریکا و سایر ابرجنایتکاران را نخواهیم داد. گور آنها در منطقه کنده شده است. سایه بلند پایه رهبر انقلاب بر سر ملت مسلمان ایران و همه مستضعفان مستدام باد. امضای ۱۵۴ نماینده مجلس شورای اسلامی.

بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران

بسم الله الرحمن الرحيم. من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا. استمرار حرکت جبهه خدایی حق از عهد قابیل تا محراب خونین علی و کربلای حسینی و از آنجا تا شهیدان جبهه محراب انقلاب اسلامی ایران را همواره خونهای مقدسی ضامن و پشتوانه بوده است که به عشق خدا جوشیده و لیاقت شهادت را یافته است. شهادت پرافتخار عالم مجاهد نماینده امام و امام جمعه کرمانشاه آیه الله حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی، که عمری را در سنگر علم و خطابه و جهاد گذرانیده، همزمان با پیروزیهای قوای مسلح اسلام در جبهه غرب و جنوب، انتقامی است که امریکای جنایتکار به دست مزدورانش از امت فداکار ما می گیرد در حالی که این کوردلان هرگز توان این واقعیت را نداشته و ندارند که خون پاک این شهیدان بزرگترین عامل در جهت تثبیت انقلاب و انگیزه خشم و نفرت امت مسلمان در رویارویی با استکبار جهانی و مزدوران داخلی و خارجی اوست. جامعه روحانیت مبارز تهران شهادت این روحانی والامقام را به محضر ولی عصر ارواحنا فداه و رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی امام خمینی و حوزه های علمیه و مردم شریف و مقاوم کرمانشاه و خاندان آن بزرگوار تبریک و تسلیت گفته عظمت اسلام و مسلمین و نابودی دشمنان دین را از خداوند متعال مسئلت دارد. جامعه روحانیت مبارز تهران.

بیانیه حزب جمهوری اسلامی به مناسبت شهادت چهارمین شهید محراب

بسم الله الرحمن الرحيم. من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا. ردای سرخین شهادت را بر دوش کدامین یاور حسین آویخته اند؟ این بار در آستانه محرم، حرامیان تاریخ، خون کدامین شهید را به یزیدیان زمان پیشکش نموده اند؟ این جمعه، دست پلید منافقین، کدامین امام جمعه و جماعت را در محراب نماز به خون خویش غوطه‌ور ساخته است؟ این بار کدامین صدیق، مصدا «رجال صدقوا» گردیده و به پیمان الهی خویش وفا کرده است؟ چه سیه دلند کافران و ملحدانی که ترفندهای مذبحخانه خویش را در از میان برداشتن منادیان حق از عاشورای کربلا تا عاشورای کرمانشاه تعقیب و با ترور یکی دیگر از یاوران امام، امت اسلامی را به سوگ نشانند. چگونه است که همزمان با پیروزیهای سپاه اسلام در جبهه های ظفرمند غرب کشور، امت مسلمان در ناصر خسرو تهران مورد اصابت بمبهای ایادی مزدور امریکا قرار می گیرند و در هفتمین روز این جنایت هولناک امام جمعه کهنسال و پارسای کرمانشاه در هنگامی که در محراب خود را آماده حرب با شیاطین و افشای دسیسه های کفر جهانی می سازد مظلومانه به شهادت می رسد. چه رمزی در جمعه ها و خطبه هاست؟ چرا دگر بار نماز جمعه و نماینده امام قربانی این توطئه هاست؟ چرا این تجلیگاه وحدت امت، استکبار جهانی را چنین به وحشت افکنده است؟ جمعه، صف عبادت، صف بسیج و تجهیز جبهه ها، صف افشای خط سازش با کفر و نفاق، صف بیزاری از منافقین و منحرفین، صف پیوند امام و مأموم، و روشن است که این صف، با این

خصوصیات، طومار عمر استکبار را در هم خواهد پیچید. پس این صفوف جمعه بایستی گسسته گردد و این امام جمعه که در جبهه و پشت جبهه وحدت بخش و آگاهی دهنده است می بایست قطعه قطعه شود، با این تصور پوچ که امت از صحنه خارج و در تثبیت نظام امت و امامت رخنه ایجاد شود و در نهایت امریکا به اهداف پلید و ضدانسانی خویش دست یابد.

آیه الله اشرفی اصفهانی، بنیانگذار و مدرس حوزه علمیه کرمانشاه یکی از یاوران دیرین امام بود. او به راستی در تمامی صفوف جهاد نمونه بود. این چهارمین شهید محراب، همچون شهید سوم محراب آیه الله صدوقی، همواره در جبهه ها حضور مستمر داشت؛ از جمله در عملیات مسلم بن عقیل که وجود پر برکتش در شب حمله الهام بخش رزمندگان پرتوان جبهه غرب بود. دشمنان اسلام بدانند که امت حزب الله در صحنه حاضر و در مقابل شرارت های آنان همچون سدی مقاوم و استوار ایستادگی خواهد کرد. و اشرفی اصفهانیها، صدوقیها، دستغیبها و مدنیها نیز در پیشاپیش امت برای شهادت مهیا می باشند و با این ترورها این وارثان شهادت در انجام رسالت خویش مصمتمتر خواهند شد و مسئولین در حفاظت از چنین استوانه های مجاهدت و تقوا هشیارتر و با شیوه ای دقیقتر عمل خواهند نمود. حزب جمهوری اسلامی شهادت این عالم متقی و مجاهد را به حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فدا و نایب بزرگوارش امام خمینی و حوزه های علمیه و ملت مجاهد ایران بویژه اهالی شهیدپرور کرمانشاه و خانواده شهید تبریک و تسلیت گفته امت حزب الله را به مجلس بزرگداشتی که از طرف امام امت در روز یکشنبه از ساعت ۳ تا ۵ بعدازظهر در مدرسه عالی شهید مطهری تشکیل می شود دعوت می نماید. حزب جمهوری اسلامی. ۶۱/۷/۲۴.

تلگرام تبریک و تسلیت جامعه روحانیت استان کرمانشاه

بسم الله الرحمن الرحيم. انا لله و انا اليه راجعون. محضر مبارك رهبر عظيم الشأن انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی. بار دیگر صحنه خونین محراب نماز جمعه در تداوم راه سرخ اولین شهید محراب حضرت علی بن ابیطالب (ع) به خون یکی دیگر از یاران صدیق امام آغشته گشت و شهید متقی حضرت آیه الله حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی امام جمعه کرمانشاه به دست ناپاک منافقی خودفروخته دعوت حضرت حق را لبیک گفت و در ملاءاعلا به دیگر شهدای سنگر جمعه و جماعت، حضرات آیات بزرگوار: مدنی، دستغیب و صدوقی ملحق شد. جامعه روحانیت کرمانشاه فقدان این شهید بزرگوار که در کمال خلوص و صداقت در خدمت به اسلام و مسلمین و در تحقق انقلاب اسلامی به رهبری آن مرجع عالیقدر تمامی تلاش و هم خویشتن را مصروف داشت به ساحت ولی الله الاعظم ارواحنا له الفداء و حضور آن امام بزرگوار تبریک و تسلیت عرض می کند. از پیشگاه خداوند تبارک و تعالی صمیمانه خواستاریم که سایه حضرت عالی را بر امت شریف و شهید پرور ایران مستدام داشته خواری و خذلان را نصیب استکبار جهانی و منافقین جیره خوار آنان بنماید. جامعه روحانیت کرمانشاه.

پیام بنیاد شهید به مناسبت شهادت آیه الله اشرفی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحيم. انا لله و انا اليه راجعون. دور از انتظار نیست که منافقین سیه دل در ادامه آخرین حرکت های شوم و سیاه خویش و تحقق بخشیدن به اهداف ابرقدرتهای شر و غرب، بخصوص امریکای جهانخوار، در متوقف کردن انقلاب شکوهمند اسلام امت شهیدپرور ایران که نوید بخش رهایی مستضعفین از چنگال به خون آغشته این پلیدان است این بار در محراب نماز

و اجتماع باشکوه مردم شهیدپرور و سلحشور خطه غرب، عزیزی را به طرزی ناگوار به شهادت برساند که عمری را در خدمت به اسلام و مسلمین سپری کرد... و چه آن زمان که در خطه غرب ایران بخصوص منطقه کردستان توسط عوامل ضدانقلاب و مزدوران امریکا علیه انقلاب اسلامی فعالیت می شد. عاملی بزرگ در انسجام و وحدت مردم آن دیار بود. بی شک شهادت عالم بزرگوار و روحانی گرانقدر، نماینده محترم امام و امام جمعه کرمانشاه آیه الله اشرفی اصفهانی، صدمه ای بس بزرگ است برای اسلام عزیز و روحانیت معظم ولی خون این بزرگواران و خدمتگزاران صدیق به اسلام عزیز و مستضعفین عاملی است بزرگ در تحقق اهداف شهدای عزیزمان در نبرد همیشگی امت شهیدپرور ایران به رهبری امام بزرگوار خمینی کبیر علیه ابرقدرتها - بخصوص امریکای جنایتکار و صهیونیزم غاصب. شهادت این فقیه بزرگوار را به امام عصر حضرت مهدی (عج)، امام امت خمینی بزرگ، حوزه های علمیه و مردم شهیدپرور و قهرمان خطه غرب تبریک و تسلیت گفته از خداوند بزرگ علو درجات شهدای عزیز و صبر جزیل برای خاندان محترم این شهید معظم مسئلت می نمایم.

مقبره شهید محراب در گلستان شهداء اصفهان
در سوگ شهید محراب آیه الله اشرفی اصفهانی

ماه خون شد اشرفی محراب خون در برگرفت*** او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت
از جفای خاننین خون مسجد و منبر گرفت (۲)*** باز دست ناکشین از ما گلی دیگر گرفت (۲)
دشمن دین نوگلی از باغ آن رهبر گرفت (۲)*** خون تمام پیکر آن پیر را در برگرفت (۲)
ماه خون شد اشرفی محراب خون در برگرفت (۲)*** او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت
صد هزاران گل اگر زین باغ پرپر می شود (۲)*** عطر آن بر ارض گیتی مشک و عنبر
می شود (۲)

گر روان خون از تن آن میر و سرور می شود (۲)*** از دم این حق پرستان دین مظفر
می شود (۲)

ماه خون شد اشرفی محراب خون در برگرفت*** او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت
اشرفی ای مرد حق محراب خونین شد ز تو (۲)*** اشک ما سیلاب شد سیلاب خونین شد ز
تو (۲)

کن نظر و دیده ها گرداب خونین شد ز تو (۲)*** باختر تا خاوران یکباره خونین شد ز تو (۲)
ماه خون شد اشرفی محراب خون در برگرفت*** او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت
از رجال آنان که عهدی با خدایشان بسته اند (۲)*** بر سر صد و صفا پیمان خود نشکسته اند (۲)
عده ای ز آنان بسوی کوی جانان رفته اند (۲)*** عده ای در انتظار وصل حق بنشسته اند (۲)
ماه خون شد اشرفی محراب خون در برگرفت*** او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت
ای شهیدان خدا در سینه محرابها (۲)*** ای به خون غلطیدگان از خون خود سیرابها (۲)
ای به راه عشق دایم در تب و در تابها (۲)*** ای شما قائم همواره بهر فتح بابها (۲)
ماه خون شد اشرفی محراب خون در برگرفت*** او که درس عاشقی از ساقی کوثر گرفت

با روی خونین اشرفی روسوی جانان رفت - نزد شهیدان رفت*** محراب را بنموده با خونش
گلستان رفت - نزد شهیدان رفت

شد چهارمین محراب حق از خون او رنگین*** در پیروی از امر مولا جان نثار دین
استاد اخلا و عمل یا دیده حق بین*** راه شهادت برگزیده و سوی یاران رفت - نزد شهیدان رفت
* * *

استاد دانشگاه تقوا پیر روحانی*** سلمان دوران خمینی شیخ نورانی
گنج کمال و معرفت در علم قرآنی*** افسوس که ارشد مرشد اخلا و عرفان رفت - نزد شهیدان
رفت
* * *

در شصت سال از عمر خود آن عالم والا*** هر روز ذکر یا حسین می خواند و عاشورا
بودی صفای باطن اندر جبین پیدا*** هنگام رفتن یا حسین می گفت و گویا رفت - نزد شهیدان
رفت
* * *

شخصی که عمرش صرف راه دین و ایمان شد*** در سنگر قرآن شهید از جور عدوان شد
از خون پاکش لاله زاران غرب ایران شد*** آتش زجان ما فکند از داغ هجران رفت - نزد

شهیدان رفت

* * *

آنکس که در اوصاف او فرموده روح الله***ببود از مصادیق صد او معاهدو الله
پیری زجان بگذاشته از انصار ثارالله***سوی شهیدان کربلا آن تازه مهمان رفت - نزد شهیدان
رفت

* * *

مهدی ز داغ افسر خود دیده خونبار است***اسلام روز اربعین او عزادار است
فیضیه از فقدان او مخزون افکار است***از محفل روحانیون شمعی فروزان رفت - نزد شهیدان
رفت

ح حجة الاسلام مؤمن مرد با ایمان (عطا)***ه هستی خود را فدا در کوی جانان کرده ای
عالم علم شریعت، پیشوا و مقتدا***یاورت با خدا و هم شهید کربلا
ا اعلم و علامه بود و حامی دین نبی***آشنای حضرت حق از حیات و تا شباب
صاحب خلق نکو هم مخلص خاص خدا***تا به هنگام شهادت از سر صد و صفا
ج جمعه در محراب مسجد شد شهید از تیغ کین***ش شهره در تقوا و دانش با ادب در هر مقام
چون امیرالمؤمنی شاهنشاه ملک ولا***مخلص درگاه یزدان از ابد نی الا فنا
ا اسوه تقوا و دانش پاکدین و متقی***ر روشن از نور ولایت روح پاکش بی خلل
سیره خلق نکویش فی المثل چون انبیا***صالح و صدیق و صادق و راستکار و بی ریا
قهر ایمان سوز دشمن زد شرر بر جان او***ف فکر او ترویج قرآن ذکر او ترویج دین
مرد مظلومی که بد عاری زهر کید و ریا***کار او ارشاد مردم رهرو دین خدا
ا آنکه عمری در عبادت با خدا دمساز بود***ی یکدم از یاد خدا غافل بد آن نیکمرد
شد شهید تیغ دشمن بی گنه چون مرتضا***عاشق اسلام ناب و با حقیقت باوفا
ع عمر او صرف کتاب و درس قرآن گشته بود***ای محب صادق ای شهد شهادت را نصیب
و ای بر احوال تأمل روز میزان و جزا***جز تو مظلومی نبود الا امام مجتبی
ط طعمه تیر منافق شد ولی با لطف دوست***ص صدمتی از تیر دشمن بر تن و جانت رسید
در بهشت جاودان با شادمانی کرده جا***روح پاکت بی گمان باشد بعرش کبریا
ا ای شهید راه حق نامت بماند جاودان***ف فتح کردی در جوانی قله عشق حبیب
همچون سالار شهیدان شاهد دشت بلا***لیک در پیری برایش جان خود کردی فدا
ا اسمان علم و تقوا را تو مهر و مه بدی***ه هر چه در وصف تو گویم يك نگفته از هزار
آخر ای مرغ همایون پر زدی تا تاسوا***هم خداجو بودی هم رهرو ملک ولا
ل لاله های خون پاکت شد شقایق زار دین***ای همه نیکی که جز نیکی نکردی در جهان
قطره های خون تو گلهای باغ انما***یاورت با خدا علی در پیشگاه مصطفی
ل لعن بادا بر منافق تا ابد همچون یزید***ن ناله ام در سوگ تو پژواک جانم گشته است
ای حسینی معرفت گشتی بر او دین خدا***چون صغیر آید بگویم لحظه لحظه این صدا
ی یادگاری ماند از وی یا رب او را کن مدد***هم دعایی خاص خندان بر تن و جانش رسا

در پایان

در پی شهادت رسیدن آیت الله اشرفی اصفهانی نماینده امام و امام جمعه کرمانشاه به دست منافقین کوردل در سنگر نماز جمعه، آیات عظام، جوامع روحانیت، حوزه های علمیه، ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی، سازمانهای دانشجویی، گروهها و اقشار مختلف مردم همیشه در صحنه کشورمان، سازمانهای دانشجویی داخل و خارج کشور و... با مخابره تلگرامهایی به حضور امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی و انتشار اطلاعیه هایی ضمن محکوم کردن اعمال وحشیانه منافقین تروریست، شهادت چهارمین شهید محراب، عالم ربانی و روحانی مجاهد، آیت الله اشرفی اصفهانی را به پیشگاه حضرت ولی عصر عج و امام خمینی امید مستضعفان جهان و امت حزب الله بویژه مردم کرمانشاه و خانواده بزرگوار این شهید راه حق تبریک و تسلیت گفتند. تعداد این تلگرامها و اطلاعیه ها آنقدر زیاد بود که حتی آوردن فقط نام ایشان صفحات زیادی را در بر می گرفت. لذا از همه عزیزان پوزش می طلبیم و امیدواریم خداوند

قادر، ما را در راه اسلام و اعتلای کلمه توحید و حق ثابت قدم بدارد، «ربنا اغفر لنا ذنوبنا و کفرنا

سیناتنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین.»
محمد اشرفی اصفهانی

. روزنامه کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی ۶۱/۷/۲۳.